



C7-  
.F2874s





McGill  
University  
Libraries

Islamic Studies Library

4129918







ibn Muhammad 'Alī  
Fazl-'Alī ~~Mawlānā~~  
C7  
Ṣaḥīḥ al-bayān. .F2874s

69266

755  
2-6-80



از اولیاء الله لا خوف علیهم

الحمد لله که محفوظ پیران اسیر دل نور جان  
سلسله علیای قلندریه احسن نسخه



مولفہ کتبچینہ معرفت و خزینہ حکمت مولوی فضل علی  
ابن شیخ محمد علی فتح محمد تابا ہستم نور احمد بلکہ لکھنؤ

مطبع محمد تیغی ہاد و طبع شد



ملفوظ پیران عظام سلسلہ عالیہ قلندر عظیم رضوان

موسوم بہ صحیح البیان

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمدہ ونصلی علی رسولہ الکریم

بعد حمد و صلوة واضح باد کہ این کتاب مستطاب مولوی معنوی علامۃ العصر  
وحید الدہر فضل علی بن شیخ محمد علی بن شیخ علی رضا از سر زندان مخدوم  
قطب العرفا شاہ فرید الحق اسکندر قرشی الحشتی کہ قرشی النسب قادری  
الطریقہ متوطن آستانہ نزمہ پر گنہ نظام آباد سرکار جونپور مرید و خلیفہ  
رشدید سیدنا و مولانا حضرت سید شاہ باسط علی قلندر قدس اللہ سرہ اند  
بوجوب فرمودہ حضرت سیدنا و مولانا موصوف از کتاب تحفہ نیشاپوریہ تصنیف  
حضرت موصوف قدس سرہ این کلمات طیبات اقتباس فرمودہ اند



## بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه حضرت امیر سید شاه باسط علی قلندر اله آبادی قدس الله سره مرید و خلیفه حضرت شاه المهدی  
 قلندر لاهور پوری قدس سره اندویدر آنحضرت حضرت امیر سید شاه محمد ماه قلندر قدس الله سره اله آبادی حسینی  
 رضوی نیشاپوری مرید و خلیفه حضرت شاه مجا قلندر لاهور پوری قدس الله سره بودند و وطن آنحضرت آستانه  
 بدگانون آستانه حضرت قطب الدلیا میران سید فخر الاسلام بن امیر سید مسعود نیشاپوری از فرزندان حضرت  
 امام علی نقی هادی رضی الله عنه است و موضع بدگانون از پشته تفاریبی عملی و پرنه سنگ در مضاف صولیه اله آباد  
 است و سکونت آنحضرت در آستانه موضع و مگد اپرنه بدگانون از تعلقه شیوخ موضع اترانوان است و از پشته  
 اترانوان مذکور مضاف و صوبه سرکار اله آباد واقع شده پس لقب آنحضرت پیر و مرشد برحق از جناب ابامین  
 حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله عنهما اسرار الله و از جناب حضرت امیر سید علی توام شاه  
 عاشقان قدس الله سره لقب کلید عرفان و هم از جناب حضرات بختین پاک حضرات محمد رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و سلم و حضرت امیر المومنین علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه و حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا رضی الله  
 عنهما و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله عنهما لقب اسرار الله و لقب قلندر  
 و لقب قطب العادین و غوث العالمین مرحمت شده

### بیان نسب

آنحضرت پیر و مرشد که از کتاب تحفه نیشاپوریه فرموده اند سید عبد الباسط عرف باسط علی قلندر ابن  
 حضرت امیر سید باهر و عرف امیر سید محمد ماه قلندر ابن امیر سید فیروز بن امیر سید سالم بن امیر سید قاسم بن  
 امیر سید ناصر عرف میران سید نصیر ابن امیر سید بهاول الدین بن امیر سید خان میر بن امیر سید تاج الدین  
 ابن امیر سید بهاول الدین شهید ابن میران سید فخر الاسلام قطب الاولیا که در بدگانون  
 استقامت فرمودند ابن امیر سید مسعود حسینی نیشاپوری ابن امیر سید عبد الواحد



ابن امیر سید عبدالرشید بن امیر سید حسین بن امام دهم حضرت امام علی نقی هادی  
 ابن امام نهم حضرت امام محمد تقی جواد ابن امام هشتم حضرت امام علی رضا ابن امام نهم  
 حضرت امام موسی کاظم ابن امام ششم حضرت امام جعفر صادق ابن امام پنجم  
 حضرت امام محمد باقر ابن امام چهارم حضرت امام علی زین العابدین سجاد ابن امام سوم  
 حضرت امام ابو عبد الله حسین شهید و شت کربلا ابن امام اول حضرت امیر المومنین  
 اسد الله الغالب ابو الحسن علی مرتضی شیر خدا این عم رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 ابی طالب عمران ابن عبد المطلب القرشی الهاشمی جد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و نیز در فصل دوم کتاب مذکور فرموده اند که معصوم دهم امام هشتم حضرت امام علی رضا  
 رضی الله عنه را بروایتی ششش اولاد است پنج پسر و یک دختر امام محمد تقی جواد و سید حسین  
 و سید جعفر و سید حسین و سید علی و سیده عائشه و بروایتی دیگر پنج پسر بودند امام محمد تقی جواد  
 و سید حسن و سید جعفر و سید ابراهیم و سید حسین و بروایتی دیگر آنحضرت را بجز امام محمد تقی  
 رضی الله عنه فرزندی دیگر نبوده و نسل آنحضرت از امام محمد تقی رضی الله عنه جاری مانده  
 لذا اولاد حضرت امام محمد تقی و آنحضرت بر رضوی مشهور شدند و بعد حضرت امام علی رضا  
 رضی الله عنه فرزندان آنحضرت را ابن الرضا میگفتند و معصوم یازدهم امام نهم حضرت  
 امام تقی جواد رضی الله عنه را بروایتی دو پسر و سه دختر حضرت امام علی نقی  
 هادی و سید موسی شریف و سید فاطمه و سیده امامه و سیده آمنه و بروایتی  
 دیگر همین دو پسر مذکور است و منقول است که اولاد ایشان پیشتر بهمت  
 سبزواری و مشهد مقدس و قم و نیشاپور اند و سادات رضوی در مغرب و  
 مشرق بسیار اند و معصوم دوازدهم امام دهم حضرت امام علی نقی هادی  
 رضی الله عنه را اولاد چهار پسر و یک دختر اند حضرت امام حسن عسکری و سید حسین  
 و سید محمد و سید جعفر که معروف بحجر کذاب است بجهت آنکه دعوی



امامت کرده بودند و دختر آنحضرت سیده عائشه و اولاد حضرت امام علی نقی  
 رضی اللہ عنہ کہ رضوی میگویند بسیار اند اگر شرح و بسط هر یکی کرده شود  
 بطویل انجامد بدانکه سید جعفر که مشهور بجعفر کذاب است و جعفر ثانی میگویند او را  
 صد و بیست فرزند بودند و پسر وی دختر او را و او از شش پسر جاری مانده  
 سید اسماعیل غریقی و سید طاهر و سید یحیی صوفی و سید بارون و سید علی اشقر و سید  
 اورین و معصوم سیزدهم امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری رضی اللہ عنہ مشهور  
 است که آنحضرت را یک فرزند بوده حضرت سید محمد نام که شیعه امامیه ایشانرا عیسی  
 و جماعتی اهل سنت و جماعت مانند شیخ محمد یوسف گنجوی و مصنف فصول الامه و غیره  
 میگویند که مهدی موعود او است و غائب است ظهور نموده عالم را پر از عدل  
 خواهد ساخت و بعضی اهل سنت و جماعت گفته اند که او فوات یافت معصوم چهارم  
 امام دوازدهم حضرت امام مهدی موعود رضی اللہ عنہ که جماعتی گفته اند که او هنوز  
 پیدا نشده است و جماعتی دیگر گفته اند که او پسر حضرت امام حسن عسکری رضی اللہ  
 عنہ است و در سن طفولیت غائب شده و حی و غائب است و ملا عبدالرحمن جامی  
 در شواهد النبوت گفته که امامیه او را و غیبت ثابت میکنند کی غیبت قصری که  
 آنرا غیبت صغری گویند و در این زمان مستر عباسی خلیفه بود و او را درین غیبت  
 سفیران و وکیلان ثابت میکنند و این غیبت بو فوات محمد بن علی سمری که او را  
 سفیر و وکیل میگویند همه می نامند و این در نصف شعبان سنه سه صد و بیست  
 و هشت هجری نقل میکنند و این در زمان راضی بالله عباسی بن مقتدر بالله عباسی  
 بوده از اوقات تا وقت ظهور غیبت طولی که غیبت کبری میگویند ثابت میکنند  
 و این زیاده از هشتصد سال تا حال شده مدعیان میگویند که او در جزیره خضر  
 که در بحر ابیض است می باشد نقل این امور در کتب اهل سنت و جماعت

له قولی جاست  
 آه و این زمین بای  
 افتاد و شد و بچین  
 نوب علی که این  
 هستند



و در کتب شیعه مسطور است

## بیان استقامت فنون سید فخر الاسلام در موضع بدکانون

که در کتاب مذکوره مینویسید بدانکه سید السادات صاحب کشف و کرامات  
برهان الاصفیاء قطب الاولیا زبدة الکرام خلاصه العظام حضرت میران سید  
فخر الاسلام ابن سید مسعود نیشاپوری که از اجله روزگار و مشایخ کبار نیشاپور  
ساکن محله تلایجور از محلات نیشاپور بودند چون بسیار شرفا و اکابر ولایت مغرب  
از خوف هلاک خویش خواری نمونه قهر جبار که امن تو لے خان بن چنگه خان بود و در سینه  
ششصد و پنجاه جری پیدا گشت جهان را با تشنگی و غم موطن خود را گذاشتند و ملک  
هندوستان که از کفر پر بود آمدند و جابجا از تصرفات و کرامات کفر را شکسته  
استقامت گرفته اسلام آباد کردند و آن قطب الاولیا از نیشاپور مع عیال و اطفال  
و جمله برادران یحیی هم نسبتی در صوبه اوده آمدند و سید علاء الدین و امیر سید علی بزرگ  
نیشاپوری هر دو برادر حقیقی جناب مدوح و فرزندان این هر دو برادران در قصبه  
جروول و موضع آدم پور و قصبه گوندا و موضع مظفر آباد و موضع شکرده پور گنہ حسام پور  
سرکار بهراج صوبه اوده استقامت گرفتند این همه مواضع و غیره اینا جاهای سادات  
چشتی رضوی نیشاپوری است و آن قطب الاولیا در موضع کندورا استقامت نمود بعد  
چند مدت آن قطب الاولیا از جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ارشاد شده که در  
موضع بدکانون از پتہ تقاریق عله پر گنہ شکر در مصاف سرکار صوبه الہ آباد هر دو  
استقامت کنن اسلام را رواج ده چنانکه آن دمیہ بمع نواحی از کافران آباد بود پس  
بجواب شاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در موضع مذکور شریف شریف  
آورده عصارا قامت خود نصب فرمودند و دین اسلام را رواج دادند و اذان و نماز



و دیگر امور شرعی بعمل آورده اند این معنی کفره و مستند بحکم و جدال شدند اکثر فرزندان  
آن قطب الاولیا که جمله چارده پسر بودند فی سبیل الله شهید شدند دیگر حکما که از آن بامداد خدا  
و رسول خدا پیروی تصرفات آن سید السادات نیست و نابود گشتند و اکثر کافران  
گرد و نواحی بدست آن قطب الاولیا مسلمان شدند و اوقات اسلام علم بالکتاب  
و اکثر جنیان دیوان هم مسخر شدند چنانچه مشهور است بفضل الهی آن موضع مع مزاج که موزی  
دو هزار و دویست یکم پنجه مزروعیه بوده در چند روز مقبوضه و مملو که آن قطب الاولیا شده و نسبت و قریبت  
اولاد ایشان چند روز با همون برادران بوده که در موضع جبرول و کنتور مستوطن و مقیم شده بودند  
و بعد تحقیق تمام معلوم شده که برادران هم نسبتی که در ولایت مغرب بودند مثل سادات  
سبزواری و مشهدی و غیر هم درین اطراف در قریات و مواضع چنانچه مکر سن و کوند و  
دیوریه و کمراف و قوچه و غیره استقامت کرده اند پس هم نسبت و تم قریابت با ایشان شدند  
و نیز در کتاب مذکور ذکر بیان سادات نیستا پوری است که سید علاء الدین کنتوری که قبور  
در کنتور است ایشان سادات نیستا پوری اند مگر رضوی نیستند باینوجه که حضرت  
امام موسی کاظم علیه السلام را پسر بود سید حمزه نام او را پسر بود سید محمد محروق  
و کنیت ایشان میر سید محمد مهدی است و محروق باینوجه گویند که پیر این ایشان  
از حرارت قلبی میسوخت پس باینوجه محروق خطاب شده قبر ایشان معلوم نیست  
او را پسر بود میر سید شرف الدین نام و میر سید شرف الدین با برادران خود  
در حادثه هلاک از ملک خراسان در دیار هندوستان رسیده در قصبه کنتور  
مستوطن شدند و برادران ایشان بطرف سلمت رفتند و اهل الان فرزندان  
اوشان در سلمت هستند و میر سید شرف الدین را پسر بود میر سید عزیز الدین  
و میر سید عزیز الدین را پسر بود میر سید علاء الدین و میر سید علاء الدین دو پسر داشت  
میر سید جلال الدین و میر سید جمال الدین الی الان فرزندان ایشان در قصبه کنتور



و در شهر مبرایج بسیار اند و در نواح ایشان سادات نیشاپوری بسیار نجیب و شریف تر اند

برخی حال قطب الاقطاب حضرت سید شاه محمد ماه قلندر و والد

بزرگوار سیدنا و مولانا حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس الله سره

که حضرت سیدنا و مولانا در تحفه نیشاپوریه فرموده اند مولوی معنوی شاه فضل علی بموجب آن

در کتاب تصنیف خود ثبت نموده اند در حیز تحریری آرد بدانکه از وقت طالب علمی سپرد مرشد

حضرت قبله گاه سید شاه محمد ماه قلندر به توجیه جناب علی حضرت امیر المومنین رضی علی کرم الله وجهه کیفیت

بدین مظهر ظهور یافت که چون عمر شریف حضرت قدس سره به سال یازده رسید وطن خود گزاشته

بقصد طالب علمی بقتضای علم کما یشی نمودند و سبب گزاشتن وطن این بود که خان امیر سید

فیض الله برادر کلان حضرت موصوف در تهمان پاریچه بود یک بار یک پیش قیمت و دیگر

گنده و یک قیمت خیاط برای قطع جامه هر دو برادر آمد و از آنوقت اهل بیه برادر کلان گفت که

از تهمان گنده جامه بردار و خود باید ساخت این حرف بگوش حضرت رسید سخن بنوعی دیگر

فهمیدند و چون غیرت داشتند همون وقت بی اطلاع غریبت اختیار نموده شروع علم عربی

نمودند شبانروز محنت و مشقت خود را افکندند و سبق بسبق یاد می نمودند بعد از چند روز

در قصبه آرانوان رفتند و از مولوی میر محمد صادق که در قصبه مشهور و معروف بودند بسبق

به جمع کردند و وقت صبح سبق میخواندند بعد از چند روز چنان اتفاق افتاد که وقت

سبق خواندن بوسه شراب از دهن مولوی صاحب برآمد حضرت

موصوف بسیار بسیار ناخوش شدند و کتاب برداشته از بالا بر زمین انداختند

و ملامت کردند گفتند که ای مولوی وقت مرا چهرا ضایع کردی که

کار ما تقوی و پرهیزگاری است و کار تو شراب خواری مولوی

صاحب ازین سخن پشیمان شده همه برادران را



جمع نمود و طعام تیار کرده خورائید و گفت که من از امر دوزخ و زندگی بوسیله بن سید از شر انجوائی توبه  
کردم شما شاید باشند برین جمله برادران فائز خیر خواهند بعد از آن حضرت قبله گاه قدس سره  
چند مدت از مولو لوی صاحب خواندند در قصبه مذکور جای که حضرت قدس سره جایا بوده لیکن همه شرفا و آ  
خواه اغنیاء خواه غریبا هر یک از کله تا همه طعام روزمره از خانه خود آوردند و در طاق ایوان حجره بسکن  
آنحضرت نهادند و غایت محبت و خلوص اعتقاد داشتند چون قبله گاه از مطالعه سبق  
فراغت کرد و بر خاسته از یک طاق طعام برداشته نصیبه خود دانسته میخورد و خواه  
طعام بهتر بودی خواه نه و باقی را قسمت نمود و درین قصبه مجدوت مسافر نزدیک  
حضرت موصوف آمد زق زق بلیق بق کرد حضرت قبله گاه گفت شور و شغب کن که در مطالعه  
ماحصل می شود هر چه باید بخورد خاموش باش پس مسافر از همون روز سکوت اختیار کرد  
و هر چه در کار بود میخوردی و یک جز کتاب حضرت قبله گاه در شب نوشته تا که آن کتاب  
تمام شد و چون میخواست که بخبید حضرت قبله گاه او را یک بالاپوش داده بود و زیر  
بالا کرده میخوابید و بآرام تمام خواب میکرد و بروز بیدار شده و شب باز آمدی باین طریق  
قریب یک ماه بود و چون کتاب نوشته تمام کرد و اراده رفتن نمود گفت ای سید مجدوت  
ما خوب کردی ترا چیزی باید داد پس ورق کاغذ سفید گرفته یک نقش در و پر کرده زیر پر  
نهاد و گفت بوری بردار و هر چه زیر آن یابی بگیر و بشمار و در تصرف خود آر چون حضرت قبله  
گاه قدس سره برداشت دید که زیر بوری چند روپیه نهاده است و چون شمار کرد دید که هر قدر  
که اعداد نقش بود روپیه همون قدر موجود است بعد همون نقش بر ورق زردیه کرد  
همون مقدار را شرفی برآمد پس همین عمل را بقیله گاه قدس سره بخشد و حضرت قبله گاه  
سه روز همون کارخانه دید پس مجدوب ازین قصبه برفت و گامی در نظر نیامد و حضرت  
قبله گاه قدس سره بعد مدت از قصبه اراوان بقصد طالب علمی به سمت قصبهات رفت  
و تحصیل علوم باین طور بود که هر عالمی که تعلیمی فائق و طاق بود و همون علم را از تحصیل نموی



و طریق حضرت قدس سره این هم بود که دو چهار سطر کتاب دیده و کتاب بند نموده در غور سخن  
 آمدی تا که همه الفاظ بعینه و بمعنی یاد گشته و بعد تفصیل جمیع علوم خواست از جمله قصبات از تعبیر  
 انونیمیه مفتی لیسین که در علم نفع و اصول از جمله مشاییر به نظر بود قیام میداشت پس حضرت  
 قدس سره از مفتی موصوف بسبق هدایه رجوع نمود و چند روز سبق بخدمت مفتی صاحب خواند  
 و این در زمان سلطان شهاب الدین بادشاه شاه جهان بود همدین اشنا عشق الهی  
 بغیض نامتای روی داد لکن اکثر کتب تصوف مثل فصوص مغیره را مطالعه می نمودی و  
 مجاہدات و ریاضات شاقه بطور خاندان خود که از زبان قطب الاولیا امیر سید فخر الاسلام  
 قدس سره منقول بود میگردی و بر امور سینه که از وقت حضرات آئمه اهل سنت عجات  
 رضی الله عنهم که اجداد ما هستند منقول بود ثابت و مستقیم بودی و بنوعی روزی در خاطر شریف  
 این سخن آمد که خاتم الولايت حضرت شاه مرتضی علی کرم الله وجهه اند حالات و ولایت ختم  
 شریک پس در آن حضرت شاه مرتضی علی کرم الله وجهه ولی کیست و بیعت بیعت غیر بیعت  
 پس حضرت موصوف قدس سره برای تحقیق این معنی بعد بعض اشغال حضور می کرد و بجناب عالی  
 مشرف گردید آنوقت جناب حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه از زبان مبارک فرمود یا ولد می  
 خاتم الولايت باین معنی هستم که انتهای مراتب ولایت که بالای آن مراتب گیر نیاشد بر من  
 ختم شد و نیابت مآب اقیامت باقی است پس در هر زمان ولی موجود است و بیعت  
 با ایشان محمود و نصیبه بیعت تو از محی الدین ثانی است و اشارت بطرف محی الدین نموده فرمود  
 که به بین کلمه الحق از زبان ایشو حضرت موصوف بموجب حکم عالی کلمه الحق از آن پنج شنبه پس حضرت شاه مرتضی علی  
 باز فرمودند که پیروم شد تو همین محی الدین فی نیست بر و زودتر نصیبه خود از و بگیر چون سه شب  
 پله در پی مجلس جناب عالی کرم الله وجهه مشرف گردید و همین حکم ناطق شنبه حالت جذبی  
 چنان طاری شد که بجای جلد هدایه جلد فصوص بخدمت مفتی صاحب آورده مفتی صاحب  
 گفتند که این چه کتاب است حضرت موصوف قدس سره گفت که هدایه است مفتی صاحب



سه بار تکرار نمود حضرت موصوف هر بار چنین جواب فرمود پس مفتی گفت که بخوان سبق خود  
را حضرت قبله گاه قدس سره بفصل آتی قریب دو هزاره ای یا پنج و اند چون مفتی صاحب یک  
سبق درست میخواند تفاوت یک حرف نیست و حال آنکه پیش از کتاب مخصوص است  
این معنی متجسس شده و برهم شده گفت که خال است بر چنین خواندن که جلد مخصوصش تو  
هناده است و الفاظ هدایه میخوانی و باز گفت که کتاب بسوز بلکه از غایت برهمی خوشم از مدرسه  
بر خواسته بسوزی خانه رفت و آنجا آتش حاضر بود حضرت موصوف قدس سره از غایت  
جذب و شوق آتی همه کتب را کاغذ و سیاهی نمیده بسوزت و دیده خود را از اشغال علم  
برداشت و بران چنین نقشه دست غیب که در ویش مخدوب بخشیده بود و همراه کتابی و نوشته شده

بیان ارادت آوردن حضرت شاه محمد آه قلندر قدس الله سره خدمت حضرت  
شاه محیا قلندر لاهوری قدس الله سره بحکم حضرت شیر خدا کرم الله وجهه  
بدانکه حضرت قبله گاه قدس الله سره بطالب همون مرشد که از جناب علی شیر خدا کرم الله وجهه  
از شاد شده بود عاشق و ارباب اختیار از انجا روانه شدند و با هر یک فقیران زمانه از کتبه  
ملازمت نموده تا بلاهور رسیدند و آنجا در ولیته مشهور بشاه میر لاهوری قدس سره از  
جمله مشاییر روزگار و مشایخ کبار بود ملازمت نمودند اندرین اثنا نیز از اهل الله چنانچه  
حضرت شاه عبدالجلیل لکنوی و حضرت شاه پیر محمد لکنوی قدس سره هم ملاقات شد و  
همه را از کمالات مالا مال دید لیکن محبوب مرغوب خود را سید فی الفور از لاهور باز گردید  
شهر لشنه قصبه بقصبه و بیه بدیهه تملکش همون مرشدی نمودی آخر الامر بفضل الهی  
از کتش پیر و مرشد بحقیقت کمای در قصبه بهلول آمد و از حضرت شاه حمید الدین بهلولی  
به بیک دیوار سوار می شد و قند سیاه شبار و ز میخورد و زو لهاب از دهن جاری میبود  
ملازمت نمود فی الفور تصرف و کرامات شاه مذکور دید که چندی مردمان در ضلالت بودند  
عام هر قسم و نیز شیر برنج پخته هناده بود ناگاه چند طفلان همون ساعت رسیدند آن



شیر برنج به طفلان خوراند پس در دل همون مردمان که نشسته بودند خطر آمده که ازین شیر برنج  
 که از خانه ظالمی آمده لایق نمایان بنود عاقلان سبحانه تعالی برای نمایان طعام قسم بقیسم چنانچه  
 پوری کچوری و سبالی و براد آچار و غیره میفرسید و رین اثنا چند تنگی طعام همون اقسام  
 از خانه بنده می نذر بشاه نذ کور رسید لیکن کهاران از غلطی و نادانستگی نفهمیده که این طعام  
 نذر شاه فرستاده است بلکه دانستند که بخانه خسر خود ارسال داشته بنابر آن از مکان  
 شاه پیشتر برودند چون شاه سر از مراقبه عالییه برداشت دید که طعام نذر را بجای دیگر از  
 غلطی پیشتر بسیرت و بجلت تمام برخاسته رفته تنگی کهاران را گرفته فرمود که این طعام بر آ  
 ما فرستاده است نه برای دیگری کجا میبندد بکمان ما باز گردانید از میخنی کهاران شود  
 و غوغا بسیار کردند و گفتند که این طعام بخانه خسر خود فرستاده است نه برای شما شاه  
 بزرگ دوستی تمام باز آورد همه کسان از میخنی و رحیت آمدند شاه مردمان گفتند که این طعام  
 در قسمت نمایان است یکدم توقف کنید که جفرات سجاده هم می آید بعد یک ساعت پس آن  
 هندو یک خم جفرات آورده پیش شاه نهاد و گفت که این طعام نذر شاه والدین فرستاده  
 است و قد موسی رسانید پس کهاران فرزند گشته و عذر و معذرت نمودند و همه کسان  
 که نشسته بودند تعریف و کرامات شاه دیدند و طعام خوردند و دیگر کرامت شاه قدس سر  
 این دید که چون از مکان شاه تباراش همون مرشد پیشتر روانه شدند چند قدم رفتند  
 ناگاه نگاه شاه بر حضرت موصوف افتاد و گفت ای سید پیش من بیا حضرت قبله گاه قدس سر  
 بموجب امر نزد یک آمدند شاه قدس سر اندک قند سیاه بلعاب دهن آورده از  
 دندان گزیده مرحمت فرمود قبله گاه از که ایت بدست گرفته پیشتر را می شدند چون  
 قدم چند رفتند در دل خطر آمد که این قند سیاه از دست افکنده دست بایشست  
 ناگاه بتصرف آن شاه آن دست که در آن قند سیاه بود بلب حضرت موصوف رسید  
 چنانچه مزه آن معلوم گردید فوراً چنان عالم محویت طاری گردید که خود بخیر گشت



همچون ساعت از قصبه بلول بلاهر پور که مسافت سه منزل است بر آستانه حضرت شاه مجا  
 قلندر قدس سره رسیدند و بمطالع خود فایز گردیدند حضرت سلطان العارفين شاه  
 مجا قلندر قدس سره پیش از رسیدن حضرت موصوف از مجلس برخاسته و جای از انبیا  
 خالی ساخته داخل حجره گردید یک پٹ کینواڑه بند کرده و دیگر پٹ واداشته منتظر  
 استاد بودند چون حضرت موصوف قدس سره را دیدند از نهایت فرخندگی فرمودند که مر  
 حبا ای سید حکم جناب مرتضیٰ علی شریعتی انصیبه خود بگیر از من که ملقب بمحی الدین ثانی  
 از جناب عالی ام بعد کلمه الحق ادا نموده و گفت ۷۰ صد کتاب صد ورق در نا کن  
 سینه را در عشق حق گلزار کن بهم گل و بهم رنگ بهم بوی خوشی و رخسار پیر و کن  
 ازین مالک دینی به حضرت موصوف بجز دیدن آن ذات خجسته صفات و شیندن این  
 رموز عالیات غایت فریفته و نهایت شیفته گردیده ارادت بجا آورد و بمشرب عالمیه  
 قلندریه که بهشت واسطه از حضرت سید المرسلین خاتم النبیین احمد مجتبیٰ احمد مصطفیٰ  
 صلی الله علیه و سلم بآن قبله گاه قدس سره رسید باین طریق که حضرت موصوف قدس سره را  
 از خدمت برهان العارفين قدوة المتحققین حضرت شاه مجتبیٰ معروف بشاه مجا قلندر  
 لاهر پوری و آن حضرت را از خدمت قدوة العارفين شیخ الاسلام حضرت شاه  
 عبدالقدوس علنی پوری جو پوری و آن حضرت را از والد خود قدوة العارفين  
 شیخ الاسلام حضرت شاه عبدالسلام معروف بشاه علنی جو پوری و آنحضرت را از والد  
 خود قدوة العارفين حضرت شاه محمد قطب و آنحضرت را از والد خود قدوة المتحققین حضرت  
 شاه قطب الدین بنیادول سران از غوثی و آنحضرت را از خدمت قطب الاقطاب میر سید  
 نجم الدین قلندر غوث الدبران امیر سید نظام الدین ابن امیر سید نور الدین مبارک الحسینی الغفر  
 له و آنحضرت را از خدمت قدوة العارفين امیر سید خضر دینی قلندر کبیر اوماری قدس سره  
 و آنحضرت را از خدمت سلطان العارفين حضرت شاه علی بن عرفان بن علی بن زکی اصحاب نمبر و علم بود



پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت را از خدمت حضرت سید المرسلین خاتم الانبیا ابوالقاسم  
 جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نعمت اسرار قلندریه رسیده و اجازت گشته و بحضور حضرت  
 پیرو مرشد خود حضرت موصوف قدس سره و از کار قلندریه مشغول شد چنانچه ثلاثی گبندی و غیره  
 شمار روز بسیار بسیار محنت و مشقت نمودی و در ایام چاه شغل او کار با وجود غذا و گوشت یک حلوان  
 مرغین روز مره بدن حضرت موصوف بکثرت حرارت ذکر مثل تار طنبور بودی و هیچ آثار غذا و رانندگی  
 شکم باقی نماندی زمین جهت احتیاج بول و برازد در میان چله نه آمی بعد چیل روز فراغت از چیل  
 بول بول بول از احتیاج شدی یک مینگنی نمود و همچون مینگنی گوسپند و سخت چون آهن از  
 شکم بیرون آمدی پس حضرت شاه مجاهد قلندر فرمودی که همین مینگنی را ببرند آن نهاده و از  
 تیک باید کوفت چون مینگنی شکسته می شد و اغ فتادی و در سندان پیوست شدی فرمودی  
 که هنوز این ذکر کامل و بحد خود نرسید باز چله باید کرد و چند روز در شغل این ذکر باشد و چون  
 مینگنی پیوست شدی و ببول و اغ فتادی ذکر دیگر فرمودی هم برین طریق جمیع اذکار و اذکار طریقه  
 دم کشی و مراقبات مشرب عالیّه قلندریه در موزات الیه العیلم و یقین فرموده بودند که تقیم  
 و تربیت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره برین طریق بود چون از دولت ابدی و  
 نعمت سرمدی معهود دید حضرت شاه محمد ماه قلندر اخلافت داد و رخصت فرمودند و وقت  
 رخصت نمودن از زبان مبارک فرمودند که فرزندی در صلب شما حق پرست می بینم پس  
 شما را کنیز شدن ضرور است این سخن را یاد باید داشت اکنون حال ریاضت شاقه و  
 مجاهدات و کشف و کرامات و سیر و سفر و غیره حضرت والد بزرگوار سید شاه باسط علی قلندر یعنی  
 حضرت شاه محمد ماه قلندر قدس سره که در کتاب مندرج است و اندراج یافته تا کجا الوید اگر  
 نوشته آید یک کتاب جلد دراز گردد و انداز قلم را بسبب تساهل و وقت طبیعت و عدم الفرصتی باز نماند  
 براس ضرورت برخی بزرگان کل خاندان عالیّه قلندر و در تحریر می آید بیان پیران  
 سلسله عالیّه قلندریه علویه بدانکه در جمله سلاسل سبعه پیر اول حضرت فضل النیسین



والمسلمین سید البشر و افضل کل مخلوق ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم اند  
 سیفیه الاولیا مسطور است که جمهور اهل سیر و تواریخ معتقد بر آن اند که حضرت اسماعیل ابراهیم  
 نوح و خثیم علیه السلام از اجداد کرام آنحضرت از داسمار گرامی آنحضرت بسیار است از آنجمله نود و نه  
 نام مشهور است و نام نامی آنحضرت در تورات احمد و صحران قتال و در انجیل عامه و یروایتی  
 فارقلیطا دور آسمان محمود است و ولادت با سعادت آنحضرت با اتفاق علماء اهل سیر بعد از  
 طلوع صبح صادق و پیش از طلوع آفتاب روز دوشنبه بود یکین در تعیین سال و ماه و تاریخ آن اختلاف است  
 عامه اهل سیر و تواریخ بر آنند که آنسر و در سال قبل متولد شده بعد از پنجاه و پنج و تا چهل روز  
 و قولی آنکه هر دو قصه در یکروز واقع شد و بزعم بعضی ولادت آنحضرت بعد از سی سال از  
 واقع فیل و بگمان بعضی بعد از چهل سال روده و قولی در صبح است و عقیده جملة علماء آنست  
 که تولد آنحضرت در ماه ربیع الاول بوده و زعم طائفه آنکه در ماه رمضان واقع شده مشهور است  
 که دوازدهم ماه ربیع الاول واقع شده در دوم و هشتم نیز گفته اند و بقول بعضی اول دوشنبه از  
 ماه مذکور بوده و گویند آنسر و در عهد نو شیردان تولد نموده اند بعد از آن که چهل سال از  
 حکومت گذشته بود صاحب جامع الاصول و غیره آورده که هشتصد و هشتاد و دو سال از وفات  
 سکنر رومی گذشته بود و بر وانیته ابن عباس از زمان حضرت عیسی علیه السلام تا ولادت پیغمبر صلی  
 علیه و سلم هشتصد سال بوده و ابتدای نزول وحی بر آنسر و علیه الصلوٰه و السلام بقول اکثر  
 اصحاب حدیث اهل سیر روز دوشنبه سیوم یا هشتم ماه ربیع الاول سال چهل و یک از ولادت  
 آنسر و صلی الله علیه و سلم بوده و نزد جمعی کثیر از ائمه سیر و تواریخ در ماه مبارک رمضان  
 بوده و بعضی از متاخران علمای حدیث گفته اند که ابتدای وحی بر آنسر و در خواب ماه  
 ربیع الاول و در بیداری در ماه رمضان بوده و معجزاتی که از آنسر و صلی الله علیه و سلم  
 بظهور رسیده مثل نزول قرآن و شق قمر و سخن کردن طفل از ابل یا مسکه که همان روز  
 متولد شده و سخن کرد آهنگوایی و ادن سوسمار بر نبوت آنحضرت و تبیین گفتن سنگریزه ها



در دست مبارک آنحضرت و آمدن از حبت شاخ خرما پیش آن سرور و روان شدن سنگ بر  
 آب بطلب آنحضرت و اثر نکردن آتش بر ردای که دست مبارک بآن رسید بود و روان  
 شدن آب از انگشتان مبارک درستن درخت خرما از کوهان شتر و بارو شدن و سخن کردن بزبان  
 بر بیان زهر آلوده و سوائی این بسیار است و جمعی نقل کرده اند که از آن سرور سه هزار معجزه  
 بظهور آمده و آنقدر معجزاتی که از آنحضرت ظاهر شده اند که از آن پنج پیغمبر روی نموده  
 و معراج آنحضرت بقول اکثر در ماه ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت و گویند در شوال  
 سال یازدهم و بقول شب لست و هفتم ماه رجب این قول مشهور است و بقول لست  
 و هشتم شهر ربیع الاخر و زو و بعضی در هفتم ماه رمضان سال دوازدهم از بعثت واقع شده و جماعت  
 بر آنند که بعد از بعثت به پنج سال آنصورت روی نمود و گویند در شب دوشنبه بود و هجرت  
 آنسرور علیه الصلوٰه و السلام یا صدیق اکبر رضی الله عنه در شب لست و هفتم صفر یا غره  
 ربیع الاول سال سیزدهم یا چهاردهم از بعثت واقع شده و اکثر اهل سیر بر آنند که بیرون  
 رفتن ایشان از مکّه روز دوشنبه بود و بعضی بر آنند که پنجشنبه بود و وجه جمع آنست که گویند  
 خروج از خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه پنجشنبه و خروج از غار و توبه نمودن بدین دو  
 یا عکس بوده باشد و الله اعلم و بالاتفاق اهل سیر آن روز که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم داخل  
 مدینه منوره شدند روز دوشنبه بوده از ماه ربیع الاول و در آنکه چهارم ماه بود اختلاف است  
 بعضی بر آنند که اول ماه بقول دوم و بقول دوازدهم و بقول سیزدهم بوده و واقع  
 مانیکه وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد جمہور را باب سیر سنگام چاشت روز دوشنبه  
 دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم از هجرت و بقول دوم ماه مذکور واقع شده و شب چهارشنبه  
 هم تاسع و بقول بعضی روز سهشنبه در مدینه منوره در حجره حضرت عائشه صدیقہ رضی الله عنها  
 در آن مکان که قبض روح واقع شده آنحضرت را دفن کردند سن شریف آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم شصت و سه سال بقول شصت و پنج سال و بقول شصت و دویم سال



بوده و بقول شصت سال بوده و بعضی علماء در وجه جمع میان اقوال گفته اند که قول اول بنا بر آنست که سال ولادت و وفات را شمرده اند قول دوم بنا بر اعتبار سال ولادت و وفات است و آنکس که شصت گفته ما فوق عشرات را شمرده و قول چهارم یعنی بر این حدیث است که عمر بر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبر است که پیش از او بوده عمر عیسی علیه السلام و یکصد و سبست و پنج سال بوده و این حدیث خالی از ضعف نیست والله اعلم بالصواب

**بیان افضل الاولیا و العارفین امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه**  
در سقیته الاولیا مسطور است که کنیت ایشان ابو الحسن و ابو تراب است و لقب مرتضی است و ایشان را بنی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المنان و نام مادر ایشان فاطمه زهرا بنت اسد بن هاشم بن عبد المنان ولادت ایشان در مکّه معظمه بوده است در درون خانه مبارک و زوجه سیزدهم ماه رجب المرجب بعد از واقع فعل سی سال و بعضی گفته اند که ولادت حضرت ایشان در خانه کعبه شریف بود در سال اول بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم یا زده ساله بودند و بعضی سیزده ساله گفته اند و اول کسی که از حبشیان ایمان آورده ایشان بوده اند و در سی و پنجم و یا سی و هشتم از هجرت بر سنده خلافت نشستن مدت خلافت ایشان پنج سال و سه ماه و بقول چهار سال و نه ماه بوده وفات ایشان بسبب دو شنبه سبت و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری و بقول روز جمعه سبت نهم ماه مذکور و نموده و بعضی سبت و سوم گفته اند مدت عمر شریف ایشان شصت و سه سال و یا شصت و پنج سال بوده و نقش نگین حضرت امیر کرم الله وجهه الملک گویند حق سبحانه تعالی بر اے حضرت امیر کرم الله وجهه دو بار رو شمس کرده افتاد و از مغرب باز گردانیده بے در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و یک بار بعد از وفات حضرت و قبر ایشان در نجف است چنانچه در شواهد النبوت مسطور است که امیر المؤمنین علی امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما را وصیت کرده بود که چون بمیرم مرا در سرریز بنهند و بیرون ببرند و بغیرین که الحان نجف شهرت دارد و بر ساینده آنجا سنگ سفید خواهند یافت که از آن



نور در خشتان است آنرا بکشید و آنجا کاشا و گی خوابند یافت مراد را بخادفن کنید و ملا عبد الغفور  
 لا هوری آورده اند که قبر حضرت امیر المومنین کرم الله وجهه در بلخ است و در موضعی که باستان  
 امیرت هوست و درین باب جمعا آورده اند و الله اعلم بالصواب قال رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه بنی بعدی متفق  
 علیه شکه گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم مر علی کرم الله وجهه را که نسبت تو بمن همچو نسبت  
 هارونست یوسی غیر اینکه بعد از من پیغمبری نیست و قال رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اعد  
 اعداه و عقر قریه یعنی گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم روز غدیر خم که کسب شتمن مولا است اولیس علی  
 مولا دوست خدا یا دوست دارد کس را که دوست دارد علی را و دشمن دارد کس را که دشمن  
 دارد علی را و حضرت امیر المومنین کرم الله وجهه امام اول اند از امیه اثنا عشر رضی الله  
 عنهم و سلسله ما جمیع اولیا با ایشان متقی می شود و در مناقب الاولیا مسطور است که امیر المومنین  
 حضرت علی کرم الله وجهه امام العارفين و جامع العلوم بود مجموعه کمالات و کرامات و خاتم الاولیا  
 بوده که حق سبحانه تعالی قسمة از چهار اقسام ولایت بر او ختم نمود و نیز در مناقب الاولیا مسطور  
 است که ولایت چهار قسم است قسم اول ولایت باطن نبوت مطلقه و خاتم آن حضرت مرتضی  
 علی کرم الله وجهه است و دوم ولایت مقیده محمدی خاتم آن شیخ محی الدین عربی است  
 قدس سره و سوم ولایت مطلقه محمدی که بحضرت امام محمد مهدی مخوم خواهد گشت چهارم ولایت  
 مطلقه عامه که بحضرت عیسی علیه السلام خواهد پذیرفت چنانچه حضرت امیر سید اشرف جبالیکر  
 قدس سره در لطائف اشرفی تصریح نموده و جمله انبیاء از مشکوه نبوت مطلقه حضرت  
 خاتم الانبیاء اقتباس کرده اند از راه باطن مقدس او همه اولیا از ولایت مطلقه آن سرور  
 اقتباس نموده اند و می نمایند و روح او عشار جمیع ارواح است و همه ارواح فروع و اجزای  
 او آیند و حقیقت او اعلی جمیع حقائق است و نیز در مناقب الاولیا مسطور است که ولایت

نور و ملائکه  
 بنی بعدی متفق  
 علیه شکه گفت  
 رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم  
 مر علی کرم الله  
 وجهه را که نسبت  
 تو بمن همچو نسبت  
 هارونست یوسی  
 غیر اینکه بعد از  
 من پیغمبری نیست  
 و قال رسول الله  
 صلی الله علیه و  
 سلم من كنت  
 مولاه فعلي  
 مولاه اللهم وال  
 من والاه و عاد  
 من عاداه و اعد  
 اعداه و عقر  
 قریه یعنی گفت  
 پیغمبر صلی الله  
 علیه و سلم روز  
 غدیر خم که کسب  
 شتمن مولا است  
 اولیس علی  
 مولا دوست خدا  
 یا دوست دارد  
 کس را که دوست  
 دارد علی را و  
 دشمن دارد کس  
 را که دشمن دارد  
 علی را و حضرت  
 امیر المومنین  
 کرم الله وجهه  
 امام اول اند از  
 امیه اثنا عشر  
 رضی الله عنهم  
 و سلسله ما  
 جمیع اولیا با  
 ایشان متقی می  
 شود و در مناقب  
 الاولیا مسطور  
 است که امیر  
 المومنین  
 حضرت علی  
 کرم الله وجهه  
 امام العارفين  
 و جامع العلوم  
 بود مجموعه  
 کمالات و کرامات  
 و خاتم الاولیا  
 بوده که حق  
 سبحانه تعالی  
 قسمة از چهار  
 اقسام ولایت  
 بر او ختم نمود  
 و نیز در مناقب  
 الاولیا مسطور  
 است که ولایت  
 چهار قسم است  
 قسم اول ولایت  
 باطن نبوت  
 مطلقه و خاتم  
 آن حضرت مرتضی  
 علی کرم الله  
 وجهه است و دوم  
 ولایت مقیده  
 محمدی خاتم آن  
 شیخ محی الدین  
 عربی است قدس  
 سره و سوم  
 ولایت مطلقه  
 محمدی که  
 بحضرت امام  
 محمد مهدی  
 مخوم خواهد  
 گشت چهارم  
 ولایت مطلقه  
 عامه که  
 بحضرت عیسی  
 علیه السلام  
 خواهد پذیرفت  
 چنانچه حضرت  
 امیر سید اشرف  
 جبالیکر قدس  
 سره در لطائف  
 اشرفی تصریح  
 نموده و جمله  
 انبیاء از  
 مشکوه نبوت  
 مطلقه حضرت  
 خاتم الانبیاء  
 اقتباس کرده  
 اند از راه  
 باطن مقدس  
 او همه اولیا  
 از ولایت  
 مطلقه آن  
 سرور اقتباس  
 نموده اند و  
 می نمایند و  
 روح او عشار  
 جمیع ارواح  
 است و همه  
 ارواح فروع  
 و اجزای او  
 آیند و حقیقت  
 او اعلی  
 جمیع حقائق  
 است و نیز در  
 مناقب الاولیا  
 مسطور است  
 که ولایت



عام است از بنی در رسول و ولی چه ایصال است بجناب حق سبحانه تعالی و نبوت رجوع بخلق است  
 بجهت تبلیغ احکام بعد ایصال مذکور بنابران اینها را اول درجه ولایت حاصل میشود و بعد از آن  
 نبوت و هر بنی را دو قسم ولایت میشود یکی ولایت مطلقه دوم ولایت مقیده و اینها را پیش  
 از نبوت و بعد از انقطاع نبوت کار بولایت است چنانچه عیسی علیه السلام در آخر زمان  
 بر ولایت عمل خواهد نمود و ولی هر کمالی که می یابد بطیفیل بنی می یابد نور القمر  
 مستفاد من ضیاء الشمس اگر متابعت بنی نمی بود نفس ایمان رد نمی نمود و راه  
 بدرجات علیا از کجائی نشود و لے هر چند کمال است دلی تابع بنی که کمال است باین پیروی  
 قدس سره گفت در تنه در وحدانیت پریدیم و به نهایت رسیدیم چون نگردد خود را  
 و در پدایت درجه انبیا دیدیم بنهایت الاولیا بداته الانبیا و این قول در طریقت است و قول  
 تلیند محمد حکیم تر ندی قدس سره بداته الاولیا بنهایت الانبیا در شریعت و نیز در مناقب الاولیا  
 مسطور است که امیر المومنین علی کرم الله وجهه امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما را و  
 خواجه حسن بصری را و کیل بن زیاد را و خواجه اولیس قرنی و قاضی شرع رضی الله عنهما را  
 خلافت داد و هر دو فرزند معروف به امامین شدند و چهار خلیفه دیگر مشتهر به چهار پیغمبر  
 و چهار ده خانواده بواسطه حسن بصری قدس سره صورت ظهور پذیرفتند و بنزد منافقان  
 مسطور است هرگاه حصول معرفت نزدیک و فیه به تصفیه باطن است بالاتفاق و آن  
 منوط ریاضت است و جهاد شاق آن تکلیف الاطایع بنابر آن قطب ارشاد حضرت خاتم الانبیا  
 صلی الله علیه و سلم اصحاب خود را بطریق ریاضت و تصفیه ارشاد فرمود چون بعضی اصحاب را  
 کمالات رو نمود آنحضرت ایشان را خلافت باطنی داد و عطا فرموده از ایشان سلسله را  
 و خانواده را پدید آمد بواسطه حضرت علی کرم الله وجهه را که سوامی امامین رضی الله عنهما  
 چهار خلیفه که در اصطلاح صوفیه چهار پیغمبر میگویند ایشان را اول اولیس قرنی دوم قاضی شرع  
 بن جالس سیوم کیل بن زیاد چهارم خواجه حسن بصری قدس سره را هم و دوازده نجله از ایشان



چهارده خانواده بواسطه حضرت خواجہ حسن بصری قدس سرہ پدید گشته قبولیت و اعتبار تمام  
 دارد اول حبیبیه و دوم طیفوایه سوم کرخیه چهارم سقیتیه پنجم جنبیدیه ششم گارویه هفتم طوسیه  
 هشتم فروزیه نهم سهروردیه و یازدهم عیاضیه و دوازدهم اومیه سیزدهم بصریه چهارم  
 چشتیه و در لطائف اشرفی مذکور است که این عدد چهارده خانواده و قریب بوده است لیکن خانواد  
 های کثیره منسوب شدند که بحضرت مرتضی کرم الله وجهه میرسد چنانچه نوزده چشتیه و ناصریه و عمریه  
 و زبیری و رکنیه و شافیه و علانیه و کوریه و اسفراشیه و باحرزیه و کبرویه و برغشیه و  
 زرکوبیه و حمویه و قاوریه و احمدیه و اقا صیه و صادقیه و حسامیه و سیدیه و ابوالخیریه و شمسیه  
 و آفانیه و قطبیه و حیدریه و در ثانیه و ثعلبیه و مرشدیه و ابوالاسحاقیه و حقیقه و طارایه و قومیه  
 و یغانیه و منصوریه و حلاجیه و جنبیه و بایزیه و رضویه و امامیه و جعفریه و ابراهیمیه و اسماعیلیه  
 و نصریه و ابوقاسمیه و مکلیه و شریعیه و حسینیه و بصریه و آویسیه و حسینی و شمسیه و نیز در  
 مناقب الاولیاء روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بغزوة تبوک بشاف حضرت  
 مرتضی علی کرم الله وجهه را در مدینه بجای خود گذاشت و فرمود اما ترفعی انتکون  
 یعنی بمنزلت مارون من موسی و روایت است که این آیت چون نازل شد قل لا اسألكم  
 علیه اجر الا المودة فی القربی اصحاب عرض کردند که یا حضرت اقرار آنحضرت که دین  
 آیت مراد اندکیانند فرمود علی وفاطمه و ابنا ما پس مودت ایشان بر جمیع مومنان  
 واجب است و حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی رحمه الله علیه در کتاب تہذیب خود آورده  
 اند که روزی حضرت جبرئیل بفرمان رب الجلیل از درخت طوبی یک برگ آورده پیش  
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم نهاد و گفت یا رسول الله حق سبحانه تعالی امر این برگ را  
 است چون رسول علیه الصلوٰۃ والسلام آنرا دید بغایت شادمان شد و جلای صاحب منی الله عنہم از  
 بهر تعلیم الیتاوه شدند و از نور آن خرقه تمام مجلس نور گردید چنانچه در گریبان او نوشته  
 بود یا عبور یا شکور یا کریم یا مرید و در آستین آن یا عزیز یا ستار یا لطیف یا علیم و در دامن آن خرقه مذکور یا



احد یا محمد یا فرد یا و تر تحریر بود پس حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم موجب آن خدا در مبارک خود کرده و خدا را  
 ادا نموده بعد از آن فرمود یا یو بکر اگر ترا این خرقه بهم چه کنی گفت صدق زیاد کنم بعد از آن فرمود  
 یا عمر اگر ترا این خرقه بهم چه کنی گفت عدل زیاد کنم بعد از آن فرمود یا عثمان ترا اگر این خرقه  
 بهم چه کنی گفت حیا و شرم زیاد کنم بعد از آن فرمود یا علی ترا اگر این خرقه بهم چه کنی گفت  
 ستاری زیاد کنم پس حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از بر مبارک خود آن خرقه را  
 بر آورده در بر حضرت شاه مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ پوشانیده مبارک یاد فرمود بعد  
 فرمود یا علی مرا نیز بھی فرمان است که پوشان چشمها خود را از عیب مردمان که این خرقه  
 رحمت من است و بندوی را پوشان که او نیز عیب بندگان من پوشانند باید دانست که  
 چون فقر الیاس خود را خرقه محمدی و مرتضوی گویند موجب و باعث همین است که از  
 حضرت مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ عن عن بدرویشان و مشایخان رسیده و جالسیت از  
 بیضا دی روایت است که روزی بآدادان پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گلبی از موی سیاه  
 در بر کرده بخانه حضرت فاطمه زہرا رضی اللہ عنہا تشریف آورده حضرت فاطمه رضی اللہ  
 عنہا پیش آمده تعظیم سلام نمود حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در آن کلیم داخل نمود پس  
 حضرات امین رضی اللہ عنہم آمدند در آن داخل نمود پس در آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ  
 تشریف آورد در آن کلیم داخل نمود و خواند انما یرید اللہ لیتذہب عنکم اللہرجس  
 اهل البیت و یطہرکم تطہیرا روایت است که وقتی حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرموده بود یا علی قائمک عبدالرحمان بن بلعم هرگاه وقت آن رسید عبدالرحمان بن بلعم بسو  
 کوفه در نماز فجر نوزدهم رمضان المبارک سنہ اربعین هجری شمشیر بر سر مبارک آن  
 جمع سخاوت و شجاعت بنزد آن حلال مشکلات جزو کل منظر العجائب و غرائب در آن فرمود  
 فوت در رب الکعبه حضرت شیخ فرید عطار قدس سرہ گفت

چون که آن بد بخت آخر از قضا	ناگهان ز من بزد بر مرتضیٰ
-----------------------------	---------------------------



<p>مرتضی را شربت کردند راست شربت اوراده خشت انگه مرا مرتضی را چون بکشت آفر و زشت</p>	<p>مرتضی گفتا که خون ریزم کجاست ز آنکه او خواهد شدن همه مرا مرتضی بے او نمی شد در بهشت</p>
<p>چون روز لبست یکم رمضان بسر آمد و شب نیمی بگذشت که ان جرابد بازل عین دریا بازل گشت و تارنج بازل پذیرفت همان شب در سواد کوفه دفن کردند و نشان نگذاشتند تا غار ج بے ادبی ننگند و شهرت دادند که برشته گذاشتند بیت</p>	
<p>خواجہ حق پیشواے مومنین ساقی کو فرامام رہنما مرتضی خیر شکن زوج قبول در بیا بان رہنمائی آمده مقتداے حق باستحقاق است گشت اندر کعبه آن صاحب قبول</p>	<p>کوه علم و بحر علم و قطب بین ابن علم مصطفی شیر خدا خواجہ و معصوم و داماد رسول صاحب اسرار سلوئی آمده مفتی مطلق علی الاطلاق است بیت شکن پاسبیر و دش رسول</p>
<p>عمر حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه سال و قبل شصت و شصت سال و قبل شصت و پنج بود و شانزده دختر و یازده پسر داشت حسن و حسین و محسن و محمد بن و عبد الله و ابوبکر و عمر و یحیی و جعفر و عباس و عقیده تا اینجا است عبارت مناقب الاولیا پیر سوم حضرت شاه عبد الله علم بردار عرف عبد العزیز مکی اصحاب و علمدار حجاب رسالت پناه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدانکه در ترجمه غوثیه حضرت غوث سیف مایند که هر گاه پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اصحاب صفه را در غلوت تعلیم اسرار میکرد و صحابه دیگر از روزنای حجه نظر میکردند که چه تعلیم میفرمایند پس حضرت شاه عبد العزیز مکی اصحاب صفه اند که طریقه مشایخ و اسرار پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بالمشافه دیده اند و گرفته اند و ایشان خواص اولیا خدا اند جل و علا و مخدیان اند و مخدیان</p>	



قومی از اولیا اند پس هر که با صحاب صفه میرسد از مکمل خواص اولیا است و آنکه بدگره صحابی که  
از روزها نظر میکرد و ندید میرسد نیز اولیا است مگر ایشان معرفت اسرار الهی بیک چشم حاصل کرده  
اند و بسیار فرق است در میان آنکه بیک چشم بینا باشند و میان آنکه بهر دو چشم بینا باشند  
معرفت باید راوی گوید شیخ المشایخ حضرت عبدالعزیز کی در سفری بایران پراز معرفت  
بیکانی رسید گفت ما حسن بنام مکان پس منو کرد و بر اس رکعتین نیت و تحریمه فرمود تا  
در رکعت اولی چهل سال گذشت جمله یاران رفتند و متفرق شدند تا یکے از یاران بعد  
چهل سال مراجعت کرد و بر قدمانش سرافقاند و بوسه داده گفت ایما السخی کم تقوم  
قد مضی أربعون سنة پس بافاقت آمد و رکعت ثانیة ادا کرد و سلام داد و چشم بگشاد و  
پرسید چند گذشت آن شخص گفت چهل سال بگذشت پس از آنجا روان شد چهل سال از  
وقت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نصب بر زمین کرده در مراقبه بلند تا وقت خلافت  
شیر خدا کرم الله وجهه چهل سال در مراقبه گذشته بود بیدار شد

خواجہ عبدالعزیز عبداللہ ان علمدار مصطفیٰ ز سپاہ  
در مکانے گرفتاش استخوان تازمانیکہ حیدر صفدر  
شعب لشکرش بگوش سید بافاقت در آمد و بدوید  
من فدای غلام دچاکراو قوم گفتند رفت از دنیا  
ین وصی لیسیت شیر خدا علی مرتضیٰ امیر ہدا  
بیعتش کرد و خدمتش بگزید ہر کہ نمید سر مرتضوی

پس باید داشت که در خلافت حضرت علی کرم الله وجهه حضرت شاه عبدالعزیز از حضرت علی کرم الله وجهه دوباره بیعت نمود و در طریق مشایخ و فقرا جایز است که از خلیفه پیرو مرشد خود دوباره بیعت کند و از دیگرے جایز نیست جهت سلسله قلندریه بر دو نوع گردید قلندریه مخصوص و قلندریه علویه قلندریه مخصوص آنکه حضرت شاه عبدالعزیز را

۱۲  
تست ۱۲  
شهر و طاعت  
۱۳  
والتداعلم  
فی آیه و ارجاز  
فی آن ۱۴



بلا واسطه پیر دیگر از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نعت بیعت حاصل گردید و قلندر زیه علوی که  
 بواسطه حضرت علی کرم الله وجهه بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم میرسد و لقب قلندر می  
 شیخ المشایخ موصوف رضی الله عنه از زبان مبارک جناب سولی خدا صلی الله علیه وسلم امداد  
 شده و این لقب بخاندان دیگر حاصل نیست و سبب مرحمت لقب قلندر زیه به حضرت شاه  
 عبدالعزیز رضی الله عنه در کتاب تواریخ مندرج است درینجا اختصار یافت راوی گوید که  
 شیخ المشایخ حضرت شاه عبدالعزیز علی رضی الله عنه ششصد سال بود و چهار قبر داشت  
 و در هر قبر یک چهل سال اندک و مردم دانستند که از دنیا رفته است و او زنی و از قبر کبر  
 بروی زمین گشتند و همچنین سه بار از سه قبر بعد چهل چهل سال برآمده و قبر رابع نیست که  
 نزدیک قبر حضرت فرید الدین گنجشکر است در پاک پٹن که مابین شهر ملتان و لاہور واقع  
 است و ازین قبر برآمده راوی گوید که حضرت شاه عبدالعزیز رضی الله عنه چهل چهل سال در  
 مراقبه خواه زیر زمین خواه بالا زمین بود و چهل چهل سال در سفر نعت اقلیم دنیا  
 از مشرق تا مغرب از مغرب تا مشرق بنا بر هدایت و ارشاد عالمیان بوده و عمر سیر برده چنانچه در هر ملک  
 مرید و خلفا را ایشان لائق و لائق می شدند و وفات حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر قدس سره  
 در سال شصت و شصت و چهار هجری و عمر خود و بیست سال می نویسد -

### بیان حال سید شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره

که پیر چهارم مجمع کشف و کمالات و صاحب کرامات اند در ساله مسعودیه تعین و الترفیع  
 حضرت سید شاه مسعود علی قلندر می نویسد که سید السادات حضرت سید شاه خضر رومی  
 قلندر که پیر داری قدس الله سره بر ستموئی طالع و نجت بهایون بخیرت فیض رحمت حضرت  
 شاه عبدالعزیز علی اصحاب و علمدار جناب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم  
 رسید و پروانه وار گرد شمع جلال حق نمایان خود نشان گردید و بیعت نمود و تعلقین افکار  
 و افکار و اسرار یافته و رموزات اسرار انا احمد بلا میم دریافت و محو گشت و حالت فنا فی الله



و باقی با لشکر پیدایش سالها سال در حضر و سفر بخدمت پیر و مرشد خود حضرت شاه عبدالعزیز  
 قدس سره بود شرف و سعادت و مرتبت حاصل نمود با جازت و خلافت سلسله علویه قلندریه  
 علویه مشرق گردیده و رخصت شده سیر و سفر اختیار کرده بهدایت خلق الله مشغول شد  
 کشف و کرامات و خوارق عادات و معجزات و مستغراق و جذبات و ریاضات و مجاهدات  
 و مراقبات بسیار بود و چند در چند کمالات و کرامات اجرا یافت از آنجمله یک آنست که یک  
 کهپیر برای گذران محتاجان نهاده بود که هر کس را طعام احتیاج میشد یا هر چه حاجت میشد  
 از آن کهپیر میگرفت تا آنکه اگر کسی برای اسپ خود دانه و گاه میخوایست از آن کهپیر مییافت  
 مدتی چند آن کهپیر بود و از او اقسام مطلب بر آن خلق میشد و زرع آنحضرت رو بروی خود  
 شکسته زیر زمین دفن کنایند و وجه لقب کهپیر او ماری آنحضرت همین است که مشهور  
 بسید شاه خضر رومی قلندر کهپیر داری شدند و وضع آنحضرت آزادانه بود واضح باد که  
 نعمت سلسله قلندریه علویه و طیفوریه حاصل بود و مگر بنا بر حصول نعمت چیست و وزی از  
 جناب عالی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حکم شد که در هندوستان برو و نعمت چیست از  
 قطب الدین بختیار گیر پس بموجب حکم اقدس اعلی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم  
 حضرت شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره سیرکنان بکانبهلی روان شدند و خواجیه  
 قطب الدین بختیار کاکی را نیز از حضور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ارشاد شد که سید  
 خضر رومی از بلده رومی آید و نعمت چیست که نزد تو امانت اوست بده هرگاه حضرت  
 سید شاه خضر رومی قلندر قریب دلی رسیدند خواجیه قطب الدین بختیار کاکی قدس الله سره  
 برای استقبال رفته بدلی میکان خود آوردند و گفتند که ما هم از جناب رسول خدا صلی الله  
 علیه و سلم حکم شد که امانت چیست شما بشما سپارم پس چند روز بخدمت خود داشته تربیت  
 طرق چیست بوجه احسن کرده اجازت و خلافت داده و خود نعمت سلسله قلندریه علویه مجرب  
 حکم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از سید شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره



گرفته و از جمیع ارکان و اسرار طریق قلندریه معمور شده حضرت سید موصوف را از حضرت مولانا  
 سید شاه حفر رومی قلندر قدس سره باز بسیر و سفر مشغول شدند چنانچه در بهر دینی و شهر  
 که تشریف شریف می بردی مردمان آنجا به بیعت و هدایت در آمدی مرید و خلفا صاحب کمال و  
 صاحب تصرف آنحضرت از مشرق تا مغرب الاقطار و لا تحصى اند و منقول است و از کتاب تواریخ  
 بصحت رسیده که بعد حصول نعمت خاندان قلندریه علویه نعمت سلسله طیفوریه و حضرت  
 بواسطه حضرت شاه طیفور شامی باین سلسله طیفوریه ایشان را از حضرت امام جعفر صادق (ع)  
 حضرت رازوالد خود حضرت امام محمد باقر (ع) حضرت رازوالد خود حضرت امام زین العابدین (ع) این حضرت  
 رازوالد خود حضرت امام حسین (ع) و کربلا و این حضرت رازوالد خود حضرت علی کرم الله وجهه  
 و این حضرت رازجناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم حاصل گردیده ازین باعث سلسله  
 قلندریه علویه را طیفوریه جعفریه میگویند و در عمر سید السادات حضرت سید شاه حفر رومی قلندر  
 رضی الله عنه یک صد و نود سال بود و بقول سه صد و شش سال بقول  
 پانصد سال کسی کم بود و روضه آنحضرت در شهر که اقامت کرده بود واقع است و در  
 شهر روضه غانجی شهید خواهر زاویه سلطان شهاب الدین بم واقع است بلکه مفهوم می شود  
 آنحضرت در روضه غانجی شهید است

بیان حال سیر بنجم حضرت امیر سید شاه نجم الدین قلندر غوث دهر قدس سره  
 که اجازت و خلافت سلسله قادریه امیر سید شاه نجم الدین قلندر غوث الدهر از جناب  
 پدر خود حضرت امیر سید نظام الدین معنوی این امیر سید مبارک غزنوی قدس سره  
 سره اخذ کرده اند و نعمت و اسرار قلندریه از جناب حضرت بابو امیر سید شاه حفر رومی قلندر  
 امیر سید نظامی قدس سره مرید و خلیفه شهید حضرت شاه عبدالغفور کی علمدار و صحابی  
 حضرت خاتم الانبیا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم گرفته اند از رساله سلسله الاولیا  
 روایت است که حضرت امیر سید شاه نجم الدین قلندر را در سن صغیر پدر آنحضرت



تقید امور باطنی نمی فرمودند شخصی عدم تقید امور باطنی از سید نظام الدین استفسار نمود  
سید نظام الدین پدر آنحضرت فرمودند که من تربیت ظاهری ایشان اشغال نمی نمایم اما  
نصیبه کشود و وصول الیهم نزد بایر سید شاه خضر رومی قلندر که پیر اوماری قدس سره  
است و این موقوف بر وقت است منقول است که سید شاه نجم الدین قلندر در  
در اوائل حال بحفظ قرآن و تحقیق ادای قرات اشتغال می داشتند روزی یک  
ایمال از عالم غیب آمده آنحضرت را همراه خود بجایم برده و دو قبر اشکافته یک قبر صوفی  
دویم قبر حافظ قاری و آنحضرت را گفت که به بنید که جسم صوفی در چنین راحت است  
و جسم حافظ قاری که از اسرار حق و قوت نداشتن چنین در عذاب مار و کژدم است  
طالب را باید که اوقات خود در چنین صرف کند که دایما او را راحت روح و ریحان باشد  
شما طلب موصل الی الله نماید پس آنحضرت بخدمت امیر سید شاه خضر رومی قلندر قدس  
سره رسیده بمرتبه علیه فایز شدند و از جمیع مقامات اسرار دارکان قلندر به بنیضیات بالاال  
که دیدند چنانچه مشهور آفاق است و آنحضرت حرم پوش بودند و در ممالک عالم بسیار  
سیر و سفر نمودند منقول است که آنحضرت را از جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حکم  
شد که در ملک جنوبی دیار هندوستان راجه السیت آنجا رفته گاؤبی جان را که آن راجه  
می پرستد شما گاؤ را با جان نموده فرج کنید و خود بخورید و قلندر آن را بخورایند و راجه را  
مسلمان کنید پس حضرت شاه نجم الدین قلندر بموجب حکم جناب علی حضرت رسول خدا صلی الله  
علیه و سلم در آن ملک رفتند و اتفاقاً در آن وقت از آسمان قطرات باران می چکید یک مکان  
پرستش گاه هندو که دیو بهره میگویند بنظر حضرت درآمد آنحضرت قدس سره در دیو بهره که  
آنجا گاؤ سنگین مرصع بازراستاده بود و کافران آنرا می پرستیدند و درآمدند و از چهره بیانی  
که در دست مبارک داشتند سوی آن گاؤ اشارت کرده فرمودند که بیرون رود از گاه و گیاه  
عطف بخورای گاؤ سنگین یا زین که بجان بود بگر است آنحضرت با جان شده و از دیو بهره



برآمده بیرون ایستاد آنحضرت قلندران را که همراه بودند حکم کردند که فوج کرده کباب این  
در سینما تیار کنند پس آن گاؤ را کباب کرده آنحضرت و دیگر قلندران همراهی بخوردند این بضر  
بر اجد و رانی که مالک آن ملک پرستندگان آن گاؤ سنگین زرین علی اختلاف الدین بودند  
رسید راجه باز وجه خود بخود آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شد و در آن ملک از ذات  
بابرکات آنحضرت بحکم جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم اسلام بروج یافت و منقول است  
که قبر شریف آنحضرت در همان ملک در جنوبی هندوستان واقع است و وفات آنحضرت تبایخ  
نسبت و پنج ذی الحجه وقوع یافته و عمر شریف آنحضرت سه صد سال می نویسد و مقرر است که  
فاتحه آنحضرت برای حل مشکلات و برآمدن هر یک حاجات کباب گاؤ و جوان و سالم از  
عیب ناز آئیده بچیه باشد میکنند و گوشت آن گاؤ را بجز کباب صرف نمی نمایند و  
بعضی مردمان قدر گوشت گاؤ را در سینما کباب کرده برای آنحضرت فاتحه میکنند

**بیان حال حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر سرساز غوثی جوینوری قدس سره**

در رساله سلسله الاولیا مسطور است که حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر بادیل  
در موضع کمال پور سونگر تشریف میداشتند و مسکن هماغجا بود و از قریات متعلقه سرکار  
جوینور است بعدش جوینور استقامت فرمودند آنحضرت را بخت نشان هر دو چشم بود و آنچه موانع چشم  
ظاهر میدیدند آنحضرت زیاده از آن بدو چشم باطن میدیدند لهذا لقب مینا دل لقب شدند و آنحضرت را این  
حالت از طفلی بوده که وقتی که آنحضرت متولد شدند دایه آنحضرت که (قاعده امیران است)  
در کنار گرفت همون روز یک بار طلائی بیش قیمت دایه مذکور گم شد هر چند جستجو  
نمود و سیاب نگردید و بیساخته گفت که عجب کمبخت این فرزند است که بجز در گرفتن او را  
در کنار نقصان عظیم شد چون آنحضرت بعبادت معینه طفلان گویا شدند اول سخن همین  
فرمودند که ای دایه کمبخت چرا گفتی ما تو مویشی در سوراخ بر دمن در آن سوراخ  
آن موش آید کرده ام و آن سوراخ موش را اشاره نمودند از همان سوراخ دایه را



رین خود یافت مردمان ازان حضرت عرض کردند که هرگاه شمار این قدرت بوده همانوقت چرا  
 نفرمودند گفت اگر همان روز میگفتم مردمان میگفتی که دیوانسته مرا می کشند و منقول  
 است که چون حضرت بابو امیر سید نجم الدین قلندر غوث الدهر قدس الله سره برای تلقین  
 ایشان از دیار مغرب بموجب حکم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بجوارچونور متوجه شدند  
 آنحضرت را از کشف معلوم شد که سیر من می آید لهذا از چند روز پیشتر بر ریاضت و خلوت  
 اشتغال نمودند تا آنکه حضرت بابو صاحب تشریف آورده ایشان را تلقین نمود و اسرار و  
 نعمت های جمیع امور را مال کردند با جازت و خلافت سلسله های قادریه و قلندرچیه و حشویه  
 و طغیوریه سرغراز فرمودند و اجازت خلافت سلسله سروردیه بدو طرق از خدمت  
 حضرت شمس الدین بطن قدس الله سره یافتند و اجازت خلافت سلسله قدوسی از حضرت شیخ  
 معرش شمس البانی قدس الله سره حاصل نمودند و اجازت خلافت سلسله مداریه از حضرت  
 شاه حاجی الحرمین حاجی بطن قدس الله سره یافتند و عنقه ذات بابرکات حضرت  
 شاه قطب الدین بنیاد دل قلندر قدس الله سره از نعمت های سلسله سبعه معمر بود و انواع  
 انواع کشف و کمالات ازان حضرت بوقوع آمده که باعث طولانی تحریر کردن نمی تواند کرد  
 یک ادنی تصرف از تصرفات آنحضرت است که می نویسید که شخصی از اولاد حضرت شاه  
 شرف الدین کجی انیری قدس الله سره بخدمت حضرت شاه قطب الدین بنیاد دل قلندر  
 قدس سره آمده استفسار توحید نمود آنحضرت فرمودند که توحید را عیان همین پس آنحضرت  
 بدید که یک قطب الدین هزار با قطب الدین ظاهر شده اند باز همان یک قطب الدین مانند که بود  
 بعرض حضرت فرمودند که توحید را دیدی که در مرتبه تنزیه معنی ذات سجت همین یک است پس  
 ملاحظه تشبیه و ظهور بعرض چون نشسته و ظهور را دیدی که همه همین یک بود که بخندین  
 کثرت نموده و غیر آن یک نیست و همین اوست ظهور بعرض دیدی همین یک مانند که بود  
 الحق که حق سبحانه تعالی بفضل خویش او را مرتبه عظیم بخشیده است و طرح طرح قدرت



و طاقت عطا کرده ایشان خواص مقرب درگاه الهی اند آنچه خواهند بقضای الهی بکنند چنانچه  
 در مکتوبات حضرت شاه مجتبیٰ عرف حضرت شاه مجاهد مجاهد رالاسر لوری قدس الله سره منقول  
 است که خداوند سبحان تعالیٰ امر و برهان نبوت را باقی گردانیده است و اولیای اسبیب  
 اظهار این کرده ناپیوسته آیات حق محبت صدق محمد صلعم ظاهر باشد و در ایشان را و الیان عالم  
 گردانید از آسمان باران ببرکات اقدام ایشان آید و از زمین نباتات و بفاوا و احوال ایشان  
 روید و بر کافران مسلمان را تصرف بجهت ایشان باشد و ایشان چهار نفر را اند که مکتوبانند  
 که یکدیگر را شناسد و جمال حال خود را ندانند و آنها از کل احوال از خود و خلق مستور  
 باشند و اخبار برین وارد است و سخن اولیای برین ناطق است و مرا خود اندرین معنی بچنانچه  
 عیان گشته است اولیای الله که بجهت خدمت متعین اند و هر یک که را می شناسد و حال خود را  
 میدانند و کار را باذن محتاج یکدیگر اند و سید مرتضی اند که دلها و ایشان همچو دل آدم علیه السلام  
 است و نهفتا و تن اند که دلها و ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلها  
 ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و نهفت تن اند که دلها و ایشان همچو دل ابراهیم  
 علیه السلام است و پنج تن اند که دلها و ایشان همچو دل جبرئیل علیه السلام است و سه تن اند  
 که دلها و ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یک تن اند که دل او همچو دل ایزد  
 علیه السلام است و در اصطلاح این طائفه سید را نقبا خوانند ایشان اقباب است حضرت  
 محمد صلعم اند و آن بنقاد را بنجا خوانند که ایشان برگزیده خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند  
 که ایشان بابل انبیاء علیه السلام اند و آن نهفت تن را اخیار خوانند که ایشان بهترین مخلوقات  
 اند و آن پنج را عماد خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه تن را اوتاد خوانند که ایشان بجای  
 میخ اند و در دنیا و آن یک را غوث خوانند چه که بفریاد عالم میرسد و قطب الاقطاب  
 نیز خوانند چون در عالم حادثه میشود هر یک ازین گروه بجهت دفع حاشیه دعا میکند چون دعای  
 هر یک مستجاب نمیشود غوث دعا میکند دعای غوث مستجاب میشود و هیچ وجهی رو نمیکند



بدین صفت قطب در عالم یک می باشد و جز آن در شهر و قصبه و دیه قطب نباشد آن شهر و قصبه و دیه  
 از برکت آن قطب از حوادث و آفات مصون و مأمون می باشد و در صحبت ایشان آبرو است  
 و در خلوت نیست آنچه از صحبت کیستاعت اولیا حاصل شود از خلوت شتاب و سال حاصل نشود  
 و نتوان کرد من کان بریدن بحاجت مع الله فی مجلس مع اهل التصوف نیست هر که به پیشانی با  
 خدا خواهد گوید بشیند مع اهل تصوف رحمت بر جانانش باو که گفت هر که خواهد به پیشانی با  
 خدا گوشتین اندر حضور اولیا بنیاز از آنحضرت مسطور است که شیخ عبدالقادر انصاری  
 میفرماید که خداوند امرا با دوستان مخفی نقل کرده هر که ایشان را شناخت ترایافت هر که  
 ترایافت ایشان را شناخت بعضی از جبل گمان بروند و بگردند که اولیا گذشتن هیچ یک  
 درین زمانه نمانده است که اگر نخواستید بوم بی نور است از پی ضعف خود نیکی او است  
 سبحان الله درین ملک ششصد و هشتاد و نه روز هفتاد و نه روز اولیا را الله موجود میشوند و هر روز هفتاد و نه  
 معدوم میگردد اگر ایشان موجود نباشند در یک ساعت این عالم از ظلم ظالمان و از فساد فساد  
 زبرد بر شود و قتی که بعد از آراسته نموند و منق و فساد بسیار میرفت بشیله گفت حال بغداد  
 لایق سوختن است مردمان بشیله را بجواب گفتند اگر تونه بودی آن بودی که تو میگوئی  
 الله تعالی همه بعد از البسوتی بشیله از برکت نام خویش از سوختن نگاهداشت و بعد او و  
 و بعد او یان را از برکت بشیله قدس الله سره لولا الصالحون لیسلك الطالحون صاحب کشف المحجوب  
 و در سلسله الاولیا نیز از مکتوب حضرت شاه مجاهد قدس الله سره می نویسد که نبوت بکس نبه  
 نیست محض بفضل حق است و بمقدار درجه هر کس را معراج شده است معراج موسی علیه السلام  
 طور بود و معراج خلیل الله علیه السلام آتش بود بعضی آورده اند که چون حضرت ابراهیم علیه السلام  
 را اندر آتش کرد و همان وقت جبرئیل علیه السلام بحکم پروردگار یک پیرهن آورد و  
 حضرت ابراهیم علیه السلام را پوشانید که از برکت آن پیرهن آتش لاله گردید و آن پیرهن  
 خرقه مشایخان شد معراج یوسف علیه السلام چاه بود و معراج یونس علیه السلام شکم ماهی بود



و معراج اور لیس عالیہ السلام بهشت بود و معراج عیسی علیه السلام چهارم آسمان بود و معراج  
محمد رسول الله علیه السلام قاب قوسین او ادنی بود و همچنین بمقدار درجه اولیا را هم معراج  
شده است و میشود و خواهد شد لیکن اینها را با جفا و اشتخاص اولیا را بهمت و اسرار و انبیا را  
در بیداری و اولیا را در خواب و مراقبه که به از بیداری است یعنی از بیداری عوام نه بیداری انبیا  
علیه السلام بدانکه معراج اولیا را در خور مرتبه و لیت هر کس را بمقدار مرتبت و منزلت معراج  
شده و میشود و خواهد شد که معراج عبارت از قرب است و دوستان حق لامحاله مقرب اند  
اگر چه در نبوت مسدود است اما در ولایت مفتوح تا قیامت است هر که ولی مقرب است  
صاحب معراج است ای برادر اگر معراج اولیا را بتفصیل نشنیده از من بشنو که سلطان قاف  
زمان مقرب سبحان عاشق نامی خواجه یار یزید بسطامی در معراج خود میفرماید که سر را بر آسمان  
بردند و بهشت و دوزخ و چیزها نمودند هیچ نگردم و از مکنونات برگزیده شتم قصه طیب و امر غی  
گشتم و در وریا هویت می پریدم تا بر میدان احدیت مشرف شدم و در به از لیت را اندران  
بدیدم چون نگاه کردم آنهمه من بودم و گفتم یا بار خدا یا بار من من بتوراه نیست و از خودی خود  
مرا گذرنه چه باید کرد و فرمان آمد که یا یزید غلاصی تو از تویی تو و البته متابعت دوست است و ره را  
که آنجا قدم اوست اکتفا کن و بر متابعت او مدار و دست کن و معراج قطب ربانی محبوب جهانی  
شیخ الثقلین میر سید محی الدین جیلانی قدس سره آن بود که بر منبر برآمد و گفت قدمی نهاده  
علی رقبته کل ولی الله و معراج شیخ منصور حلاج آن بود که برادر کرد و معراج شیخ  
نجم الدین کبیری آن بود که از سر حال برخاست و بر در خانقاه ایستاد و نظر مبارکش برنگ نداشت  
در حال حبش یافت و معراج سلطان المشایخ نظام الدین و طوی آن بود که وقت  
نفل ازین عالم هر بار می پرسید که نماز کردم حاضران میگفتند که کرده و هر بار نماز میخواند  
و در آنوقت هر نماز معراج بود الصلوة معراج المؤمنین غنچه خنده ولی اند که  
ایشان را معراج شد و معراج شیخ قطب الدین سرانند از غوثی جو پوری قدس سره



در آنوقت بود که شیخ قطب الدین و شیخ عبداللہ شطار قدس سرہ با یکدیگر ملاقات کرده هر دو نشستند  
 و در مراقبه مشغول شدند بعد از یکساعت شیخ قطب الدین برخاستند و بجا آمدند و بفرمودند که از مریدان  
 شیخ عبداللہ شطار نیز همراه شیخ برخاست و عرض داشت که ما مردم شطار کلام فیض بخش شما بودیم و هیچ  
 سخن در میان نشد اما در عالم باطن چه گذشت شیخ قطب الدین قدس سرہ فرمودند که بشاه خود  
 پیوستن هر چه دیده است خواهد گفت آن مرید از سر شوق بخدمت پیرو خود شیخ عبداللہ شطار  
 پیوسته که در میان بزرگان چه گذشت و شیخ قطب الدین چه احوال دارند فرمود که شیخ قطب الدین  
 پهلوان و دلاور گاه الهی است ازین عالم روح من و شیخ قطب الدین پهلوان عروج کردند و فلک  
 اول درآمدند و از فلک اول نیز سر گذشتند و در فلک دوم درآمدند و از فلک ثانی نیز سر گذشتند  
 و در فلک ثالث درآمدند و از فلک ثالث نیز سر گذشتند و در فلک رابع درآمدند و از فلک رابع  
 نیز سر گذشتند و در فلک خامس درآمدند و از فلک خامس سر گذشتند و در فلک ششم درآمدند  
 شیخ قطب الدین از الف الف شد و بهر از قطب الدین نیک لباس ظاهر گشت بهرین حیرت  
 بافاقت آدمیم نمی دانیم که قطب الدین چه شد بدانکه وجه لقب آنحضرت سراندا از غوثی آن است  
 که آنحضرت سراندا از غوثی ذکر غوثیه بوجه حسن دایم میکردند چنانچه حضرت شاه مجاهد ر قدس  
 سرہ لاهور پوری در رساله انیس العاشقین فرموده در بیان او کار سلسله قلندریه الذکر المسمی  
 با لغوثیه و آن ذکر است که در کسب آن وجود ساک ریزه ریزه می شود و هر ریزه ذکر الله میگوید  
 و مطلق معدوم می شود و بعد از آن وجود میگرد و در این حالت در عین کسب می میدویم ازین کسب  
 قطب العارفین غوث الواعلین شاه قطب الدین سراندا از غوثی جو پوری قدس سرہ را سیر الہیہ  
 و طی الارض حاصل بود و ہم این فقر را از خاندان ایشان رسیده است و طریق کسب این فقر یعنی  
 آید و اسم این ذکر از روی تبرک ذکر کرده الله تعالی همه طالبان غوثیش را کسب این ذکر مفت  
 گردانده همه ذکر تالیخا است عبارت حضرت شاه مجاهد ر قدس سرہ و در سلسله الاولیا  
 منقول است که روزی حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر قدس سرہ نزد بایان شاه غوثی



که در جوینور بود نشسته بودند آن بادشاه گفت که فقیرا باید که مرا من باشد و شما فریاد کنید  
آنحضرت فرمودند که فریبی من با غفلت نیست در جسم من آب و هوا است که فریبی نباید پس آن  
بادشاه گفت که جای از عضو شما چاک باید کرد آنحضرت فرمود که یک انگشت مرا بشکافید شکافتند  
بخز آب و هوا چیزی در گریه نیامد و در روایتی آنست که بر چهار عنصر آب و هوا خاک و آتش  
از انگشت آنحضرت جدا جدا بر آمد بعد از آن آنحضرت را صفت جلای طاری گردید فرمودند که منم  
قطب الدین را بشکافید مباد که این صفت باز خود فرمودند که مباد که این سر بادشاه و سر وزیر و سر  
و قاضی و دیگر متعلقان بادشاه است همان وقت قاضی شهاب الدین ملک العلماء عرض نمود که این  
بند تفسیر بحر مولی می نویسد آنحضرت فرموده اند که موت تو در وقت اتمام تفسیر خواهد بود  
پس براس مزید عمر خود قاضی مذکور تفسیر مذکور را تا به دو ازانده سال تصنیف نمود چون تفسیر  
به اتمام رسید بمرد و دیگران عنقریب آن بودند جائیکه کشف و کرامات مشهوره آنحضرت  
بسیار است تا کجا نویسد مختصر نمود و از صراط المستقیم مفهوم گردید که آنحضرت در کتب معتبره  
و بشهادت بزرگای بقید حیات بودند بعد از آن وفات آنحضرت بتاریخ السبت و پنج ماه شعبان قمر  
یافته و از کتاب مذکور دریافت شد که آنحضرت در فاتحه خود گوشت مرغ فرموده اند دو مرغ و  
خمرات شاربینه به پنج فاتحه مقرر است و پسند آنحضرت است

**بیان حال شیخ الاسلام و المسالین دارالعلوم البیاریه** حضرت شاه محمد قطب قلندر  
آگاه باشید که قطب العارفین حضرت شاه قطب قلندر مرید و خلیفه و جانشین پیر بزرگوار  
خود حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر رسد از غوثی جوینوری اند چنانچه صاحب تصنیف  
رساله مسعودیه آورده است که حضرت ایشان از ایام طفلی کشف و ظاهری و باطنی و سعادتی و  
ابدی از حضرت فیض حجت والد بزرگوار خود میداشتند و همیشه بر ریاضات و مجاهدات مشاغل  
می بود چنانچه صائم الدهر قائم اللیل بودی چون باز کار و افکار و مراقبات و اسرار از خدمت والد  
خود حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر بنحوب و حبه تربیت و تلقین پذیرفت والد بزرگوار



آنحضرت بسعادت بیعت داخل نموده بر موزانا احمد بلائیم آگاه گردانیده بر تبه فنا فی الله و  
بقا بالله مشرف ساخت و چون در کسب و اکساب طرق سلاسل و در هر موز فقر مماثل خود یافت  
اجازت و خلافت کبری سلسله قلندریه علویه و طیفوریه و چشتیه و قادریه و سه درویه و فردوسی  
و مدآریه همه بر یک انواع و پنج بخشیده لباس فقر پوشانید و عنوان ظاهری و باطنی محمدی و  
مرتضوی ارشاد کرد و بقلب خود قطب الاقطاب سرفراز نمود بجای خود نشان پس آنحضرت  
اینچنین که از والد بزرگوار خود دیده و شنیده و بعمل آورده بران استقامت فرمود چنانچه به اوقات  
بر یاضات و مجاهدات و مراقبات خود را مصروف میداشت و بهدایت خلق الله مشغول  
می بود و حالت سکر و جذب بر آنحضرت هر وقت غالب می بود و لباس حضرت قطب  
ربانی محبوب سبحانی میداشت و اکثر اوقات سر بد و زانوی مراقبه می نهادند چنانکه آنحضرت  
سید شاه خضر و می قلندر قدس سره می بود و قدرت احیاء و امانت میداشت اما از نظر خلق  
خود را مخفی میداشت بیشتر اوقات منردی می بودند و بخلق کم التفات مینمودند عمر شریف  
ایشان نو دسال شده بود و وفات تبارخ نیم ماه ذیقعه دتوع یافته و قبر شریف حضرت  
قدس الله سره در عین پور ملحق جو پور متصل دریای گومتی که آباد کرده پسش حضرت  
شاه عبدالسلام عوف شاه عین قلندر که بنام ایخان مشهور گردید واقع است خلفا  
و مرید حضرت شاه محمد قطب قلندر قدس الله سره بسیار انداخته ریاضت و بهائیکه حضرت  
شاه محمد قطب قلندر فرزند صغیر حضرت شاه قطب الدین بنیادل قلندر اند و نعمت بیعت  
و خلافت و غیره انوارات فقر از والد بزرگوار خود حضرت شاه قطب الدین بنیادل قلندر  
قدس سره یافته اند حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از اولاد حضرت شاه محمد قطب  
قلندر اند شاه فتح قلندر قدس سره بن شیخ حسین بن شیخ مظفر بن شاه ملک بن حضرت  
شاه محمود قطب بن حضرت شاه قطب الدین بنیادل قلندر قدس الله سره چنانکه  
مولوی مغنوی شاه عبدالقادر سوگند پوری خلیفه حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره



قطعه شیخ خانیق قلندر ولد شیخ حسین، ولد شیخ مظفر ولد شاه ملک، ولد محمود قلندر  
 خلف بنیاعل، محی من حی و نهک من نهک  
 بیان حال حضرت شاه عبدالسلام قلندر عرف حضرت شاه علیقلندر قدس سره  
 آنحضرت مرید و خلیفه پدر بزرگوار خود حضرت شاه محمود و طب قلندر قدس سره اند که علین پور  
 ایشان آباد شد کشف و کرامات حضرت شاه عبدالسلام قلندر قدس سره بسیار از بسیار  
 اند از آنجمله این است که حضرت شیخ الاسلام حضرت شاه عبدالرحمان جانبا از قلندر لاهور پوری  
 قدس سره را از عالم عینی معلوم شد که پیر من حضرت شاه عبدالسلام قلندر  
 جو پور پوری اند پس از وطن خود به جوپور تشریف آوردند چون بکناره دریا گومتی رسیدند  
 در آن زمان پل گومتی نبود و کشتی در آن هم حاضر نشده و آنحضرت که بر رتبه سوار بودند از  
 رتبه بان فرمودند که رتبه را در دریا می گومتی اندازان رتبه بان حیرت زده توقف نمود و آنحضرت  
 باز فرمودند که رتبه بان را اگر پیر من بر حق است بهین طور عبور کنم آخرش رتبه را در دریا بگذرد  
 انداخت و چنانکه رتبه را بخشکی میراند همچنان بدریا رانده عبور کرده بکناره رسیده  
 هرگاه آنحضرت بجو پور یعنی علین پور بخدمت پیر و عزت خود حضرت شاه عبدالسلام قلندر  
 رسیدند و لقب جانبا یافتند تترتیب و تلتیق و کتاب جمع مقامات فقر نعمت بیعت  
 حاصل کرده بمرتبه علیا فائز شدند و در رساله مسعودیه می نویسند که حضرت شاه عبدالرحمان  
 جانبا از حضرت شاه عبدالسلام قلندر در خدمت خود عرض کردند که ما به پل و کشتی  
 عبور دریا کردیم اکنون چگونه درم حضرت عبدالسلام قلندر فرمودند چنانکه آمده بود و این راه  
 خلق الله خواهد شد چندی نگذشته بود که نواب خانخانان آمده پل گومتی تیار ساخت و رساله  
 سلسله اولیا مرقوم است که شیخ محمد غوث گوالیاری قدس سره بخدمت حضرت شاه عبدالسلام  
 قلندر قدس سره بجو پور آمده عرض کردند که من چند جلیه دعوت برای پلاک شیر شاه  
 بادشاه افغان بر آورده ام بر لشکرش اثر معلوم شده اما بر بادشاه مذکور هیچ اثر نفعده



شکایت این نزد حضرت شما آورده ام توصیه نموده این کار را بر آرید حضرت قلندر قدس الله سره  
 فرمودند که تو عالم بوقت نیستی اگر بسیار چله تمام کنی وقت موت او رسیده باشد چگونه هلاک شود پس  
 آنحضرت قلندر فرمودند که در فلان وقت حق سبحانه تعالی موت بادشاه مذکور بموجب آیه کریمه  
 اذ جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون نهاده است هلاک  
 خواهد شد و چون وقت معلوم شد احتیاج چله نیست آخرش بادشاه مذکور در وقتی که آنحضرت  
 فرموده بودند هلاک شد و نیز مرقوم است که روز جماعتی همان بخدمت حضرت شاه عبدالسلام  
 قلندر قدس سره آمدند آنحضرت بخانه رفته پرسیدند که چای عتی همان رسیده اند برای  
 ایشان طعام بهتر باید بخت مردمان خانه گفتند که هیچ آثار آرد وجود و آثار الهی موجود است  
 همین بخت شریف با یک چیز دیگر موجود نیست آنحضرت فرمودند که آب گرم در جوار عقد با کفائی که دوست تیریز  
 همین طور بخت شد آنحضرت و رجال جوش و خروش و جذب و بسط با همان فرمودند  
 و سپس نهادند که امروز بخانه من طعامی عجیب لذیذ بخت شده است که گاهی طعام باین  
 لذت نخورده باشد پس دال را بر داکر وجود آب گرم بخت و عقد داشت دال و پیش نهاد  
 نهاده شد همه با خوردند هر شخصی لذت هر طعامی که در دل اراده کرد و خیال آرد در آن عقد  
 یافت و نهایت غرض شده تصدیق آن کلام مشاهده نمودند و آن چنان لذات طعام گاهی  
 نیافته بودند بدانکه از جمله مریدان و خلفای مشایخ حضرت شاه عبدالسلام قلندر قدس الله سره  
 حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لایه پوری قدس الله سره و حضرت شاه عبدالقدوس  
 قلندر قدس سره جوینوری و حضرت شاه محمود قلندر کلنوی اند که ایشان باین نهایت صاحب  
 تصرف و صاحب کرامات بودند و گوناگون از ایشان کشف و کمال ظاهر شده چنانکه حضرت  
 شاه محمود قلندر لایه پوری برخی حال کشف حضرت شاه عبدالرحمان قلندر در مکتوب خود  
 بدینگونه تحریر فرماید که آگاه باشمید هر که با درویشان آن کند که نباید کرد البته آن  
 بیند که نباید دید چنانچه از خدمت شیخ الاسلام شیخ عبدالرحمان جانباز قلندر



لاسر پوری قدس الشرسه شیخ عبدالصمد نامی مشایخ عداوت پیرا نمود و با شیخ گفت  
 و بدینخواست بدگفتن سهل است و بدخواستن بدتر تا بجای که محضر قتل حضرت شیخ علیه الرحمه  
 جانباز قلندر قدس الشرسه در تحریر آورد و خواست که چون تیار شود پیش شیر شاه که بادشاه  
 افغان بود برود چون شیشه بود که میان حضرت شیخ قدس سره و شیر شاه ناخوشی واقع  
 است البته شیر شاه حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر از زنده خواهد گذشت و سبب  
 ناخوشی اینست که بایکون بادشاه از خدمت حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر قدس  
 الشرسه اعتقاد و اخلاص نیاز بسیار میداشت بواسطه آن شیر شاه از خدمت ایشان خجش  
 نه بود عند الملاقات از حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر پرسید که هنوز مفلان هستند  
 حضرت قدس سره فرمودند که خدا مالک الملک است هر که خواهد بدید با مفلان بود بشاود او  
 عنقریب است که باز بمفلان خواهد داد بر چند که شیر شاه از بسیار کشید و خواست که حضرت رساند  
 آنوقت دو شیر خنوار بولناک از چپیه است حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر قدس الشرسه  
 سره بید شدند ازین معنی ترسیده بمحضرت تمام شیر شاه پیش آمد و عنقریب حق سبحانه تعالی  
 یاز بادشاه مفلان را ملک مرحمت کرد و چون بدخواستن عبدالصمد بدین غایت و صحت رسید  
 حضرت قدس سره فرمودند که عبدالرحمان حضرت حق سبحانه خواست است که عبدالصمد با جان و  
 مال انداخته شود و تاقیامت بر سینه ایشان آمد و رفت خلق الله باشند عرض حضرت بدرگاه  
 حق سبحانه تعالی قبول افتاد اندک مدت گذشته بود که هر یک در بلاد اگر قرار شده بودند و  
 خانه ایشان خاک سیاه شد که هیچ مردی از اولاد ایشان باقی نماند و آنچه ماندند ویه اگر داشته  
 متفرق شدند و جای دیگر متوطن شدند و مقبره اولاد ایشان زیر گستره حضرت قدس سره  
 واقع است آمد و رفت خلق الله بر سینه ایشان جاریست رحمت خدا بر جانانش باد که گفت  
 پرروانه از ان سوخت که با شمع و رافا و دبا سوختگان هر که در افتاد و بر افتاد و وفات حضرت  
 شاه عبدالسلام قلندر قدس الشرسه در ساله هجری قمری نویند که بجای پانزدهم ماه و الحقیقه



و قوع یافت و قبر شریف آنحضرت بوضع عین پور لمحنی جو نور نزد قبر پدر و جد آنحضرت است  
 بیان حال حضرت شاه قطب الدین قطب الشیخ المشایخ عبد القدوس طنڈر جو نیوی قدس الشریف  
 بر ضمیر هر که در ظاهر گردد که حضرت ایشان مرید و خلیفه و جانشین پدر بزرگوار خود حضرت  
 شاه عبدالسلام قلندر قدس الشریف اند کما لکون کما لکات طرح بطرح کشف و کرامات حضرت  
 شاه عبدالقدوس قلندر قدس الشریف را حاصل بود از آنجا و کمال از ساله سلسله الاولیاء  
 می نویسد که آنحضرت در اریل حال کما لکات خود اخفای نمودند و اظهار نمی کردند یکبار آنکه دیوان  
 حاکم جو پور سره بودند و دختر دیوان را بر میداشتند آن دیوان و تنه و یکیه بیشتر میداد که آنحضرت خود و  
 عیال فرود می ساختند و آنی ضعیف بر کار و فزندان نداشت بود چند بار عیال را فرود می نمود و یکبار آنکه روز جمعه  
 نشد حضرت قلندر قدس سره نیز چند مرتبه بر آه سنی از دیوان گفتند بیخ التفات نکرد هرگاه  
 دیوان گفته حضرت را خیال نکرد آنوقت حضرت قلندر قدس الشریف را حالت جلالی و جبریه آنی  
 طاری گردید آن را با حفظ سخت و درشت خطاب نمود گفتند که چرا حاجت این ضعیفه را  
 تاخیر میکنی همین وقت چینی او نوشته بده و از باطن خود حاکم را جذب کردند فی الفور بهاوت  
 آن حاکم سر و پا برهنه نزد دیوان خود آمده و بر چینی ضعیفه دستخط نموده بجای خود رفت آنحضرت  
 چینی ضعیفه را و او به خانه خود تشریف آورد و پس مردمان خانه را گفتند که شما امروز وضو قوت  
 خود بربار و او دید آنحضرت متوجه عالم غیب شد و از عالم غیب معلوم شد که شما تا این مدت اخفای  
 کما لکات خود نموده اید الحال اظهار نماید و طایبان را تربیت و تلقین کنید حضرت شاه و مجا قلندر  
 قدس الشریف در بیان معراج های اولیاء الله در مکتوب خود فرموده اند که معراج قدوسه  
 شهاد عاشقان شاه عبدالقدوس قلندر جو نیوی قدس سره بلا تفاوت و تجاوز و تبیین معراج  
 شیخ عبد الرحمن قلندر قدس سره بود و خود نیز بیان بسیار که چنین فرموده بودند لایبیا را در غایت و منزلت معراج  
 میشود و نیز شاه مجا قلندر در مکتوب خود فرموده اند که معراج شیخ عبدالسلام شیخ عبدالرحمن آن بود که در منشا  
 خفتن بمشاهده حق می رفتند برای همین بزرگان الصلوة معراج المؤمنین میگویند و تقوی شعار



قاضی صدرالدین از پدر خود نقل کرده است که شیخ عبدالرحمان جانباز قلندر قدس سره  
 خود امام بودند و جماعت کثیر بود در رکعت اول الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله را تا آخر میخواندند  
 بودند که از خود گذشتند تا مدت دید به درین ماندند بعضی مردمان از مقتدیان بنامه رفتند و بعضی  
 بیرون مسجد و بعضی در مسجد بودند چون حضرت شیخ قدس سره در اوقات آمدند فرمودند که  
 قاضی امیر دوات و قلم بیار من آوردم آنچه که بر شیخ قدس سره در عالم محو و سحر گذشته بود  
 نوشته و میرسد عنایت الله بهر آنچه آن نوشته دیده بودند و بسیار خطا کرده بودند  
 و پیش این در ویش آن احوال و دقیق را بیان میکرد و نمیکند و میگفت که در این واقعه دقیق  
 مندرج بود نیز خوانند حق سبحانه همه طالبان راه خویش را ازین احوال روزی کنند و بر همه  
 دوستان جلوه گر کند و نیز در مکتوب حضرت شاه مجاز قلندر قدس سره فرموده اند  
 که در ویش بود سیاه همراه من چند گاه بوده است که از دیوار بیرون می آمدی ترق و تمام  
 و شیخ قطب العالم شیخ عبدالقدوس جوینوری قدس سره در یک ساعت بخارج عادات  
 کمبخت و عجیب گزیده است و حاجیان ایشان را مبارکبادی گفته اند هر آن ساعت بخانه  
 رسید می آید یک دو قدم بر زمین نهد و در دیار گردش افلاک تفسیری پدید آید تا اینجا است  
 عبارت مکتوب حضرت شاه مجاز قلندر لاهر پوری قدس سره وفات حضرت شاه عبدالقدوس  
 قلندر جوینوری قدس سره تاریخ دوازدهم شهر شوال یکین از پنجاه و دو هجری وقوع یافته  
 و قبر آنحضرت در علن پور ملحق جوینور نزدیک قبر پدر و جد آنحضرت است -

بیان حال حضرت شاه مجتبی بن حضرت شاه مصطفی بن حضرت شاه امین الدین  
 ابن حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهر پوری ابن حضرت شاه  
 علاء الدین شاه ولایت قصبه لاهر پور ابن شاه نصیر الدین عطاء الله  
 بن شاه ظمیر الدین ثانی بن شاه خیر الدین بن شاه ظمیر الدین اول بن شاه  
 سلیمان عباسی بغدادی قدس سره



را که حضرت شاه سلیمان عباسی سلطنت خراسان گذاشته بکلمه فیروز خدا کرم الله وجهه راه فقر  
 اختیار کرده بودند آمده و رقبه کنتور قیام فرمودند و از اولاد ایشان حضرت شاه علاء الدین  
 میر و قدس سره الغریز ترک سکونت کنتور فرموده در لاهور استقامت ورزیدند چنانکه  
 بادی لاهور از ذات شریف ایشان است پس حضرت شاه مجتبی عرف مجاقلند  
 هر پوری مرید و از خلفاء کبار اقطاب حضرت شاه عبدالقدوس قلندر چونیوری قدس سره اند  
 سلطنته الاولیا از ساله فعلی سعودیه آورده است بدانکه حضرت شاه مجاقلند خواندن  
 کتاب علوم و رسمیه مادیه فقه رسائیده بودند چون کتاب این شروع کردند و شبان روز که هدایه  
 شروع شد در مطالعه آن مشغول بودند یکایک از غیب آواز رسید که وقت خود را  
 ضلح کنی کنی برای رسانیدن اسرار الهی را منتظر نشسته ایم هدایه را بگذار و خود را پیش  
 آن رسانیده نعمت خود دریاب آنحضرت و حبست و جوشند که کدام کس است  
 آواز می دهد سه بار همین طرز آواز غیب بعد از خواندن کتاب هدایه موقوف نموده برای  
 پیش پیرو مرشد شد و تا ترتیب لاهور رسیدند و در آشنائی راه از شخصی سبز پوش بر اسب  
 واتی سوار نیزه در دست ملاقات شدند معارف سبز پوش پرسید کجای میروی آنحضرت  
 فرمودند که نزد حضرت شاه لاهوری در حبست جوی پیرو مرشد میروم آن سوار مذکور گفت که  
 من باو یقینی است آخار و داد هر چه گیران عمل کن بموجب فرموده آن سوار سبز پوش آن  
 دیر رفتند فیری دیدند که هیچ اسباب ظاهری نداشته بود آن شب نزد آن فقیر گذارند و  
 قرار گرفت که آنحضرت و اطعام خود را فیروز خیل را و تقویت در آن حضرت شاه مجاقلند اطعام  
 طلب خود نمودند فقیر گفت که آن خود ضایع کن که پیرو مرشد تو شاه عبدالقدوس چونیوری است آنحضرت  
 دل خود خطره کرد که با من خرج یک تنگ است و چونیوری است که پیرو مرشد تو شاه عبدالقدوس چونیوری است آن  
 که پیرو مرشد تو شاه عبدالقدوس چونیوری است آنحضرت و پیرو مرشد تو شاه عبدالقدوس چونیوری است آنحضرت  
 نما گذارند صبح باز همان خطره در دل آمد که چونیوری در است آن مجتوب گفت که



که در چهارگوشی بنچور خواهی رسید آنحضرت در چهارگوشی بنچور رسیدند و بیا بوس پیر و مرشد مشرف شدند  
و از جمله کرامات شاه عبدالقدوس قلندر یکی این است که هرگاه حضرت شاه مجاهد قلندر فرزندیک نوای  
بنچور رسیدند در دل خطره کردند که پیر من بر من است بر من انان و شکر و روغن زد و تیار کرده باشند بنچور رسیدند  
من مرا بخوانند همانوقت حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره بر خطره ایشان نگاه کرد و بیه پهل خانه خود  
فرمودند که من مجاهد قلندر را از لاهور بچینو کشیدم و در نوای بنچور رسیدند و در دل خود خطره آورده اند  
که پیر و مرشد من بجز ملاقات انان و شکر و روغن زده مالیده کرده مرا بخوانند فکر این باید که در اینجا حضرت شاه  
عبدالقدوس قلندر فرمودند که اینهمه موجود است آنحضرت قدس سره تیار کنانید در یک دست طعام و یک دست بیک سبزه پیر آب گرفته  
از خانه بیرون آمدند و در ان حین که حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره بر مکان رسیدند ملاقات کرده  
پیش ایشان نهادند و بعد از آن مدون حویلی اشرف بردند بعد از ساعتی از ان درون بیرون آمدند  
فرمودند که در وقت مطالعه کتاب هدیه شما که آورده اید بدان که آن بن آدم که مرا نگاه کرده و بارگفتند که  
دور بیابان سوار سوار بشویش مشرف شدی بدانکه حضرت قطب ربانی محبوب جهانی امیر رسید  
محمی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره بودند و بفقیری که در بادیه بود حضرت محبوب سبحانی شاه  
فرمودند بدانکه مرید این فقیر بود پس حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره حضرت شاه عبدالقدوس  
قلندر قدس سره نعمت بیعت حاصل نموده تا چهارده یوم بخدمت پیر و مرشد خود  
میقیم بودند و بهمه وجوه تلقین و کاروانکار و ملاقات و مروتات اسرار آبی شده و اصل حق  
گرویدند بایازت و خلافت کبری مشرف شده و خدمت شدت خدمت حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس  
سرهمه نسخه گیمیا را بنحضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره معاینه نمودند ایشان عرض کردند که از توجه حضرت  
پیر شد من از تمام بدن اکسیر شده ام چه احتیاج این گیمیا است پس حضرت شاه عبدالقدوس قلندر  
قدس سره همانوقت نسخه گیمیا را در دیا انداختند و میروفت و خدمت از استن خود افشانند  
باشاره اینکه توفیق آخرین بامستی بخلافی که اخبار کمالات من از ان همیشه جاری یعنی این علم ازین  
بعینه از توفیق است کرده بدیگران برسد پس حضرت در لاهور تشریف آوردند هرگاه که بیکان



رسیدند باز و بفرمودند که من بیاورم مشغول می شوم شما نیز دریا و خدا مشغول باشید از آن وقت  
 حضرت باز بجای نه رفتند و قبل از رسیدن فقیر شدن آنحضرت را یکدختر شده بود و نیز نزد خود خطای نهاده  
 فرمودند که در نصیبین یک پسر است مگر از شما نیست اگر فقیر زوجه دیگر میگوید البته آن پسر برای من شد باعث  
 ملال خاطر شما فقیر زوجه دیگر نکرد و بهتر این است که من بیاورم مشغول باشم و شما نیز دریا و آبی مشغول  
 باشید پس آنحضرت در خانه ای که شیخ یسین قدس سره برادر حقیقی آنحضرت برای آنحضرت ساخته بودند  
 استقامت فرمود و شب در روز و یا حتی فکری و مجاهدات شغل اشغال و لغت و ارباب و خلایق شغل  
 می نمود و منقول است که وقت وفات حضرت شاه مجاهد قدس سره رسید مردمان خانه آنحضرت  
 بگریه و زاری نهایت درآمدند باینکه حضرت امین عالم فانی جلالت می فرمایند که سوزند نمیست  
 که جانشین حضرت باشد در آن وقت حضرت شاه مجاهد قدس سره برادر خود حضرت یسین  
 قدس سره را طلبیده و دست خود بر دست او نشان نهاده فرمودند که در نصیب من یک پسر  
 است آنرا بشما می دهم هرگاه که آن پسر تولد شود نام او المدیة محمد خواهد بود و نصیب جمیع و  
 کشود و کاروان زبان شاه فتح قلندر خلیفه من است بعد وفات حضرت شاه مجاهد قدس سره حضرت  
 شاه المدیة محمد قلندر که در لوح محفوظ پسر حضرت شاه مجاهد بودند بمقتضای محنت و محو اثبات که آن  
 اندک بخواه پشاه و شهبان سبب عطا آنحضرت از صلب شیخ یسین قدس سره متولد شدند حال  
 کشف و کرامات شاه مجاهد قدس سره شرف افاق و اظهر من الشمس است تا کجا نوشته اند  
 که سه نفر طالب علم نزد آنحضرت آمدند و هر سه در دل خود خطره آوردند یکی خواست که مرابری  
 قبول دهند و دیگری میسر نیل و خواست و سومی گل کلاب بی نوم خواست بخدمت آنحضرت پسر طالب علم  
 شسته بودند همانوقت یک ماهی بزرگ قبول و لذت و بنظر حضرت آورد و نهاد آنوقت حضرت  
 ز باغبان فرمودند که چند گل کلاب از باغ بیار باغبان در دل خود اندیشید که موسم گل کلاب است  
 چه کنم و از کجا آرم بکنج سب فرمود آنحضرت در باغ رفت دید که چند گل کلاب دالی نهایت درخت  
 کلاب موجود است پیش آنحضرت آورد و حاضر شد حضرت شاه مجاهد قدس سره چیر پسر طالب



عطا کرد و دیگر آنکه فاضل محمد رفیع نامی بخدمت آنحضرت آمد و در آن وقت حضرت شعری از اشعار بهار  
آن فاضل بر سیل انکار شعری بمضمون شراب خواند پس آنحضرت فرمودند و بکنه و بهید و صفکه و بهید  
و صفکه و بهید همان وقت آن فاضل مجنون شد و در مجنون میبرد و غرض که کنون زبان قلم را طاعت  
نیست که کیفیت کشف و کمالات و تصرف و کرامات آنحضرت قلندر قدس الله سره بیان نماید  
بلکه تصرف و کرامات حضرت قدس الله سره را چه ذکر حال کشف و کرامات مریدان و خلفای  
مشایخ و صاحب کمال آن حضرت قدس الله سره بیان کردن نمی تواند و در تحریر سخن کجدا ساسامی  
مریدان و خلفای مشایخ و صاحب تصرفات آنحضرت شاه مجا قلندر لاسروری میهند اینست که در تحریر  
می آید از مناقب الاصفیاء حضرت شاه عبدالرسول کجند و بی حضرت شاه عبدالرسول ستر نمی و شاه  
عبدالرسول باری حضرت شاه فتح قلندر و جنوری حضرت شاه محمد با قلندر اله آبادی شاه کشف  
قلندر ساکن امین و شاه عاشق قلندر و شاه ابوجحیساکن امین و شاه و قاضی مینا کات  
مونا و شاه عبدالغنی اکبر آبادی و شیخ محمد مشهور بیهان یحیی و محمد رفیع و شاه محی الدین  
یا لکرمی شاه مظفر اودهی و امیر سید و انبال هر گامی و سید سید و ابن سید انبال مذکور و محمد رضا و شاه  
محمد طالب از قاضین گویان لاسروری و شاه حرا قاضی و سلطان بلادر و شاه قاسم دهلوی شاه  
بها و الحی ابن حضرت شاه فتح قلندر قدس الله سره اگر چه مریدان و خلفای حضرت  
شاه مجا قلندر قدس الله سره اهل کشف و کمال بسیار اند که بجز در مناقب الاصفیاء  
تحریر ساخت نیست و منات حضرت شاه مجتبی اعرف مجا قلندر لاسروری پانزدهم ماه ربیع الآخر  
۱۰۲۰ یعنی یکم از نو و دو و هجری و قیام یافت در وضع منوره و مقدس آنحضرت واقع لاسروری است  
پسری نداشتند و عرض مبارک آنحضرت از وقت وفات تا حال که حضرت شاه حاج مولوی  
سید شاه رکن الدین صاحب قلندر از اول صاحب دی صاحب آنحضرت قدس سره بجای حضرت شاه  
مجا قلندر قدس الله سره صاحب سجاده اندجاری است و می شود و الله تعالی همیشه  
جاری دارد و این سجادی تا قیام نبی قائم و شسته طریقه ملقبین دارد و هدایت خلق الله



یونانیونان یازده جاری باشند بینه در سه بیان حال پیر یازدهم حضرت شاه فتح قلندر قدس سره  
 سره این حضرت شاه حسین بن حضرت شاه مظفر بن شاه ملک بن حضرت شاه محمود قطب این  
 حضرت شاه قطب الدین بنیاد اول قلندر جوینوری قدس سره در سلسله الاولیا که او از  
 مناقب الاصفیا آورده مرقوم است که حضرت شاه حسین پدر بزرگوار حضرت شاه فتح قلندر  
 در موضع جبکه که نیز موضع سید و واقع است و از قول جوینور است هتقامت کرده بودند  
 و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از ایام طفلی در علن پور نزد عم بزرگوار خود حضرت شاه  
 عبدالقدوس قلندری بودند و تربیت می یافتند و گاهی بچوینور در میان خمیری مانند  
 و کتاب های علم ظاهری می خوانند و حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره تربیت  
 آنحضرت بسیار توجه می داشتند و منقول است که روزی حضرت شاه فتح قلندر در ایام صغری  
 بجائے میرفتند در انامی راه از فرقه جوکی اهل سراج ملاقات شد آن جوکی گفت که من  
 ارادت میارم چیل من بشو آنحضرت انکار نمودند و خنی رشت گفتند آن جوکی در باطن کمان  
 راست کرده تیر راست نمود و است که بوی آنحضرت را زنده آنحضرت دریافت نموده توجه  
 بطرف عم بزرگوار خود کرد حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره در آن وقت فوراً حاضر شده کمان  
 باطنی جوکی را بشکست چون کمان باطنی جوکی شکست شد گفت ای طفل در تو چیزی نیست  
 اما حامی مدگار منی تو قوی و نیروست بسیار است و من منقول است که حضرت قاضی عبدالرحمن  
 مال پوری قدس سره و حضرت شاه فتح قلندر یلجا در میان شهر جوینوری خوانند بلکه آنحضرت از  
 قاضی مذکور چیزی می خوانند روزی حضرت شاه فتح قلندر علیمده تنها شده شعلی و ذکر میکردند قاضی  
 قاضی آنجا رفتند دیدند که حضرت در ذکر مشغول گفت عم شما حضرت عبدالقدوس قلندر قطب الاقطاب  
 زمان هستند شما از تربیت و تلقین بیابید از ما مخفی میدادید ما را هم هر طرح از آن علم مطلع سازید  
 آنحضرت گفتند که هنوز تکمیل نرسیده ام بعد تکمیل اجانت و خلافت و ارشاد شما را تلقین این  
 علم را هم که قاضی مذکور درین امر آنحضرت عهد بستند و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره



بدستور از علم بزرگوار خود تربیت می یافتند و چون وقت وفات حضرت شاه عبدالقدوس  
 قلندر قدس سره رسید حضرت شاه فتح قلندر قدس سره عرض کردند که یا علم بزرگوار ما را بجز این  
 واقعه کدام شخص تربیت امور باطنی خواهد کرد و حضرت فرمودند که این فقیر بعد وفات خود در فلان  
 مکان نزد شما خواهد آمد و تربیت خواهد نمود هرگاه حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره  
 یافتند روح حضرت چشم شده و جای که فرموده بودند آمده حضرت شاه فتح قلندر را تربیت و  
 تعلیم می نمودند این کیفیت تا چهل روز بوده پس درین چهل روزه به راه یقوت و کشف  
 باکل در علوم باطنی و موزات فقر غنی کردند و بعد تربیت و تعلیم روحی فرمودند که شما نعمت  
 خاندان خود از خلیفه من شاه مجا قلندر بگیریید و راه پور رفته از لویه بیعت ارشاد و تلقین  
 و اجازت و خلافت حاصل کنید چرا که تقیبه نعمت تو حق سبحانه تعالی بر دست او نهاده است  
 از من نیست چون بموجب فرموده علم خود حضرت شاه فتح قلندر در لاهور پور رفته بخدمت حضرت  
 شاه مجا قلندر قدس سره رسیدند و جهت حصول نعمت خاندانی التماس نمودند حضرت شاه مجا  
 قلندر قدس سره بمقتضای آنکه حضرت شاه عبدالقدوس قلندر در وقت رخصت حضرت شاه مجا  
 قلندر آستین افشاند بودند و حضرت شاه مجا قلندر تعبیر افشاندن آستین این فمیده بودند که علم  
 فقر از خاندان پیر و مرشد من رفت بنابراین با حضرت شاه فتح قلندر قدس سره گفتند که علم فقیر  
 که در خاندان شما بود بموجب اشاره و گفته پیر و مرشد من شده اگر شما را طلب علم فقر است پیش حضرت  
 شاه میر لاهوری بروید حضرت شاه فتح قلندر فرمودند که اگر من آستین افشاندن سر صد و شصت  
 و پنجاه شاه میر لاهوری بیرون آیند من برای علم خاندانی خود بموجب علم بزرگوار نزد شما آمده ام بعد از  
 از خدمت حضرت شاه مجا قلندر قدس سره مرخص شده و بر دین لاهور بمسافت قریب یک ماه  
 بیرون رفته ترا لااب نشینند و در یاد علم بزرگوار خود مشغول شدند و گریه آغاز کردند بجز این حضرت شاه مجا  
 قلندر قدس سره را در هر طاری شده و نهایت غلبه ترقی نموده بود که مضرا می آید و حضرت فرموده  
 منقض حضرت دیده گفت که هیچ امراضی در نبض شما معلوم نمی شود باطن رجوع باید نمود مثله که



چیزی از طرف بزرگان شما باشد آنحضرت متوجه عالم باطن شدند پیر و مرشد خود حضرت شاه  
 عبدالقدوس قلندر قدس سره را دیدند و بگردیدن پیر و مرشد دیگر دور و فرسودیدند که پیر  
 و مرشد ایشان می فرمایند که شاه فتح قلندر فرزندم بموجب حکم من برای اخذ نعمت خاندان خود  
 نزد شما آمده بود و در جرایم آلتقتن و ابرش او نه نمودند و من که وقت رخصت شما آئین نشاندم  
 مقصود من آن بود که شما خلیفه آخری من هستید و بعد از این مردمان بواسطه شما من خواهند  
 رسیدند آنکه این علم از خاندان من فرستد بلکه این علم از خاندان من هرگز نخواهد  
 رفت نوزاد همان وقت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره برای جست و جوی حضرت شاه فتح  
 قلندر قدس سره خود در فاستند و با یکدیگر ایشان نشستند بودند آمده تسلی داده در کنار  
 کردند و همراه خود در مکان برده و تربیت تلقین کما یبغی کرده مثل خود می گفتند و بعد تربیت و  
 تلقین و ارشاد برای تحصیل علم کتب ظاهری نزد حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره  
 خلیفه خود فرستادند و وقت فرستادن امری دقیق از اسرار توحید با حضرت شاه فتح قلندر  
 کردند و به تکرار آوردند اما حضرت شاه فتح قلندر را طایمان و در بین نشین نمی شد آن وقت مقصود  
 برای علل اسرار آئینه فرستاده فرمودند که این امر را از شاه عبدالقدوس قلندر خواهد شد حضرت  
 شاه فتح قلندر بموجب فرموده حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره اسرار هم عازم آن طرف  
 شدند و میان راه روح حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره رسیده نزد حضرت شاه فتح قلندر  
 ظهور فرمود گفت که این عقده این طور حل می شود و حل کردند و گفتند که چند مرتبه مجاهد قلندر با شما  
 بیان واضح نمودند و در دل شماست سخن همان درست است که او شان بیان کرده اند و گفته اند  
 مگر آنست سخن دل شما موقوف بود بر بیان من پس حضرت شاه فتح قلندر نزد شاه عبدالقدوس قلندر  
 رفته و نزد حضرت مجاهد قلندر که بیان کردند که باین طریقی سخن در دل من نشست حضرت شاه مجاهد قلندر  
 سر نهایت این بیان پسندیدند و بعد از آن چندی خدمت حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره  
 بانه علم باطن ظاهر و جماله امور فقر حاصل نمود و رخصت شده و صلح و جو و تشریف آوردند و منقول



است که هرگاه در محضر حضرت شاه مجاهد قدس سره تکمیل تمام یافته عازم جوپور شدند حضرت شاه مجاهد  
 قدس سره از حضرت شاه فتح قلندر پیر رسیدند که شمار قدرت ان حاصل شده است که حضرت شاه عبدالعزیز ملی  
 علمدار سونو اصلی الله علیه و سلم را بیدار کنید یا نه حضرت شاه فتح قلندر عرض کردند که یا حضرت بیدار کردن  
 یکس را میگویند اگر حکم شود از لاهور تا جوپور همه مرده گان بیدار کنم و از اینجا تا اینجا حشر بریانم  
 حضرت شاه مجاهد فرمودند که بس کنید حق تعالی شمار این مرتبه عطا فرموده اما اظهار این نباید که مصلحت  
 نیست و نیز فرمودند که شمارا حکم سیر است سیر البته خواهد بود و چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره داخل  
 جوپور شدند پیر گوار انحضرت میان شاه حسین قدس سره گفتند که علم فقر حاصل کردید اکان انوار  
 پیر گنه مثل قانون گویند چو دهری و غیره طاقی شوید چرا که جبهه که مسکن است و در حد بعضی مقرران  
 وطن است آن را باشد فرمودند که مرا طاقی شدن بابا و شاه عار است مرا عیفا کنید که با اینهم مردمان ملحق  
 شود میان شاه حسین گفتند که شما چنین سخن میگویند گویند که بعینه حضرت قطب الدین بنیان اول قلندر قدس  
 سره شد حضرت شاه فتح قلندر فرمودند البته میان شاه حسین گفتند که بچه طور شناسم انحضرت فرمودند  
 که بچه طور شناسید میان شاه حسین قدس سره گفتند که باین طریقی شناسم که اینرے نزدیک ملک  
 آمده است فردا نزد شما بیاید و فرمان موضع سید هدیه کند و جبهه است نزد شاه انحضرت فرمودند که همین محل  
 امام اهل بیت یکروز بیدار نشاء الله تعالی پس در این خواهد شد آخرش خدا آن روز آن را بر حسب و جگر و بهجت  
 انحضرت آمده ملاقات نموده فرمان موضع سید هدیه نزد انحضرت نمودن است که در موضع علن بود که محقق جوپور  
 است با شیخ فیض الله و اما حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره از حضرت شاه فتح قلندر در روز ناخوشی  
 در میان آمد باین وجه که حضرت شاه فتح قلندر قدس سره با شیخ فیض الله که صاحب سجاده بجای حضرت  
 شاه عبدالقدوس قلندر شده بودند گفتند که شما حصه خود بحسب شریعت بگیری و خلافت واقعی و صاحب  
 سجادگی حضرت شاه قطب الدین بنیاد دل و حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره هم مرمت نه شما  
 در آن وقت مردمان شهر جوپور طرفدار شیخ فیض الله نمودند مجوز استقامت سجاده حضرت  
 شاه فتح قلندر قدس سره از ماه حسد و عناد که بان حضرت میدادند نشاء الله



در آنوقت حضرت شاه فتح قلندر قدس سره گفتند که اگر من در پیشگاهم نشست  
 مثل ملن پور بسیار موضع و دیها پیدا خواهم کرد از راه صفت جلالت و حالت کشفی  
 فرمودند که شیخ بهوج را رحلت عنقریب است فاتحه روز سیدوم ایشان خواند از بهونپور  
 روم آخر کار شیخ بهوج ازین جهان رحلت کرد و فاتحه سیدوم خواند بعد فراغ این امر از بهونپور  
 در شبیه رفته استقامت فرمودند و همه جانباز قلندر پور نهادند و دست چند روز آن قریه نمودند  
 و دیها بسیار و تحت تصرف آنحضرت و فرزندان آنحضرت در آمد و منقول است  
 که چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره موضع قلندر پور را که برگزیده نظام آباد و توابع  
 بهونپور است آباد کرده استقامت فرمودند در آن زمان راجه اعظم خان و بابو عظمت خان  
 بر راج اعظم گدھے تسلط میداشتند روزی بابو عظمت خان بر اسه شکار بزرگ  
 قلندر پور آمده بود و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره نیز با فقیهان و معتقدان خود  
 برای شکار رفتند و همراهان حضرت قدس سره اسکی ماده شکاری بود که بهنج منسوب  
 شکار میکرد و قتی که سگان دیگر به شکار حمله میکردند ماده سگ نمی جنبید و چون سگان  
 از شکار جدا میشدند آن ماده سگ حمله بزرگ رفتن شکار میکرد و زنده شکار را گرفته نزد  
 صاحب شکار می آورد و چون ماده سگ را بابو مذکور باین طو بچشم خود دید از  
 حضرت شاه فتح قلندر التماس نمود که این سگ ماده را محبت فرمایند آنحضرت فرمود که این  
 از آن خواهرزاده من است اگر ترا بدم خواهرزاده من ناخوش خواهد شد مرا ناخوشی  
 او منظور نیست بابو مذکور دانست که آنحضرت بهانه می آرد تا ناراضی شده قصد  
 ایداع آنحضرت کرد آنحضرت از موضع قلندر پور برخاستند جاسی دیگر فرستند و  
 فرمودند که انشاء الله تعالی وقتیکه این ظالم هلاک خواهد شد در آب  
 غرق خواهم کرد آنوقت خواهم آمد چون چند روز بگذشت از جناب حضرت خاتم الانبیا  
 صلعم حکم شد که عدو تو اعظم خان در هفته ماه در آب غرق خواهد شد پس آنحضرت



بکمان قاضی که آشنا بود هفت ده ماه ماند بعد بر زمیاد معینه نواب بهمت خان  
 بهادری شب با شب راه را قطع کرده از آن آباد با عظم گدیه رسید و در آن وقت  
 بابو عظمت خان برگشتی سوار شده خواست که بجای پناه بر و کشتیش با اسباب غنای  
 شد و بر و چون حضرت شاه فتح قلندر بعد از ملاک او در قلندر پور تشریف آوردند  
 پس آن بابو عظمت خان راجه اگر ام خان بیاو مهابت خان بجای حضرت  
 شاه فتح قلندر قدس سره حاضر شده بسیار در بندگی و اخلاص پیش آمدند  
 و چند مواضع و دیها و ضلع باند را آنحضرت بفرزندان مهربان و معتقدان آنحضرت  
 قدس سره نمودند و آنحضرت در حق بابو مهابت خان تغییر سخن نمودند که این راجه باشوکت  
 خواهد شد و ملک بسیار در دخل خود خواهد آورد پس هم چنان شد که آنحضرت  
 قدس سره فرمود و نقل است که آنحضرت در اوایل اشواق بر کوهی رفته تکبیر  
 بسنگ نموده بر ریاضت مشغول شدند تا آنکه صورت استغراق پیدا شدند و همی  
 پنج بر جان سنگ تکیه کرده بودند و از آنجا گاهی بجنبیدند حتی که مشهور است در وقتیکه  
 بیخبر علیه السلام حکم کردند که ای قلندر ازین کوه بریرانی مردمان را راند و بکن و هم  
 پیران ایشان حضرت شاه مجا قلندر قدس سره حکم سیر و سفر داده بودند پس  
 آنحضرت بموجب حکم جناب رسول خدا صلعم و بهدایت پیران شدند و حضرت شاه مجا قلندر  
 قدس سره عظمت سیر و سفر نمودند و خواستند که پشت را از سنگ که بران تکبیر  
 کرده بودند جدا سازند مگر پوست پشت بآن سنگ چسبیده بود جدا نمی شدند بکلیف  
 نام گون جدا ساخته آخرش زیر کوه آمدند در آنوقت بسیار تشنگی غالب شد و تنای شربت  
 در دل آمده و قبل تشنگی الهی برای ایشان اسباب شربت نوشیدن کرده بود که  
 هندوی متمول در دامن کوه سکونت میداشتند و پسرش مجرض شد و بدینا بود و خواب  
 ایشان را الهام شد که فردا مهادیو بشکل انسان نزد تو خواهد آمد و تو خواهی شنید که خواهد آمد



او شان را شربت بنوشان که بدعای او شان فرزند تو صحت خواهد یافت چون  
 آن هندو از خواب بیدار شدند و سبوح با پرازد شربت پیش خود نهاده هر مسلمان هندو  
 که می آمد بنوشانید چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره نزد آن هندو رسیدند  
 و شربت زیاده از آنچه که متاد دیگر مردمان بودند و شنیدند آن هندو گفت که شما  
 مهادیو هستید آنحضرت فرمودند که مطلب تو از مهادیو چیست هندو حال خواب خود  
 بیان نمود و عرض کرد که فرزند مرا دعا کنید که صحت یابد آنحضرت قدس سره پس او را  
 دعا کردند فوراً صحت یافت پس از آنجا بجای دیگر رفتند و سیر ممالک شروع نمودند  
 و منقول است که حضرت شاه محمد ماه قلندر قدس سره جدا مجد این فقیر که پیر بجائی  
 حضرت شاه فتح قلندر بودند و اکثر سفر و حضر با هم حضرت شاه فتح قلندر شده سیر عالم  
 میکردند چنانچه هر دو قلندر آن قدس سره هم با قلندران و دیگر همراهی در موصی رسیدند  
 که آنجا یک جوگی غمناک می ماند و بسیار فقیران را بجان کرده بود مردمان آن موضع  
 از قلندران گفتند که ازین راه مروید جوگی غمناک را بجای میباشند هر کس که آنجا  
 برود زنده نمی ماند قلندران قدس سره هم گفتند که همین راه باید رفت و جوگی را باید  
 دید ضابطه آن جوگی بود که چوبی که از قریب سکن خود نهاده بر آن چوب صد بار  
 شیاطین نشانیده بود هر فقیری که آنجا وارد میشد جوگی او را میگفت که این چوب  
 برداشته نزد من آئی هرگاه آن فقیر آنجا میرفت و برداشتن چوب نمی توانست  
 از چوب شیاطین بیرون شده او را هلاک میکردند و نیز آمده است که بسبب  
 برداشتن چوب جوگی او را قتل میکرد و چون حضرت شاه فتح قلندر و حضرت سر شاه  
 محمد ماه قلندر قدس سره هم مع فقر همراهی آنجا رسیدند جوگی سبب حمل خود گفت  
 آن چوب را که امتحان بود برداشته نزد من آید حضرت شاه فتح قلندر جانب حضرت  
 شاه محمد ماه قلندر را اشاره برداشتن چوب کردند امیر سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره



فی الفور آن چوب را برداشتند و از جوگی مذکور فرمودند که این چوب را کجا اندازم آن  
 جوگی آمده بر قدم قلندر آن افتاد و دین محمدی قبول نموده گفت که من فقیران را  
 قتل میکردم و میدانستم که اینها خالی اندازدین وقت مرا یقین و اوثق شد که دین محمدی  
 مستقیم و حق است چون بحضرت شاه فتح قلندر بود دانستم که شما فتح قلندر  
 هستید حضرت شاه فتح فرمودند که نام من همین است اما باین نام فقر و عالم دیگر  
 خوانند بود معلوم نیست که آنرا که بجهوگی منم یاد گیریم اسم من است جوگی گفت  
 اوصافی که شنیده بودم در شما یا فتم مطلوب من شما هستید مسلمان شده مرید حضرت شاه  
 فتح قلندر شده و نیز مسطور است که آنحضرت در سفر بجای تشریف بردند و دیدند که  
 جماعتی کثیر از هندوان بر ریاضت خود مشغول اند آنحضرت قدس سره از آن  
 جماعت پرسیدند که مقصود شما ازین ریاضتها چیست آن جماعت گفت مقصود  
 بایان دیدار بھوانی است آنحضرت فرمود که گاهی بھوانی را دیده اید گفتند پس  
 آنحضرت برخیز ریزه چیزه خوانده و معوضی که پر آب بود انداختند تمام آب حوض در  
 جوش و جنبش آمد مانند آب جوشیده از آتش بعد یک رفته از آن حوض نمودار شد  
 و یک زن نهایت خوبصورت در رفته نمود و شد جمله هندوان چنانکه اوصاف بھوانی از  
 کتبهای هندی خود شنیده بودند دید بسیار خوش شدند در آنوقت بھوانی عرض کرد که  
 یا قلندر دین طور که مرا طلبیدید بسیار بخرید و اشتراک حال عرض می نمایم و چند تار موی  
 از سر خود میدهم و قسمتی که آنحضرت را طلب کردند من منظور با ششید این مویها  
 بر آتش نهید تا نوقت و همان زمان حاضر خدمت منم شود و احکام بجا خواهد آورد  
 پس چند تار موی از سر خود داده رخصت شد بعد از آن بھوانی عرض کردند که یا قلندر شما  
 این رتبه از کجا حاصل شد آنحضرت فرمود که از برکت گفتن کلمه لا اله الا الله  
 محمد رسول الله بھوانی آنوقت بشهرت اسلام مشرف شدند و احکام دین را



از آنحضرت آموختند و آنحضرت را در دعوت اسما و ادعیه نهایت قدرت بود  
 ستاره زهرار که در فلک سوم است آنحضرت را و بر مردمان طلبید و مردمان  
 آنرا دیدند باز بیکان آن اورا فرستادند و اهل دعوت ستاره سابع را بر زمین می طلبید  
 و او بشکل انسانی حاضر شده بیعت اختیار میکند پس تصرفات و کشف و کرامات  
 آنحضرت که مندرج در کتاب است تا کجا نوشتن آید و این قدر طاقت ندارم که  
 تحریر سازم شمره آفاق است و در سال مسعودیه از مناقب الاصفیای نگاشته که در  
 تملک سیاهی ممالک عالم حضرت شاه فتح قلندر قدس سره را چهار هزار مرید صاحب  
 کشف و تصرفات و کرامات بوده اند و از جمله مریدان و خلفا آنحضرت قدس سره  
 اسما گرامی شاه میر ایشان و بهترین آنها تحریری یاد حضرت قاضی عبدالرحمن  
 شریعی ساکن موضع کمال پور گنی و حضرت ابو محمد ساکن دنده و حضرت سید محمد  
 حسینی کریمی ساکن گه سید مالک پور و حضرت امیر ابراهیم حسینی نیدی و حضرت سید  
 غلام حسین حسینی تریزی عرف سید بهاون و حضرت سید ظهیر الدین محمد حسینی تریزی  
 و حضرت محمد عرب حسینی تریزی ساکنان سرای میر و حضرت الهدیه احمد قلندر لاهوروی  
 و حضرت شاه بهاء الحق خیر آبادی و حضرت شاه نصیب و حضرت شاه ابوالقاسم  
 و حضرت سید شاه محمد بن حسینی داماد آنحضرت و حضرت شاه صیف الدین حاکمی  
 و حضرت شاه فیض الدین ساکن قصبه سرای میر و حضرت شاه محمد فاضل ساکن نوده  
 و حضرت نور الدین و حضرت شاه جان محمد و حضرت شاه مظفر و حضرت محمد این ساکن  
 بهار پیرزاده راجه ارام خان راجه اعظم گنده و حضرت سلطان ابونیر ساکن ایمنی  
 و حضرت شاه غلام قلندر ساکن سبھل مراد آباد و حضرت شاه علی صدر پوری و حضرت  
 شاه مفتی غلام رسول بیاد زاده شاه قاضی عبدالرحمان عارف مذکور و شیخ  
 محمد الصمد بیاد قاضی عبدالرحمان و درویش محمد عمده برادر خرد الدین محمد



قلندر حضرت شاه رحمت الله حکیم و حضرت شاه عشق الله سونار گاون چنانچه  
 احوال ایشان در مناقب الاصفیا مسطور است از جمله خلفا و کبار مشایخ حضرت شاه  
 الهدیه احمد قلندر لاهور پوری قدس سره اند پس بعد از سیاهی و مهاریت تلقین و  
 ارشاد خلائق و اجرامی فیضان و اسلام آنحضرت قدس سره رونق افزای آستانه  
 قلندر پور شدند و شب روز ذکر و فکر و غیره گرم ریاضت بوده با خدا مشغول می بودند  
 و مهاریت تلقین و ارشاد خلق الله می مانند و یونانی و تصرفات و کشف و کرامات  
 تا حین حیات بطور می آمد و وفات آنحضرت قدس سره بتاریخ بیست و دوم ماه  
 شعبان المعظم در ساله هجری یعنی یک هزار و یکصد و هیزده هجری قدسی وقوع یافته  
 و تاریخ آنحضرت لفظ دخل الجنة است و قبر شریف آنحضرت در قلندر پور است  
 اکنون برخی احوال فرزندان حضرت شاه فتح قلندر قدس سره بیان میکنم  
 بدانکه آنحضرت را چهار پسر زنده بودند حضرت شاه بهاء الله و حضرت شاه پیران  
 و حضرت شاه محمد فاضل و حضرت شاه علیم الله فرزندان کلان همراه پدر بزرگوار خود در  
 لاهور پور رفته مرید حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره شدند و بتاریخ هفتم ماه رمضان المبارک  
 وفات یافته و حضرت شاه پیر محمد بن شاه پیران مرید و خلیفه پدر بزرگوار خود بودند کشف و  
 کرامات ایشان بسیار و وقوع یافته چنانچه از جمله مریدان حضرت شاه پیران سید  
 شاه محمد و ارث برادر بزرگ جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر  
 قدس سره ابن سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره اند وفات حضرت شاه پیران  
 بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول است و حضرت شاه محمد فاضل مرید پدر بزرگوار  
 خود بودند و صاحب کشف و کرامات بودند وفات این حضرت بتاریخ بیست و دوم  
 ماه شعبان روز وفات والد بزرگوار آنحضرت است و فرزندان چهارم حضرت شاه  
 علیم الله مرید و خلیفه والد بزرگوار خود بودند و حضرت ایشان بعد وصال جناب حق



در روضه متبرکه که حضرت والد خود فتح شاه قلندر قدس سره در قلندر پور مرسته  
هر سه برادران خود مدفون شدند نور الهدی قدس سره و قدس سره

**بیان حال حضرت شاه الهدیه احمد قلندر لاهر پوری قدس سره**

این حضرت شیخ یسین ابن حضرت شاه مصطفی بن حضرت شاه امین الدین ابن حضرت  
شاه عبدالرحمان جانیا قلندر لاهر پوری قدس سره برادر هم باید دانست که حضرت  
شاه الهدیه احمد قدس سره برادر زاده حضرت شاه مجا قلندر ابن حضرت شاه مصطفی  
قلندر قدس سره هم برید و خلیفه رشید حضرت شام فتح قلندر قدس سره هستند حضرت شاه  
الهدیه احمد قلندر بعد وفات شاه مجا قلندر قدس سره بجان حضرت شیخ یسین قلندر  
قدس سره متولد شدند و چون بسین بلوغ رسیدند بخواندن کتابهای عربی و  
فارسی مشغول شده علم کما یشغی چنانکه باید و شاید حاصل نمودند بعد حصول جمیع  
علوم در حجت و جوی پیرو مرشد خود شدند پیش هر فقیری که برای طلب ارشاد  
و تلقین بیعت میرفتند آن فقیر ازین عالم رحلت میکرد و یا از و ناخوشی پیدا میشد چون چند  
ماه باین طور اتفاق افتاد و مردمان گفتند که حضرت شاه مجا قلندر در وقت وفات خود  
فرموده بودند که در نصیبه من اسپرے بود او را برادر خود شیخ یسین را دارم و نام  
آن الهدیه احمد بنام و نصیبه بیعت و کشتود کار او از فتح قلندر است خلیفه من است  
باستماع این کلمه حضرت شاه الهدیه احمد قلندر نزد حضرت شاه فتح قلندر قدس سره  
رفته بیعت ارادت بجا آورده تربیت و تلقین کما حقہ شده و رخصت گردیده در لاهر پور  
تشریف آوردند و در ریاضات مثل بزرگان خود مشغول شدند جناب مستطاب  
قطب الاقطاب حضرت سید شاه باسط علی قدس سره این شیخ الاسلام و المسلمین  
حضرت سید شاه محمد ماه قلندر بگامی اله آبادی قدس سره جد این فقیر کاتب الحرم  
فرموده اند که از جمله کرامات حضرت شاه الهدیه احمد قلندر پیرو مرشد من این است



که مراد ز کرمی در یک رکن شک افتاد و در دل خطره کردیم که اگر پیر من قلندر برحق  
 است مرا طلبیده و خود آن ذکر نموده شک آن رکن دفع سازد در آن روزها آزار  
 بوا سیر بر آنحضرت غالب بود و مجروح آمدن خطره در دل آنحضرت همان وقت فرمودند  
 که کسی محمد وارث و عبدالباسط را بیاید میان هر دو شخص بطالب علمی در خیر آباد  
 میقیم بودیم که فرستاده آنحضرت نزد میان آمده رفتیم دیدیم که آنحضرت بحضور من  
 بهمان ذکر که مراد برکن آن شک بود مشغول شدند و مجروح دیدن آن شک زایل شد  
 بحضور آنحضرت نشستیم آنوقت آنحضرت این کیفیت فرمود که نزد حضرت  
 شاه مجاهد قلندر قدس سره سه طالب علم آمدند و هر سه در دل خود خطره کردند یکی خواست  
 که مراد برگ تنبول دهند و دیگری لوط خواست و سومی گل گلاب بے موسم خواست  
 هر سه بحضور آنحضرت نشستند و آنوقت یک مهاجر برگ تنبول لوط و نزد آنحضرت  
 آورد گفتند که نهید باغبان را بجا تا کید فرمودند که انبل گل گلاب بیا چون باغبان در  
 باغ رفت با وجود که موسم گلاب نبود دید که سه گل در درخت گلاب موجود اند گرفته  
 بحضور آنحضرت حاضر ساخت آنحضرت برگ تنبول و لوط و طالب برگ و لوط را داد  
 و طالب گل گلاب را گل عطار فرمود آنوقت بخدمت پیر و مرشد عرض کردیم که آن سه  
 طالب علم در آنوقت بودند الحال ما آن سه طالب علم هستیم و من نیز طالب گل گلاب  
 بے موسم ام چو آنکه رفع شک رکن بیدین ذکر بے موسم طلب نمودم باینوجه که حضرت را  
 از غلبه مرض بوا سیر کتاب و طاقت ذکر بود و اما هم چو آن طالب علم گل بے موسم  
 من هم یافتیم که شک من دفع گردید و منقول است که من گام قیام جناب مستطاب  
 حضرت شاه باسط علی قلندر و حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره هم در اله آباد بود  
 طالب علمی در دانه شاه غلام محی الدین قدس سره حضرت شاه المهدیه احمد قلندر  
 قدس سره از آستانه لاهور در اله آباد نشین آوردند و در سرای سید حاجی



که در شهر کهنه است نزول فرمودند حضرت امیر سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره نزد  
آنحضرت هر روز از دایره مذکور میرفتند و حضرت شاه الهدیه احمد قلندر یکماه دوه روز  
در سرای مذکور استقامت داشتند بعد از یک ماه دوه روز از او روانگی حضرت  
قدس سره بسمت دہلی مقرر شد از حضرت شاه محمد ماه قلندر فرمودند که شما را همراه  
من رفتن ضروری است بکمال خواهش حضرت شاه محمد ماه قلندر قدس سره  
اختیار سفر کردند هر گاه هر دو قلندر آن بکره رسیدند حضرت امیر سید شاه  
محمد ماه قلندر قدس سره وقت شب در مراقبه رفته از عالم ارواح دریافتند که  
حضرت شاه الهدیه احمد قلندر در دہلی رفته اند و بادشاه فرخ سیر برای ملازمت  
آنحضرت مکرر آمده آخر الامر از واز آنحضرت ناخوشی و سرخ در میان آمده چون  
صبح شد امیر سید شاه محمد ماه قلندر این حقیقت بعینه از حضرت شاه الهدیه احمد  
قلندر بیان نمودند گفتند که رفتن من هیچ فائده ندارد اصلح آنست که مرا رخصت  
فرمای تا بابا عید الباسط را از طرف شما تعلیم و تلقین تمام کنم پس آنحضرت امیر سید  
شاه محمد ماه قلندر را بسمت اله آباد رخصت کرده خود را ہی طرف دہلی شدند  
چون حضرت بدہلی رسیدند بادشاه مذکور بجز و خبر یافتن برای ملازمت بخدمت  
کثیر البرکت بقیام گاه حضرت آمد و بنایت اخلاص منہ در گاہ و معتقدان بارگاہ  
گردید تا آنکہ بار ملازمت پی در پی نمود بعدش روزی چنان اتفاق افتاد که  
بادشاه فرخ سیر برای ملازمت آمد و آنحضرت در مراقبه بجام محویت چمنان  
مستغرق بودند که از که و مہ هیچ خبر نہ بود و خاندان از خوشی وقت مخصوص نہ انست  
خبر آمدن بادشاه بخدمت آنحضرت رسانیدند آنحضرت سراسر از مراقبہ  
برداشتہ برہم شدہ بادشاه را طلبیدہ بادشاه رو برو آمدہ آداب بزرگانہ بجا آورد  
نشست آنحضرت در ہمون حالت خبر بدو برہمی بابا بادشاه گفت کہ من عجب



تالایق ام که برای دیدن بادشاه آمده ام و از بزرگان من گاهی نشسته که کسی  
 برای ملاقات بادشاه می آمد بادشاه ازین کلام رنجیده خاطر شده بازگشت  
 و چهار روز گذشت که بلازمت بدستور سابق نیامده پس خادمان عرض کردند که  
 بادشاه چنین حرف گفتن و از ملاقات بازداشتن و کارمایان برهم ساختن خوب نشد  
 آنحضرت فرمود که آنچه از زبان مبارک حضرت شاه محمد ماه قلندر سرزده شده همون  
 بوقوع آمده تا چهارام پهلوان اشنا آنحضرت را صفت جلالی طاری گردید فرمود  
 که بادشاه گجاست که بیاید در لوح محفوظ می بینم که دستگیر شده و بشکل مرده پوید  
 گشته این سخن گفته فرمودند که اینجا ماندن خیر نیست آنحضرت همان وقت از دلی  
 بسمت لاهور روانه شدند چون بفرید آباد رسیدند خبر دستگیر شدن بادشاه  
 یافتند پس آنچه که از زبان مبارک سرزده شده بود عنقریب همون بوقوع آمد آنحضرت  
 رفته رفته در لاهور تشریف شریف آورده بر مکان استقامت فرمودند بطریق بزرگان  
 عالی مقام خوشش باشتغال ریاضات ذکر و فکر و غیره و هدایت تلقین و ارشاد  
 خلق مشغول شدند حضرت شاه فتح قلندر قدس سره می فرمایند که من در حضور جناب  
 رسالتاب صلی الله علیه وسلم و حضرت علی کرم الله وجهه دیدم که خلعت قطبیت  
 شاه المدیة احمد قلندر را پوشانیده شد هرگاه این کیفیت حضرت فتح قلندر  
 قدس سره را و نمود این حال بطور مبارک بادی نزد حضرت شاه بهار الحق خیر آبادی  
 که برادر خاله او حضرت شاه المدیة احمد قلندر بودند گفته فرستادند که حضرت شاه المدیة احمد  
 قلندر را رتبه قطبیت از جناب رسول خدا صلعم و علی مرتضی کرم الله وجهه مرحمت شد  
 و در آن وقت حضرت شاه المدیة احمد قلندر قدس سره در ظاهر از حضرت شاه  
 فتح قلندر بعید بودند غرض که آنچه کشف و کمال از حضرت شاه المدیة احمد قلندر بظهور  
 رسید و مندرج کتاب است از تحریر حال کل قلم را بازداشته مختصر نمود جناب مستطاب



حضرت مسید شاه باسط علی قلندر قدس الله سره چند ابیات در نشان و صفت  
حضرت شاه اندیشه احمد قلندر پیر و مرشد خود فرموده اند و نیز وصف هر سه سپهران  
آنحضرت میان شاه عبدالرحمان و میان شاه محمد بن الدین و میان شاه غلام مجتبی احمد  
گفته اند آن ابیات مذکوره در تحریری آید این است

### در بیان صفت حضرت اندیشه احمد قلندر

عمر یافته شد معلوم دوتی	او فتاده بدام ماو توئی
ناگهان رونود عشق الله	پیر و مرشد زهی اندیشه شاه
یک نگاهم نمود رفت دوتی	شد بگوید اخذانه مانه توئی
ماو من تونه بود جزا سما	هم جو دریا و موج آن دریا
موج دریا کجاست جز دریا	یک آسمی است اسماش جدا
چون مصفا شده ترا سینه	بین جمال خدا در آئینه
ای برادر تو کو و نام تو کو	چهره جمال خدا ببین هر سو
چون درین شغل گشت مستغرق	گشت تا بان جمال حق مطلق
هر چه بیند جمال حق بیند	گل ز باغ جلال می چیدند
و مبدم این شود شد طاری	این سخن را شنوز بیداری
بعله اشیا نه بود غیر خدا	که بخواندی خدا از و هم جدا
فکر کن فکر کلمه تو حید	تاری زو بر تنبسه تفرید

### وله مد ظله العالی

بشنو اکنون چیز حرف دلپذیر	در صفات ذات نام پاک پیر
وصف پیر خود چه گویم از زبان	بود بیرون از حد کلمک و بیان
طل او اندر زمین چون آهوات	روح او سحر رخ بس علی طوائف



دوستگیر و بنده خاص آله  
 کثرت اندر وحدت اورا بدست خود  
 از خودی رسته بحق پیوسته بود  
 در بشیر و پوش کرد است آفتاب  
 شاه الدنیا احمد نام پاک  
 از خودی رسته بحق پیوسته نام  
 اگر بگویم تا قیامت شرح او

طالبان را می برد تا پیشگاه  
 وحدت اندر کثرت اورا نمود  
 عاشق و معشوق خود خود گشته بود  
 فهم کن و اسد اعلم بالصواب  
 برکت نام مبارک مشت خاک  
 در مقام بخودی دارد مقام  
 هیچ آنرا مقطع و غایت محو

### در بیان صفت فرزندان آنحضرت قدس سره

باشند اکنون وصف فرزندان پیر  
 عارف و کامل و هادی هر یک  
 نام فرزندی که باشد چون پدر  
 عبد رحمان شاه چه صاحب کمال  
 مقتدا و هادی جمله انام  
 چونکه والد دیدش اندر کائنات  
 در سلاسل سبزه کرد او را مجاز  
 نام فرزند گراست دلربا  
 نام فرزندی که از هر دو صغیر  
 وصف شان بیرون است انجمن  
 تا که سقف آسمان فوق زمین  
 ظل شان بادا مخلص بر دوام

هر یکی مانند خورشید شمس  
 خلق شان بسیار و جمیع  
 در هدایت در سخاوت مشتهر  
 بهره ورا از لطفهای لایزال  
 از ریاضت شاد شد صاحب مقام  
 ذات مالا مال از جمله صفات  
 از خلافت ساخت او را سر فرزند  
 شمس امین الدین زهی اهل صفا  
 آن غلام مجتبی روشن ضمیر  
 ختم کردم بر دعاشان لاجرم  
 تا که بجنبش بود عرش برین  
 بر رؤس طالبان چه خاص و عام

پس حضرت شاه المدیة احمد قلندر قدس سره سه پسر موصوفه بالا و یک دختر که خدا شد



بامیر سید غلام رسول هرگامی خواهر زاده آنحضرت از اولاد ایشان مولوی حاجی  
 سید شاه رکن الدین قلندر سجاده نشین تا حال که ۹۴۲ هجری یعنی یک هزار و دو صد  
 نود و چهار هجری است بر سر سجاده کی زینت بخش اند گذاشته ازین عالم  
 فانی بجاوار رحمت الهی پیوستند قبر شریف آنحضرت نزد قبر حضرت شاه مجا قلندر  
 قدس سره واقع است در رساله سلسله الاولیای نگارنده که حضرت شاه المدیة احد  
 قلندر قدس سره باز بار دیگر بشاهجهان آباد رفتند و بعد چند روز فرمودند که وقت من  
 آخر رسیده بوطن مراجعت میکنم روانه سمت لاهور شدند در میان راه در فرید آباد  
 رسیده از مشیت ایزدی تبارک و تعالی بخت بست و دوم ماه ذی الحجه ۹۴۲ هجری یعنی یک هزار  
 و یکصد و چهل و هفت هجری وفات یافتند تابوت آنحضرت قدس سره در لاهور  
 آویخته برادر قبر حضرت شاه مجا قلندر قدس سره دفن کردند و رحمة الله تعالی علیه  
 بیان حال جناب مستطاب حضرت امیر سید شاه باسط علی  
 قلندر اله آبادی قدس سره

بدانکه جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مرید و خلیفه  
 اعظم حضرت شاه المدیة احمد قلندر بودند در مناقب الاصفیا از رساله تحفه نیشاپوری  
 تصنیف جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مسطور است  
 که جناب قدس سره می فرمایند که بافضال الهی پیرو مرشد را به حبست و چو یافتیم  
 و سبب عدم حبست و چو آنست که روزی در اله آباد وقت طالب علمی من شخصی  
 از دوستان بخد مت والد بزرگوار حضرت سید شاه محمد باسط قلندر قدس سره  
 عرض نمود که هم چو حضرت را مناسب و مهتر است که فرزند خود سید باسط علی را  
 مرید کنید و تلقین و تربیت علم باطنی نمایند زیرا که برایشان شفقت و محبت بسیار  
 بسیار دارید و شفقت نام همین است که علم اسرار باطنی را تعلیم نمایند



حضرت شاه والد بزرگوار شاه محمد ماه قلندر قدس سره فرمودند که مرا از خودی و  
خود پرستی و خود نمائی کاری نیست من محکوم امر الهی ام هر چه از غیب حکم شود و جائیکه نصیب  
ایشان معلوم شود آنجا بیعت و ارادت بجا آرند پس شبی والد بزرگوار قدس سره  
در مراقبه برای دریافت نصیب بیعت من متوجه شدند و در عالم ارواح سیر نمودند  
در همان عالم ارواح شخصی نورانی صورت که از سرتاپا نور بارش میکرد ظاهر شد  
حضرت قدس سره پرسیدند که نام شما چیست از اسم خود آگاه نمائید آن شخص  
نورانی فرمود که نام الهدیه احمد دارم و برادر زاده حضرت مجاقلندر لاهور پوری هشتم  
بلکه در حقیقت فرزندان ایشان ام که از نصیب ایشان بودم برادر خود شیخ حسین را  
طلبید بخشدند که بچانه ایشان متولد شدم شما هم ازین معنی اغلب که آگاه باشید  
بفرمائید که مقصود شما ازین سیر عالم ارواح چیست در آنوقت حضرت والد بزرگوار  
فرمودند که نصیب ارادت بیعت فرزندانم سید عبدالباسط را درین عالم ارواح  
می جویم که بدست کیست حضرت شاه الهدیه احمد قلندر بدیمی فرمودند  
گفت پیر پور تو باسط علی بن منم اندر خفی و در جلی پس امانت ایشان  
نزد من است و قتی که خواهند بگیرند و بکلمه ایزدی پیر منم ازین امانت خود حاصل  
نمایند چون والد بزرگوار قدس سره از مراقبه باز آمدند این حقیقت را بیان فرمودند  
بعد گذشتن چند روز ازین مراقبه والد بزرگوار قدس سره لقای جبهانی ظاهری نیز  
در اله آباد با حضرت شاه الهدیه احمد قلندر قدس سره نمودند چنانکه در عالم ارواح  
مرا بحضرت پیر و مرشد سپرده بودند در عالم ظاهری نیز سپردند هر گاه که عمر شریف  
حضرت والد بزرگوار یکصد و بیست سال رسیده بود بتاریخ بیست و ششم  
ماه رمضان المبارک روز دوشنبه وقت صبح صادق که یعنی کیزار و کیمزد  
چهل و هجری قدسی وفات یافتند قبر شریف آنحضرت قدس سره در موضع بدگاهان پرکنه



مورا م که زمینداری آبائی است کرده شد و آن موسوم به لکنا باری زیر دسیه  
 منع بدگاون خلجی جانب جنوب واقع است پس بعد وفات والد بزرگوار و فراغ  
 رسوم ظاهری فاطمه سیوم و چهل و غیره بخدمت پیر و مرشد و قطب امارتین امام محققین  
 حضرت شاه امدیه احمد قلندر لاهور پوری قدس سره بشوق وصول الی الله در  
 ستانه لاهور پور رفت حضرت پیر و مرشد این فقیر را همراه خود گرفته بآستانه سیر المیر بردند  
 بتقریب فاطمه والد میر منعم عرف لکھنویسا بر مکان اوستان نزول فرمودند و همون  
 جا آنحضرت جلسه اذکار و اشغال و غیره تعلیم نمودند اما بوجه احسن طریق ذکر و  
 جلسه ضرب و کوب و برداشت و غیره ارکان آن از من بعد و منی پیوسته شب  
 در نصف شب روح حضرت والد بزرگوار قدس سره بجمعه حاضر شده فرمود که آنچه  
 پیر و مرشد شما را ذکر تعلیم نموده اند صحیح و برحق است از وقت حضرت شاه  
 عبدالعزیز کی قدس سره تا این وقت همه قلندران باین طریق کرده آمده اند شما  
 را در نمی آید پس بضرط شفقت خود ذکر کردند و جلسه و ضرب و کوب و غیره مرا بوجه  
 احسن بنمودند و همان وقت جمیع ارکان ذکر و جلسه و غیره ذهن نشین شدند و بعد از  
 حضرت والد بزرگوار بوجه احسن بمل آمد چون بزرخ روح والد شریف رخصت  
 شده همونوقت نزد پیر و مرشد رفته بیان نمودم حضرت پیر و مرشد فرمودند که بجز  
 من بکنید تا بینم بحضور آنحضرت یا جلسه و غیره صحیح ارکان ذکر کردم فرمودند که اکنون  
 شما را عمل ذکر بوجه احسن آمد بکسی گونه بکسی ارکان فرق نیست روزی در  
 مقام سیر المیر در عالم رویا دیدم که یکدیگر بایع عظیم جاری است و در آن کشتی  
 فداوه است اما طالع موجود نیست این روایه آنحضرت پیر و مرشد باین تعبیر  
 بیان نمودم که دیدم معرفت الهی است و کشتی امور طریقت و اسرار است این بار  
 دل که بخدمت حضرت شما در مقدمه بیعت و اسرار است رجوع کردم وقت بیعت نیست



و حضرت شاه الهدیة احمد قلندر قدس سره فرمودند که راست گفتی وقت بعیت  
 نیست و نه آمده که در آمدن این بار اول بعیت نمائی بر و در اله آباد یکسب علم  
 مشغول باش بعدش آمده امانت خود از من بگیرد پس از پیروم شد رخصت  
 شده از مقام سرای میر و اله آباد آمد و تا سه سال مشغول بعلم ظاهری بود و نیز  
 با مور باطنی اشتغال میداشت در مدت حالات عجیب و غریبه مشاهده میکردم رفتی  
 بتاریخ بیست هشتم ماه رمضان المبارک وقت نصف شب در ذکر مشغول بودم  
 که در عین مشغولی آفتاب را بالا در محره مشاهده کردم و روشنی آن در تمام مکان یافت  
 و این را نور شاه دریافتم و بخدمت پیروم شد نوشته فرستادم پیروم شد قدس سره  
 بحواب آن فرمودند که این مقدمه بخشور تعلقات و نه از نوشتن من بعد که در  
 دائره شاه حبیب الدقدس سره بودم بعد تمام شدن روز عید وقت نماز مغرب  
 این فقیر در جوش و خروش بود و نماز مغرب را در آن جوش و جذب ادا نمود و در آن  
 وقت همه نور مشاهده میکردم تا نماز عشا این حالت رونمود که در خود بود چون اذان  
 نماز عشا شد قدس سره جوش و خروش طبیعت فرو گردید شاه حبیب الدسه بار مرا گفتند  
 که برای نماز بیا یکدس بار از گفتن او شان فقیر در همان حالت که هنوز طبیعت باقی  
 نه آمده برخاست و شامل نماز گردید شاه مذکور پیش امام شدند و پس او شان فقیر  
 استاد در آن وقت خیال اینما تو لوا فله و وجه الله روداده و در دل نشست  
 تکیه تحریمه بسوی هر جهت از جهات می بستم چنان حالت طاری گردید که بتقید کسی  
 سمت و جهت شعور ندا شستم شاه مذکور چون بحالت من مطلع شدند نماز گزاران  
 مراد محره برده و نشاندند باز به نماز مشغول شدند چنان حالت من تا نصف شب بود  
 بعد طبیعت در افاقت آمد و وقت صبح چون بر حال خود مطلع شدم روانه  
 مکان شدم و رسیدم تا دو ماه این حالت بود که گاهی طبیعت در جوش



خروش می بود گاهی در افات و هوش درین مدت و و ماه مشغول کتاب مشغول  
 فکر و غیره موقوف بود هرگاهیکه این حالت فرو شد و مزاج بدستور بحال گردید  
 دراله آباد رفته کسب علم ظاهری مشغول شدم و تا بهمدایه خواندم ناگاه  
 در عالم رویا پیر و مرشد را دیدم که می فرمایند که در راه خدا تا آخر حرا می کنی بیا سید  
 امانت خود از من بگیر و من تا بجای درین عالم فانی منتظر شما باشم و چون پی در پی  
 این کلام هدایت پیر و مرشد برین نظر در گوش من رسید عزم مصمم نموده بخیرست  
 آنحضرت پیر و مرشد که در آن ایام در اعظم گده تشریف میداشتند رسیدم  
 آنوقت پیر و مرشد قدس سره فرمودند که امانت خود از من بگیر و در انتظار سال  
 آینده مباش که این فقیر را در سال آینده نخواهی یافت و عده عمر من با خیر رسید  
 پس چند روز مرا همراه گرفته بر مکان تشریف آوردند و اذکار و افکار و اشتغال  
 دیگر همه با تعلیم فرمودند همواره اسرار توحید و سلوک و عروج و نزول و جذب و  
 استعراق و دیگر امور اسرار الهیه بعبارت فصیح و واضح و بیابنهای شانی  
 تلقین و تعلیم می فرمودند و نیز طریق دم کشی و ذکر ثانی گنبدی و ذکر غوثیه و دیگر طریق  
 اذکار و مراقبات و مجاہدات و مشاہدات قلندریه و دیگر مشارب عالیہ تلقین نموده  
 رساله امراة العارفين و رساله غوثیه و رساله انیس العاشقین و دیگر رسائل  
 نامی تعلیم نمودند و یک رساله که خود بعبارت مختصره و بیان کافی تصنیف نموده بودند  
 و نیز تعلیم کردند و هم چنین هر چیز در شبانه روز آنچه مناسب حال و استعداد آن  
 بود می تعلیم و تلقین می فرمودند و این فقیر بوزنش اذکار و کسب ریاضت و غیره  
 مشغول می بود تا آنکه باز از عالم غیب این ندا شنیدم شاه باسط علی قلندر  
 از خود رسته و بحق پیوسته از برکت پیر و مرشد باین رتبه فائز شدم بعد از آن  
 پیر و مرشد فرمودند که در کدام سلسله قصد بیعت و ارادت دارید عرض کردم که من



بجز حضرت شادگیری را نمی دانم آنچه حضرت بحال من مراد مناسب بینند بفرمایند  
 حضرت پیرو مرشد فرمودند که حضرت غوث الاعظم قدس سره را در مراقبه دیدی  
 و دستگیری شاکرده اند من ملاحظه احوال سابق نموده نصیم بهیت و ارادت در  
 سلسله قادریه می نمایم و احوال سابق این بود که چون بار اول از پیرو مرشد  
 بیخس شده در اله آباد آمده و بامر معصوم شده مشغول بودم روزی بخاطر من آمد که  
 تصدیق قصیده غوثیه اگر از جناب حضرت غوث الاعظم قدس سره شود نهایت بهتر  
 است پس در مراقبه جمیع آن جناب آوردم دیدم که حضرت غوث الاعظم قدس سره  
 بلباس سفید نورانی حاضر شده قصیده خود را خواندن شروع نمودند و بهر بیت را  
 با عربی و فارسی میخواندند و معنی آن بعبارت واضح و فصیح بیان میفرمایند تا آنکه  
 باین بیت رسیدند و ما کفایتشور او و هوس قمر و تنقضی الا انا لی بعدش  
 آنحضرت بعالم ارواح رفتند و این فقیر از مراقبه باز آمد پس این فقیر تا هفت ماه  
 بخدمت پیرو مرشد ماند و در ذکر و کسب ریاضت مشغول بوده در ماه هشتم  
 از پیرو مرشد بهیت ارادت در سلسله قادریه رضویه حاصل شد و اجازت و  
 خلافت کبری سلاسل سبعة منه اماناج آن از حضرت پیرو مرشد مرحمت شد  
 وقت صبح روز دیگر حضرت پیرو مرشد قدس سره این فقیر را مخص فرمودند و در وقت  
 این فقیر را دو خطره در دل آمد که مابقی علم ظاهری حاصل کنم و دویم آنکه حضرت  
 پیرو مرشد میفرمایند که در نواحی اله آباد استقامت نمایم حضرت پیرو مرشد از راه  
 کشف عرفان بر هر دو خطره واقف شده فرمودند که بخیر آباد نزد حاجی صفت اندوخت  
 رفته علم مابقی ظاهری از او شان حاصل کنی و بشغل معرفت مشغول باشی و جوش و  
 خروش و جذب و غیره که در قالب من بود محو کردند تا که در حصول علم مابقی خلل نه آید  
 و باز فرمودند که مبارکباد به نواحی اله آباد رفته استقامت نمایند پس از حضرت پیرو مرشد



مرخص شده در ساله یعنی یکزار و یکصد و چهل و چهار هجری بخد مت حاجی الحرمین  
 حاجی صفت اند محدث قدس سره خیر آبادی به خیر آباد رسیده جلیدین آخرین  
 از هدایه و بقیه کتب در سیه مانند شرح موافقت و حاشیه میرزا اید بر امور عامه  
 شرح مذکور و غیره کتب معقولات و متقولات و تفاسیر و احادیث تا پنجسال  
 بخد مت حاجی الحرمین بوده سند حاصل نموده به تحصیل علوم دیگر انچه کمی بایست  
 مشغول بود پس بموجب ارشاد حاجی الحرمین قدس سره فراغ علوم نموده جز  
 بر انداخته شد و بعد فراغ از علوم یک ماه بخد مت حاجی الحرمین مقیم بود  
 بعد یک ماه برادر کلان این فقیر سید محمد وارث در خیر آباد رسیده این فقیر را  
 بتقیید تمام و آرزوی مالا کلام در ساله یعنی یکزار و یکصد و چهل و چهار هجری  
 بسمت اله آباد آوردند در الوقت صوبه اله آباد در محل نواب شیر بلند خان برادر  
 بود چون به اله آباد رسید بموجب فرموده پیروم شده نواحی اله آباد در موضع  
 و مکه پر گنه مه ضلع اله آباد که آبادی آن نهایت قلیل بود رسیده استقامت  
 ورزید در آن زمان ماه ماکه بود و در ماه ذی الحجه هندی ماه بیساکه ساله یعنی یکزار  
 و یکصد و چهل و چهار هجری قدسی که خدای فقیر بظهور آمده در الوقت عمر فقیر سی و شش  
 سال شده بود و بعد از آن از ماه اساطره عازم ریاضت چله گردیده طعام گاه  
 آب و نمک دو چندانداخته و گاهی بے نمک کرده برای لغزت طبیعت میخورد  
 و چون از استعمال طعام این طریق خوراک نهایت قلیل گردید و خوردن ناخوردن  
 یکسان شد و در ماه کاکم روزه طی سه شبانه روز شروع کرد و هیچ ماندگی بر بدن  
 ظاهر نشد یک حجره تیار کرده در چله نشست بشرایط مانند روزه طی و غسل مهر روز  
 وقت آخر پائس است و روزه هر روز بلا انفصال و افطار آن به آب و دریا و  
 خوردن نان جوین بے نمک بقدر یک یاد و قلوب و در ریاضت و مجاہدات و روز



شب در اعمال شرعی و ادعیه و اذکار و افکار قلندریه و مراقبات و اذکار خفی و جلی  
 مشغول می بود و یکدم ازین امورات تغافل نمی کرد و گاهی پشت بر زمین برآید  
 استراحت نه نهاد و همین طریق این چله اول تا هفتاد و دو روز کشید و آنچه درین چله  
 از اسرار غیبیه و امور لاریه مشاهده کرده و فتوحات غیبیه امداد شده به تحریر نمی آید  
 قدری ازان نوشته میشود که درین چله اول تا بیست پنج روز در بیداری حضور  
 بر رخ والدی بزرگوار رسید شاه محمد ماه قلندر قدس سره می بود چون روز بیست و پنجم  
 رسید بوقت عصر حضرت پیرو مرشد قدس سره بر رخ ظاهر در عالم بیداری آمدند و  
 و حیر آمدن خود فرمودند بده فرمودند که بنگرید جمیع قلندران حاضر اند هر یک را پنج ششم  
 مشاهده کنید و دیدم که حضرت شاه فتح قلندر و حضرت شاه مجاهد قلندر و حضرت شاه  
 عبدالقدوس قلندر و حضرت شاه عبدالسلام قلندر و حضرت شاه محمد قطب قلندر  
 و حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر و حضرت سید نجم الدین شاه قلندر و  
 حضرت امیر سید شاه خضر رومی قلندر و حضرت شاه عبدالعزیز مکی علم بردار و اصحاب  
 و پیغمبر صلعم بشکل نوری مانند آفتاب نصف نهار که نظر بران قیام نمی کرد حاضر اند  
 و حضرت پیرو مرشد بشکل روح بر رخ اصلی حاضر اند و همه قلندران را می شناسند  
 اسم با اسم دیدم و شناختم بعد از حضرت پیرو مرشد باز فرمودند که بنگرید روح حضرت  
 قطب ربانی محبوب سبحانی امیر سید شاه محی الدین عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه  
 از طرف میان من و غرب و شمال می آید و روح جناب امامین حضرت امام حسن و  
 حضرت امام حسین رضی الله عنهما از طرف مابین غرب و جنوب می آید فی الفور  
 هر دو روح رسیدند مشاهده نموده بقدیم بوسی حضرات امامین علیهم السلام و حضرت  
 قطب ربانی رضی الله عنه مشرف گشته کامیاب گردید در آنوقت جمله حضرات تسلی  
 و تشفی این فقیر فرموده مراجعت فرمودند پس این فقیر مست شده ایستاده



بر چهار طرف رو کرده تسلیات بجا آورد تا در عالم سکر و جذب و جوش و خروش  
 بود بجهده مدهوشی فرو شد و مزاج بحال گردید مگر حضوری پیر و مرشد همه وقت پیش  
 می بود که بهر امور تلقین میفرمودند چنانچه طریق فنانی اشخ و فنانی الرسول و فنانی الله و غواض  
 اسرار ارشاد و تلقین تعلیم میفرمودند و هر جا که در اذکار و افکار و مراقبات و حرکات  
 و سکناات ادعیه و اسماء الهی سهوی واقع میشد بیدار میکردند بافضال الهی و توجیه  
 مرشد با سر احمدی و مرتضوی مالا مال گردید و مقصد اصلی ابدی سرمدی فائز شد  
 و در حالت چله و بعد چله بسیار قوت و توانائی در بدن پیدا شد و هرگز هیچ اثر  
 ضعف و ماندگی معلوم نشد و بهین طریق چله با سال بسال مثل چله حرز آمانی معروف  
 بدعا سیفی و چهل اسماء و عار شمع و دعای بابت العظمت و چهل کاف و سوره  
 منزل و قصیده حضرت پیران پیر محمدی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره و  
 اسم نادعلی و غیره ادعیه و اسماء بموجب فرموده حضرت پیر و مرشد قدس سره بسید  
 کشید و بخیر و خوبی توجیه مرشد با بنجام رسانید و در هر یک چله حضور پیر و مرشد موجود  
 می بود و خبر گیران می ماندند آخرش در اخیر چله حضرت پیر و مرشد فرمودند که اکنون  
 چله کردن و نه کردن یکسان است شما همیشه در چله هستید و از هر یک مراتب و  
 عملیات ادعیه و اسماء مالا مال گشتند حاجت کشیدن چله نیست موقوف گشتید  
 و بهدایت تلقین و ارشاد خلق متوجه شوید آن زمان حسب الحکم مرشد قدس سره  
 چله موقوف کردم چون چله اخیر با بنجام رسید وقت آمدن بیرون چله از پیر و مرشد  
 پرسیدم که حضوری حضرت شما تا کی خواهد ماند بجواب آن فرمودند که حضوری ما  
 همیشه روز بروز زیاده خواهد بود و حضوری ما با شما همیشه تا ابد است پس از چله  
 بیرون آمدن بموجب امر مرشد بهدایت خلق الله متوجه شدم هر کس که ببادت می آمد  
 نعمت بیعت و بهدایت تلقین و ارشاد حاصل می کرد و با وجود برآمدن امر که کثرت



عوام اکثر می مانند لیکن این فقیر کد امی وقت از اشتغال و فکر و مراقبات و  
 تصورات و غیره غفلت نمیداشت و از توجه مرشد همیشه بعد از نماز عظمی  
 و از حضوری عالم ارواح در بیداری مسروری بود چنانچه روزی بتاریخ دهم ماه  
 محرم الحرام روز عاشوره ۱۲۶۵ هجری مکه یعنی یکبار و یکصد و شصت و چهار هجری جا  
 از اغیار خالی کرده و حجره مصفا ساخته در حجره بنده نموده بیاد جناب پنچتن پاک در مراقبه  
 رفت بامید اینکه عقد چند خطرات از چند روز که در ول فقیر خطور کرده بود بحضور  
 حضرات پنچتن پاک علیم السلام حل کرده شود تا تسلی خاطر گردد و چون روز قریب  
 پاس رسید بحال جهان آرای حضرات علیم الصلوٰۃ و السلام پر نور گردید مجلس  
 نشستگاه جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بدین طریق دید که جناب  
 پیغمبر خدا صلعم پشت بقبله کرده نشسته بودند و حضرات امانین علیم السلام  
 بطرف دست راست و حضرت خاتون جنت سید النساء فاطمه الزهرا علیها السلام  
 و حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه دست چپ و نیز حضرت پیرو مرشد و جمیع  
 بزرگان حاضر اند چون چشم فقیر بر جمال جهان آرای حضرات پنچتن پاک  
 علیه الصلوٰۃ و السلام افتاد و نور گردید وقت را غنیمت دانسته بدستگیری  
 پیرو مرشد بمطلوب مرغوب پرداخته عرض نمود در نور هر سوال بجواب شافی  
 و کافی فیضیاب شد از آنجمله یک سوال این است که از پیرو مرشد این فقیر مجاز  
 هفت سلسله و شجره هر یک بنحی خاص ارشاد شده و بعد از آن معلوم شد که  
 که در سلسله انماج دیگر هم هست چنانچه سلسله قادریه که بحضرت امام علی رضا  
 علیه السلام میرسد و هم بحضرت داود طائی قدس سره و هم چنین سرور ویه و چنانچه  
 سلسله مداریه بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام میرسد و هم بحضرت حبیب  
 عجمی قدس سره و علی هذا القیاس در هر سلسله مذکور انماج بسیار است پس



این فقیر در تحیر و تفکر افتاده است که در اینهاج دیگر دست بیج کردن مراد است  
یا نه درین باب هر چه امر شود حکم از جناب خجتن پاک علیه الصلوٰۃ والسلام  
صادر شد که تو مجاز هر هفت سلسله بجمیع اینهاج هستی از طرف ما و از جمیع  
بزرگان و از طرف پیرو مرشد خود هفت سلسله که این سلسله با منسوب با آنها  
است چنانچه قادریه منسوب بحضرت عبدالقادر جیلانی و چنانچه مداریه منسوب بشاه  
مداریج الدین هم چنین غیره پس دست بیج کردن در هفت سلسله مهربان که خواهی  
بجمل آرویا باسط علی قلندر و یا اسرار الله قلندر و یا اسرار الله که این از هر دو لقب  
از عالم ارواح از ایام پیشین ترا بوده تو خلیفه رشید قطب العارفین غوث العالمین  
شاه الهدیه احمد قلندر هستی که او با لقب قطب العارفین و غوث العالمین است بر حق بحق  
الکون ترا نیز همین القاب است و عرض دیگر این بود که خرقة فقر از دست پیرو مرشد باید پوشیده این فقر  
خرقة را حکم پیرو مرشد از عالم ارواحی پوشیده بود درین باب هر چه امر شود از جناب حکم صادر شد که خرقة حکم پیرو مرشد باید پوشیده  
خواه حکم بحسب ظاهر باشد خواه بحسب باطن پس خرقة پوشیدن تو بکار پیرو مرشد است  
نه غیر بعد از آن از راه کرم و نوازش بسیار برای تسلی و تشفی خاطر این فقیر خاکسار  
پیرو مرشد را حکم شد که خرقة بحضور ما از دست خود بپوشان حضرت پیرو مرشد هم بوقت  
بحضور جناب حضرات خجتن پاک علیه الصلوٰۃ والسلام و جمیع بزرگان و پیران که خرقة  
پوشیده بودم از تن من بدر کرده و بر آورده باز از دست مبارک خود بپوشانند  
چونکه بحضور جناب خجتن پاک و جمیع پیران نماند خرقة پوشیدم جمیع حضرات مبارک باری  
دادند و توجبه بلیغ نمودند و دیگر ارشاد فرمودند چون سوا لما کرده شد و جوامها کافی  
شدانی مرحمت شد و جمیع عقده کما ینفی حل گردید فرمودند که حالا دیر شد ما بکار خود رویم و  
تو بکار خود مشغول باش فقیر بآنوقت در مجلس خاص الخاص برخاسته بآئین  
شایسته تسلیمات و کورنش در هر چهار طرف نموده سجدهات شکرانه بجا آورد و از جام



این عطایات بنیایات چنان مست و مدیهوش گردید که در خود نه مانده و کیفیته پیرایش و  
 حواس نه آمد تا اینجا است حال مرقومه بالا مندرجه رساله تحفه بنیادیه من لصفیف  
 جناب مستطاب قطب الاقطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره اکنون  
 آنچه تصفیات و کشف و کرامات حضرت قدس سره حضرت سید شاه مسعود علی قلندر  
 پسر بزرگ صاحب سجاده و جانفشین جناب مستطاب والد بزرگوار این فقیر کاتب  
 الحروف بچشم خود مشاهده نموده رساله مسودی لصفیف خود ارقام فرموده اند تا کجا نوشته  
 آید یک کتاب دیگر دفتر باید لیکن موجب برکت در تحریر و تبرک و ذکر الاولیاء نصیار القلب  
 سیده دوسه حال مشتعل بر کشف و کمال جناب قدس سره از رساله مذکوره نوشته می آید  
 باید دانست که شیخ مبارک محی الدین ساکن آستانه دکن از فریدان جناب مستطاب  
 قدس سره بود روزی بحضوری در حجره متبرکه که مشرف بود جناب مستطاب قدس سره  
 فرمودند که ای مبارک محی الدین درینوقت چنان معلوم میشود که مسوای آن زن که  
 در لکح داری زن دیگر در نصیبه تست و نام و نشان تو از زن دیگر باقی خواهد ماند و دو  
 فرزند از این بلیه که داری از ایشان نام و نشان تو باقی خواهد ماند بهتر آنست که  
 نکاح دیگر کنی شیخ مذکور با سماع این کلام مبارک در نهایت حیرت آمد و جواب گفتن  
 نه توانست و بنقص اعتقاد دریافته بخاطر خود گزرا نید که پیر و مرشد چه فرمودند این چگونه  
 خواهد شد چندان کلام مبارک جناب قدس سره بر شیخ مذکور موثر نگردید بعد روز چند  
 بحسب اتفاق فرموده جناب قدس سره پیش آمد که هر دو پسران شیخ در آتش  
 زدگی سوخته شدند از وقوع این حال شیخ مذکور فرموده جناب را بدل تسلیم نموده  
 بعد از غم و الم روزی از روزهای سفید باز شیخ مذکور در حضور اقدس مشرف بود  
 آنوقت وقت را بار یافته عرض نمود که یا حضرت پیر و مرشد ما آنچه بحق این غلام برای  
 انکس و دیگر امر شده بود آثار آن بظهور آمد الحال امیدوار فضل و کرم آنست جناب



قدس سره فرمودند بهتر است نکاح دیگر کن بیشخ مذکور عرض کرد که یا حضرت  
 مرشد پاک بفرمایید که از سیاره آسمان میخواهم چون وقت رحمت و بخشش بود  
 حضرت قدس سره فرمودند که شمار آسمان سیاره بجایم شیخ مذکور آداب بجا آورده  
 بشادی تمام مرض شد تعبیر از سیاره سخن از محال است و آنرا قصه غریبه  
 و عجیب است و آن چنان باجر بود که یک همشیره خورد و این شیخ مذکور بود آنرا شیخ  
 مذکور میخواست که بکلی خود آرد اما آن صبیبه ازین خورد بسیار گلی و طفلی در موضع  
 مگذره در برادری قرینه خود منسوب بود ازین باعث مجال گفتن و اظهار شیخ مذکور  
 را نمی شد عاقبت بعد چند یو ارشان طفل که با صبیبه منسوب بود و مرکوز خاطر شیخ مذکور  
 اطلاع شد او شایان این نسبت شیخ مذکور صداوت پیدا کردند و خواستند که وقت یافت  
 باشند شیخ محی الدین ازین اراده او شایان خبر یافته خوف بوده شب و روز  
 خود را از حفظ و حفاظت میداشت پس در چند روز سه سال و جواب شادی از  
 او اینکه صبیبه منسوب بود در پیش شد بلکه اسباب شادی از طفین مهیا شدن  
 گرفت و سه ساعت در وقت تقریر یافت و روز بروز قریب ساعت نکاح می شد  
 شیخ محی الدین و دیگر بزرگان جناب مستطاب قدس سره در حیرت و تشویش  
 میشدند چون روز برات و عقد رسید ایشان را با لکل عقیده فسخ گردید و دانستند  
 که اکنون چه خواهد شد و از عالم غیب آگاهی نداشتند و از حکم و امر خاصان خدا  
 خبری نه که در شان ایشان مولانا روم قدس سره فرموده اند رحمه الله تعالی علیه

اولیا را هست قدرت از آله	تیر بسته باز آردش ز راه
چین اسرافیل وقت اند اولیا	مرد را از ایشان حیات است و نما
مطلق آن آواز از خود شده بود	اگرچه از خلق عبد الله بود
هرگاه بر قلب پاک مردان و اولیا الله که عبارت از لوح محفوظ است مکتوب شود	



خلاف آن چگونه بوقوع آید چون وقت برآمد قدری شب جناب مستطاب از  
 حجره رونق افروز در مکان شدند برای نماز عشا تحریریه بستند بجهانج آئین حضرت  
 ابلیس سید شاه محمد و ارث نزدیکی آنحضرت قدس سره آمده عرض کردند که با حضرت  
 سلامت خود بدولت در نکاح مبارک محی الدین بازن معلومه چه فرموده اند و آن  
 زن را امروز نکاح باشوهر منسوب میشود و فرموده آنحضرت بجن محی الدین نزدیک  
 هر خاص و عام ظاهر شد پس این چنین سخن ارشاد فرمودن چه ضروری بود جناب مستطاب  
 قدس سره تحریریه را گذاشته جواب باصواب باین خطاب دادند که ای بی بی  
 شمار آگاهی نیست درینوقت لوح محفوظ پیشش نظر فقیر است در آن می بینم  
 که بازن معلومه نکاح مبارک محی الدین خواهد شد و اسباب شادی و تیاری برات  
 که میشود این همه برای نکاح مبارک محی الدین میشود و بجهانج آنحضرت در حیرت  
 آمده خاموش شدند و جناب مستطاب قدس سره و نماز مشغول و دست کمری  
 گشته بود که بیک ناگهان در دجگر شوهر منسوب پیدا شد هر چند ادویه کردند لیکن  
 هیچ سودمند و فایده پذیر نگردید بلکه ساعت بساعت در و در ترقی رو آورد حتی که  
 قریب به ملاکت رسید پس مادر عروس ناله و فریاد چنان برداشت که اکنون دختر  
 خود را باین بیا که قریب به ملاکت است هرگز هرگز نکاح نخواهم کرد هر کس که دیده و  
 دانسته بمرده دختر را خواهد داد و ما با و در دنیا و آخرت دامگیر خواهیم شد چو بیک طعام  
 و غیره اسباب برات تیار است و مبارک محی الدین طفل من قدیم است با او  
 دختر خود را نکاح کرده خواهیم داد و عتیقه مردمان برادر می فریاد و زاری و مگر کو ز خاطر مادر  
 عروس چنان دیدند و فی الحقیقت شوهر منسوب را مرده پنداشتند لاچار شدند  
 و بجز نکاح شیخ مذکور همه طرح آفت دانستند خواسته تا خواسته شیخ مذکور را  
 که در الوقت در گدھی موضع ربوتها متعلقه تعلقه اتران زن پرگنه مه تھانه دار بود طلب



داشته بهمان حالت که بود تجویز نکاح کردند چون ساعت عقد بستن آمد  
 کسی از معلم به سبب بهیبت برادران شوهر منسوب جهت نکاح خواندن جرات  
 نمیکرد و هرگاه این خبر به جمع مبارک جناب مستطاب قدس سره رسید فرمودند که  
 اینجا کار خود است و این کار را از اہم کارهاست و موجب قیام ایمان مومنان است  
 خود جناب قدس سره در حویلی شیخ مذکور قدم رنجه فرموده و از زبان مبارک کلام نکاح  
 تعلیم نموده بمسکن بر مکان شریف تشریف آوردند شوهر منسوب از یوم برات تا  
 روز دویکم مثل مرده افتاده بود و اقرار بش شمار دوم میکردند روز دوم از در و ملک صبر  
 بجات یافته خوش حال و با صحت و آرام گردید و شیخ مبارک محی الدین با شادی و  
 خرسندگی تمام مع عروس خود بسعادت قدس سره و بی بهره وری و کامیابی حاصل ساختند  
 آنوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای مبارک محی الدین یاد دار که ترا  
 پنج پسر ازین عروس مقسوم است بفضل خدا خواهی یافت حسب فرموده جناب  
 قدس سره حق سبحانہ تعالی پنج پسر شیخ مذکور را عطا کرد و دو پسر و برو شیخ مذکور  
 ستونی شدند و سه پسر را الی الان اولاد موجود اند شیخ مذکور در ۹۵ سالگی بمیزان  
 و کعبه و نود و پنج حجری لباس فلان پوشیدند ازین عالم رفت کشف دیگر حضرت قدس سره  
 چنین آورده اند که با وجودیکه چلبہ ہامہ ادعیہ و اسماء کشیدہ حاکم و عامل کامل  
 شدند لیکن قبلہ بزرگان کہ اخذ عمل و نسبت بہر یک دعاہی و اسم ہائے وغیرہ  
 از ذات بابرکات اوشایان است آمدہ و در عالم ارواح تشریف آورده  
 حضرت قدس سرہ از طرف خود عامل بہر یک دعا و اسمائے شریط انصاب و زکوۃ  
 و خواص از طرف توجہ مہ فرزندان بخشیدند بآنکہ جناب مستطاب را از والد بزرگوار  
 خود حضرت سید شاہ محمد باہ قلندر قدس سرہ چنانکہ بظاہر در قید حیات ارشاد  
 بخشش بودہ و در عالم ارواح نیز بتاریخ بست و پنجم ماہ ذی الحجہ ست سالہ ہجری



ارشاد شده که نصاب و زکوة سوره منزل بخند نوع است که بطریق حله و آداب  
 و شرایط آن ارشاد فرمودند و دوم بغیر حله و یکسال عمل تمام شود و طریق آن ارشاد فرمودند  
 و سوم در مدت کم از یکسال تمام شود اگر محنت خواند و شرایط آن نیز ارشاد فرمودند و بعد از آن  
 فرمودند که این سوره منزل حکم شاه مردان فرزندان که در این محنت شاه مجاهدین  
 در ظاهر ترا بخشیده بودم اکنون بحضور خجسته یک ماهه الصلوة والسلام و حضور حضرت  
 شاه مجاهد و جمیع قلندران و حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه که بزرگ این حضرت  
 در وقت موجود است ترا عمل سوره منزل سه عمل اسم یا باسط بخشیدم و ترا عمل حکم  
 کافی است و بجای نصاب و زکوة است و از جمیع تکلیفات اربعین که مشهور و  
 معروف است ترا معاف نمودیم از عطایات عظمی شاد باش و گداسه غافل مباش و  
 حق را بهر لباس بشناس و نیز بتاریخ مذکوره طریق خاص بجناب مستطاب در حق  
 فرزندان فرزندان فرزندان از حضرت شاه مجاهد قلندر رحمت شده عمل سوره منزل  
 و بتاریخ دهم ماه رجب الآخر ۱۰۸۵ هجری روز پنجشنبه وقت یکپاس و چهار گطری روز  
 برآمده بود که از جناب غوث الثقلین امیر سید محمد الدین عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه  
 عمل قصیده تصنیف آنحضرت بسط طریق سه شرایط آن ارشاد شد نصاب اصغر  
 و نصاب صغیر و نصاب کبیر بعد از آن حضرت غوث الثقلین از نهایت توجبات  
 فرمودند که یا باسط علی قلندر ترا این عمل قصیده از حکم جناب کبیر بخشیدم چنانچه بهتر  
 و او و علیه السلام را دعائے سریانی حق بخشیده بود و ترا و همه فرزندان  
 و طالبان ترا عمل قصیده من کافی است برای جمیع مهمات دینی و دنیوی و ترا حکم ما  
 پس است باین بجای نصاب و زکوة اکبر است و اصل عمل حکم ما است و این قصیده  
 بخشیدم بلکه نعمتائے دینی و دنیوی همه ترا بخشیدم خدا شاهد و ترا وظیفه یکبار روز  
 ابره خواندن کافی است و ترا از همه تکلیفات معاف نمودم بهر منجی که خواهی بخوان و



هر که را خواهی بقدر استعداد و محنت بفرمائی بعده از چند نواصی که تقدیر مذکور بتاریخ  
 بست چهارم ماه ذی الحجه سال هجری روز دوشنبه ارشاد فرموده سرفراز ساختند  
 و فرمودند که برای مطالب داین ترا کفایت خواهد شد و بتاریخ نوزدهم ماه جمادی الآخر  
 روز چهارشنبه سال هجری مقدسه از جناب حضرت غوث الاعظم قطب ربانی  
 محبوب سبحانی قدس سره در بیان اسم اعظم امداد شده که اسم اعظم یعنی اسمی  
 که در تائیدات اسماء الدین پیروز باشد و همیشه هر که مراد دینی و دنیوی یا دنیوی شود  
 و اسم اعظم بر او قسم است بیک اسم اعظم در اسمای الهی چنانکه اختلاف است آن  
 در کتب حدیث و کتب مشایخ مسطور است دویم اسم اعظم در اسمای ولی خواه  
 مشهور خواه غیر مشهور اما دانستن مشکل است و در سنه مذکوره بالا از جناب  
 حضرت شاه شرف ابوالقاسم قدس سره ارشاد شد عمل یا بیلج العجايب یا بیلج  
 و بلفظ بطریق و آداب آن و نیز فرمودند که یا ابا باسط علی قلندر ترا حکم ما بجای  
 نصاب و زکوة است و هم طریق حصار علیقا علیقا الی الآخر عطا کرده فرمودند که نیاید  
 سه منی من کن و بکار دیگر هرگز خرج نه باید کرد و نیز در سنه مذکوره بالا از جناب  
 حضرت شاه فتح قلندر قدس سره طریق نصاب و زکوة دعا ربانت العظمت معه  
 شرایط و آداب آن ارشاد شده و فرمودند که ترا عمل بانته العظمت بخشیدیم  
 و حکم ما بجای نصاب و زکوة است و بتاریخ پنجم شهر جمادی الآخر روز دوشنبه سال  
 یعنی هزار و یکصد و هفتاد و هجری از جناب غوث اعظم قدس سره عمل معه خواص و  
 شرایط نصاب و زکوة اسم یا شیخ عبدالقادر مستجاب شد و در همین ماه  
 و همین روز و همین سنه مذکوره بالا بتاریخ مختلف از جناب حضرت امیر المومنین  
 علی مرتضی شیر خد اکرم الله وجهه عمل اسم ناد علیا معه طریق نصاب و زکوة و دیگر  
 آداب آن امداد شد و فرمودند که درین وظیفه ترا مراد هر دو جهان حاصل است



پس آن همون ساعت همون روز عمل دعای صیغی و یا باسط و چهل اسم و نیز طریق  
نصاب و زکوة همه اعتصام و احتتام آن مرحمت شد و امداد گردید و فرمودند که ترا  
یکبار بعد فرض فجر کافی است و ترا حکم بالنصاب و زکوة است که عمل آن نجشیدم و نیز  
ارشاد فرمودند که زکوة اسم یا باسط متکبیر شرایط و آداب چنانکه از مرشد خود شنیده  
و دیده جمله صحیح و درست است بعد از آن در همون ساعت و همون ماه و سنه  
از جناب حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره کل تکبیر قلندریه که مشهور است مع طریق  
نصاب و زکوة و هم علیاً علیاً مع شرایط نصاب و زکوة و نیز عمل دعای اللهم یا ولی الولا  
مع شرایط زکوة و خواص تکبیر قلندریه امداد شد و تبارک بخت هفتم ماه جمادی الاخر  
سنه الحشری از جناب حضرت قطب ربانی رضی الله عنه عمل دعای بسبح مع نصاب  
و زکوة اکبر الاکبار و اکبر الصغیر الصغیر و از حضرت شریف فرمودند که ترا حکم ما بخواند بسبح نصاب  
و زکوة است و از مزید توجیه و کرم چند خواص آن فرمودند و نیز فرمودند که الله تعالی  
طالبان و فرزندان این عمل بهره و در کامیاب گرداند بحکمته الاهی و الامجاد و در شروع  
ماه رجب المرجب سنه الحشری از جناب امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه  
حضرت میران عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه اجازت عمل سوره یسین و جمیع  
سوره های قرآنی و طریق نصاب و زکوة دعای سرلانی مرحمت شده و فرمودند که  
ترا هزار بار کافی است ارباب ایقان و اصحاب عرفان که نسبت از خدا دارند  
تصور نمایند که این همه مراقبه و توجّهات و نوازشات و خاطرداری و دلجوئی و حضور  
هم وقت حضرات نجیبین پاک علیه الصلوٰة و السلام و جمله بزرگان عالی شان  
و قلندران علیه التمام باعث کشف و کمالات و تصرف کرامات جناب مستطاب  
قدس سره بوده که از صحبت بابرکت روحی حضرات ایشایان بمرتبه علیه و  
منزلت کبری رسیدند و دیگر کشف و تصرف جناب مستطاب قدس سره



آن چنان است که شیخ منگاساکن قصبه مو قاضی طیب مرید حضرت قدس سره  
بود پس ایشان بوجهی در بندخانه فوجدار مقید گردید و شیخ مذکور بعد از هفت  
فوجدار که سپر ایشان را قید کرده بود از مکان خود آواره شده بخدمت  
جناب مستطاب قدس سره آمده شب روز خدمت گزاری میگردید چون حضرت  
قدس سره از آستانه موضع دگلدیجه جهت دفع قصه و خرخشه که فیما بین از  
برادران موضع بدگانئون پرگنه سورام پور سکنائی در موضع مذکور تشریف  
برده بودند و آن خرخشه باعث شرارت مردمان سکنائی موضع بدگانئون طے  
نگردید و خرخشه و قصه دفع نشد آنوقت جناب مستطاب قدس  
سره ملول خاطر مراجعت سمت آستانه دگلدیجه فرمودند هرگاه  
دوست کرده از موضع بدگانئون تشریف آوردند و ایشان را راه برزخ  
حضرت شاه محمد باه قلندر والد بزرگوار حضرت جناب مستطاب و میران صدر جهان  
شهید که قبر ایشان در موضع بدگانئون خاص سمت شمال عین در تالاب موسوم  
شهیدان واقع است و میران سید مطلب که زیارت گاه ایشان در موضع  
سیدوتمه است نزدیک میانه که در سواری جناب قدس سره بود حاضر شده فرمودند  
که مایان کار شمارا درست و آراسته گردانیدیم و جمله موزیان را جمل و مخدول  
ساختیم هرگز هرگز در مزاج کدورت نباید آورد و ملول خاطر نباید شد و مایان برا  
محافظت و نگهبانی فرزندان شما موضع بدگانئون استقامت میداریم خاطر جمع دارید  
این فرمودند و رخصت شدند آنوقت جناب مستطاب قدس سره یک و جرد و جذبه  
جوش و خروش طاری گردید در آن حالت شیخ منگاسا که همراه رکاب مبارک بود و فرمود که  
ای منگا تو خدمت و رفاقت این فقیر بسیار کردی عوض آن بکجایم خدا  
سپهر ترا که در قید فوجدار است بلکه مع مقیدان همراهی او را با هر کس



و مرا بیکان تو آباد ساختیم بعده در افاقت آمدند آنوقت شیخ منکار است قصه  
 مؤبر بیکان ایشان رخصت فرمود خود بدولت بر آستانه و گنجینه تشریف آوردند  
 یک هفته نگذشته که نواب امیرخان صوبه دار شهر آله آباد در شهر دلی گشته  
 اهل قصبه هنگامه بر پا کردند همه نو جوانان که از طرف نواب مقرر بودند که بیکان  
 خود را رفتند فرزند شیخ مذکور و همراهی ایشان که قید بودند از بند سخت رهائی یافته  
 بخانه خود آمدند و شیخ مذکور هم بیکان خود آباد گردید و باندک فرصت وقت حسب  
 فرموده شهداد حضرت شاه محمد باه قلمدر معالیه موضع بگنگون هم بخوبی آراسته  
 شده انتظام یافته و حق بحق دارعاید گردید اکنون هم بافضل الهی از توبه بیکان  
 در آن موضع مذکور هر کس که سر میبرد و در سبقت نمی برد دیگر کشت و تصرف  
 جناب مستطاب چنان ظهور یافت که یک همیشه و خاله زاد حضرت قدس سره  
 مسماة بی بی راسخ بودند ایشان را پسر بود و اراده کردند بخاطر آوردند  
 که این طفل را بخانه حضرت جناب مستطاب قدس سره منسوب خواهند نمود مگر ازین  
 اراده ایشان کسی واقف نبود هرگاه که شادی اول سید شاه مقصود علی  
 دل سید شاه تخریارت برادر زاده جناب مستطاب و ثانی این فقیر کاتب  
 حروف با صبی کلان جناب مستطاب قدس سره که بچوبی این فقیر بودند بموضع  
 دم گذاشتند و پیش از آنوقت بی بی راحت بتقریب شادی معه لوازم  
 چنانچه رسم در مبادری است بموضع دم گذاشتند و بعد فراغت کار شادی  
 اراده کردند که چند ستورات معتبر از اهل سلیقه و اهل شعور که در کار خیر مجتمع  
 بودند گرفته جناب مستطاب قدس سره رفته بیان و درخواست نسبت صبی  
 دیگر جناب مستطاب قدس سره کنند حضرت قدس سره آنوقت کیفیت  
 مافی ضمیر مسماة موصوفه از کشف عرفان دریافته فرمودند که آنچه خیال در دل



دارمی منظور خدا نیست و فقیر در لوح محفوظ می بیند که این هرگز هرگز نشدنی  
 نیست پس بهترین است که این خطر از دل دور کنید بی بی موصوفه باستماع  
 کلام حضرت قدس السره نهایت ملول خاطر شدند باز حضرت حال خاطرش در آن  
 فرمودند که خاطر جمع دارید فقیر عرض این درخواست چیزی بهتر خواهد داد بعد خصمی برادر  
 مردون حضرت قدس السره بی بی راحت را مع آن زنان که بی بی موصوفه بنابر  
 سعی درخواست نسبت مقرر کرده بودند در حجره متب که خود طلب فرمودند چنانچه بی بی  
 راحت و بگین مستورات در حجره که آنحضرت قدس سره اجلاس میداشتند حاضر شدند  
 آنوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای بی بی راحت فرزند شما که نام او  
 رحمت علی است در قید بابو پرتقی پت افتاده است او را زنده میدانی یا مرده بی بی  
 موصوفه عرض کردند که یا حضرت سلامت او را مرده میدانم چرا که هر کس که در قید باشد  
 وزیر یا راجه بابونی افتد آن زنده از قید خانه بیرون نمی آید یقین است پس زنده خواهد آمد  
 او مرده است جناب مستطاب قدس سره سه بار پرسیدند بی بی راحت هر سه شبه همین  
 جواب دادند که او مرده است آن زمان حضرت قدس سره فرمودند که بگو خدا فرزند شما را  
 از قید بابو پرتقی پت رها کردیم و پس او همه بندگان را رها کردیم از کوز خاطر  
 شما که بود این عرض افضل تر است ایشان و جمیع مستورات که حاضر بودند شادان  
 و فرحان شدند روز دیگر جناب قدس سره بی بی راحت را جوڑه و غیره که لازم  
 شادی بود مرحمت کرده رخصت طرف مکان ایشان فرمودند بعد از شادی  
 حضرت قدس سره بعرصه پنج ششش روز بابو پرتقی پت را نواب ابوالمنصور خان  
 بکشت و پرتاب گدازه را که بابو پرتقی پت در آن قیام میداشت تاخت و تاراج نمود و میر  
 رحمت علی و جمله بندگان از قید خلاصی یافته بخانه خود با آمدند در میان همون سال  
 بی بی راحت مع زوج خود ببردند و رحمت علی در آتش افتاده سوخته شدند



اینچیز که در عالم غیب معلوم شد و مکشوف گردید بوقوع آمد

بیان دیگر حال انتهای کشف و کمال قطب اعظم غوث المعظم  
جناب مستطاب سیدنا و مولانا حضرت سید شاه  
باسط علی قلندر قدس اندر سره

بر دل معرفت منزل اصحاب و معرث اسرار خیر و احکام رسول الهی صلعم و  
دیگر ناظران ارباب صدق و صفا و واضح و لایح بود که هرگاه والد شریف این فقیر  
قدوس السالکین و زبده العارفین حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس سره  
از تصنیف رساله مسعودیه فراغت کردند و در سال مذکور تمام گردید جهت ملاحظه آن  
بخدمت والد بزرگوار خود جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر  
قدس اندر سره بردند بامید اینکه هر جا که سهوی و نسیانی در حالات قلندران و  
دیگر بزرگان واقع شده باشد بقلم اصلاح برآید و درست فرمایند جناب قدس  
سره در آنوقت چند اوراق آن ملاحظه فرموده پسند نمودند و وقت ملاحظه آن رساله  
مذکوره بعد فراغ از همه مشغولی و اوقات خود وقت شب معمولاً مقرر نمودند پس  
در حجره آرامگاه و مشغولی خود که اندر مکان بودند شسته هر جا که در آن سقم می یافتند از  
کتاب های لوازم و هم از عالم ارواح صحیح و درست می فرمودند چون تاریخ هفتاد  
ماه ذی الحجه شب شنبه روز وفات جناب مستطاب قدس سره رسید بعد از آن  
روز حسب معمول خود در ملاحظه رساله مذکوره مشغول بودند و بجا که نقص  
می یافتند و کم و بیشی حالات می دیدند درست می فرمودند که دختر بزرگ جناب  
قدس سره بچوپچی این فقیر در حجره مذکوره تشریف آورده عرض کردند که یا حضرت  
شب زیاده گذشت طبیعت حضرت مکرر خواهد شد در اینوقت آرام فرموده شود



جناب مستطاب قدس السره بجواب فرمودند که قدری انعامی ملاحظه بآئی است  
تمام کرده بدیجعی آرام کرده خواهد شد جناب پھو بھی صاحبہ از حضرت قدس سرہ  
رخصت شدہ بخد مت والدہ خود یعنی مکرمہ مخدومہ دادی این فقیر تشریف بردند  
کہ طبیعت جناب مخدومہ از بروز چند علیل بود بلکہ روز انتقال ہم او چنان بود و جناب  
مستطاب قدس سرہ از صلاح رسالہ مذکورہ فراغت فرمودہ و تمام کردہ بر  
بستر آرام گاہ رضائی کہ ایام سرما بود بر حسب مبارک کشیدہ آرام فرمودند  
درین ضمن عم بزرگوار سپر خور و جناب مستطاب سید شاہ خدا بخش قدس سرہ  
از خواب گاہ خود و حجرہ خواب گاہ جناب مستطاب تشریف بردند دیدند کہ جناب  
قدس سرہ آرام میفرمایند چون جنبش و حرکت نہ یافتند باز آمدند بعد یک لحظہ باز  
تشریف بردند آنوقت جناب قدس سرہ از اندر رضائی پرسیدند کہ خدا بخش  
اند جناب عم بزرگوار عرض کردند کہ منم خدا بخش جناب قدس سرہ فرمودند کہ  
درینوقت آمدن شما چیست عم بزرگوار فرمودند کہ کشش حضرت آورده فرمودند کہ  
خوب گردید بر وید و خبر والدہ خود بگیرد چون عم بزرگوار بخد مت جناب مخدومہ مکرمہ  
دادی صاحبہ رفتند و رضائی از روضہ مبارک برداشتند دیدند کہ روح مطہر  
از عالم فنا بعالم بقا پرواز نمود و فرودس برین جا گرفت انا للہ وانا الیہ راجعون  
فورا از ہمیشہ خود یعنی پھو بھی صاحب کہ موجود بودند خبر کردند چون ایشان ملاحظہ  
کردند معلوم شد کہ فی الحقیقت است آن گاہ عم بزرگوار نزدیک والد تشریف  
این فقیر حضرت سید شاہ مسعود علی قلندر آمدہ خبر انتقال جناب مخدومہ معظمہ  
رسانیدند والد بزرگوار با ستماع این خبر وحشت اثرنی الفور بخد مت جناب  
معظمہ رفتہ ملاحظہ حال فرمودند اگر چه از وقوع این حادثہ والد قدس سرہ و دیگر  
اطفان عزیزان را چنان حالتی عم و الم و رونا و کہ طاقت ضبط و صبر نماند لیکن



بسبب مکررے خاطر و تنقص مزاج جناب مستطاب مہر را تسلی داده از  
 گریہ و بکا مانع شدہ بخیریت جناب مستطاب آمدند آنوقت جناب مستطاب  
 را دیدند کہ بر بستر و بقبلہ مراقب و ارشاد مستہ اند و از وقوع این حادثہ هیچ  
 نمی فرمایند و باز از نیک لحظہ از حجرہ بیرون تشریف آوردند والد و عم ہر دو بزرگوار ہمراہ  
 بودند درین مدت سید شاہ مظفر علی خولیش خور و جناب مستطاب مولیٰ بن فقیر  
 کاتب الحرمہ در رسیدن آنوقت جناب قدس سرہ فرمودند کہ ای مظفر علی  
 آب کلوخ بیا رید کہ فقیر این حاجت بشری فراغت شدہ نماز فجر ادا نماید چہ  
 فرمودہ حاضر کردند جناب قدس سرہ فراغت از حاجت بشری کردہ و طہارت نمودہ  
 نماز ادا ساختہ بعد از ادا می نماز در دہلیہ خانہ کہ پایین لوان خانہ مکان سکونت مستورات واقع است  
 ایماں شستنی آنجا فرمودند عم بزرگوار یک چارپائی آوردہ گسترانیدند کہ جناب قدس بران اجلاس فرمودند و جناب آمد  
 عم بزرگوار و سید شاہ مظفر علی حسب معمول آداب بچارپائی نشستند آنرا جناب مستطاب قدس سرہ باز و دست والد  
 شریف سید شاہ مسعود علی قلندر گرفتہ بر بالین چارپائی نشانیدند و فرمودند کہ اکنون  
 مقام شما اینست بعد از ان سر مبارک خود در کنار والد شریف منادہ و ہر دو پائی  
 مبارک دراز ساختہ دو پیٹہ از پائے مبارک کشیدند والد شریف مفہوم نمودند  
 کہ شاید بسبب شب بیداری کہ در درستی رسالہ مشغول بودند درینوقت  
 خواب خواہند فرمود چون ساعت بگذشت و ہم حس و حرکت بظہور نہ آمد  
 دریافت کردید کہ روح مقدس مجروح و منادان سر مبارک در کنار و کشیدن روا  
 بعالم علین بسیر لاہوت پرواز نمود انا اللہ وانا الیہ راجعون در انوقت انجہ صدقہ  
 غم و الم بر جمیع طفلان و عزیزان و جمیع کسانے از کہ تا مہ گزشت طاقت تحریر  
 ندارد چون روز روشن گردید ہمہ طفلان جناب قدس سرہ در تجہیز و تکفین  
 پرداختند چنانچہ والد بزرگوار فرمودند کہ مدفن شریفین ہمون کو ٹھری خام کہ عباد نگاہ



جناب مستطاب است و همیشه در انجاء کار و افکار و غیره اشغال بوده است  
و نیز آنجناب قدس سره قبل پنجاب پنج روز کوٹھری مذکورہ را صاف کنانیدہ بودند  
و عصای خود کہ ہمیشہ در دست مبارک میداشتند آنرا جهت نهادن در آن  
کوٹھری فرستادند کردہ آید چرا کہ از صفائی کوٹھری و فرستادن عصا کنانیدہ شدن  
جناب قدس سره در انجاء بودہ است پس برای کنانیدن ہر دو گور یک جا  
مردمان مقرر شدند باین خیال کہ زمان وفات واحد بود مکان مدفن ہم واحد باید  
چون مردمان رفتہ بکنانیدن قبرین شریفین مشغول شدند بوی کا فور پیدا شد  
و ساعت بساعت در ترقی بود و ہر گاہ ہر دو جنازہ مقدس تیار کردہ برگزین شریف  
بروند آنوقت ہجوم مردمان کہ قریب پنج شش صد بود ہمہ از خوشبوی کا فور  
مخوشند آخرش والد بزرگوار سید شاہ مسعود علی قلندر و عم بزرگوار سید شاہ  
خدا بخش ہر دو پسران جناب مستطاب قدس سره در قبر شریف آمدہ بخش  
پاک جناب مستطاب قدس سره را دفن کردند و پسران در پہلو کے چپ شدہ  
جناب مخدومہ معظمہ الہیہ جناب مستطاب قدس سره را دفن ساختہ فرار والدین  
شریفین را آسائستہ نمودند پس آن فائزہ خواندہ بر مکان تشریف آوردند و ہمہ  
کسان کہ مجمع عظیم بودند بر مکان خود ہارفتند بعد فراغ از کار چہلم و غیرہ کہ رسوم  
ظاہر است والد شریف این فقیر کاتب الحروف سید شاہ مسعود علی قلندر  
قدس سره حال وفات جناب مستطاب قدس سره و جناب مخدومہ مکرمہ و انجہ  
حال کہ بعد وفات جناب مستطاب قدس سره بوقوع آمدہ تحریر فرمود بموقع  
آن درج رسالہ مذکورہ تصنیف نمود ساختہ و پسران را بتکمیل اورودہ اند  
و مولانا عارف و کامل و صاحب کشف و کرامات ابو محمد عبدالقادر گلیندر  
سوکھ پوری متعلقہ ضلع جونپور مرید با اعتقاد و خلیفہ رشید جناب مستطاب قدس سره



تاریخ وفات جناب مستطاب و جناب مخدومه مکرمه اهل بیت جناب مستطاب قدس سره  
برای دریافت فرزندان و عزیزان و طالبان صادق الاعتقاد و محبان  
ستونق العقیدت فرموده اند آن این است که نوشته می شود

بیان قطعه تاریخ ششم تاریخ جناب مستطاب  
قدس سره مخدومه صاحب اش سلام الله علیها

حضرت غوث زمان در عقب صاحب اش	بدی چند دنیا شده و الامر عظم
وقت و روز و مه و سال از تو برپندگی	شب شنبه سحر هفتم عید دوم

تاریخ وفات صرف جناب مستطاب قدس سره

حضرت مظهر حق قطب زمان غوث جهان	رخت انداز فنا برده و الامر عظم
وقت و روز و مه و سال از تو برپندگی	شب شنبه سحر هفتم عید دوم

تاریخ وفات صرف مخدومه مکرمه سلام الله علیها

حضرت صاحب قطب زمان	آنکه نام از صفت عصمت یافت
چندوم پیشتر از قطب جهان	الیاته احدثه رحلت یافت
استاد از لے داعی بود	در مکان همچو زمان حدت یافت
سال اگر میطلبی باید گفت	پهلوی قطب زمان جنت یافت

باید دانست که در شوال هجری بارادت نواب آصف الدوله بهادر به اتهام راجه  
کمیٹ رای برپهون کوٹھری خام عبادت گاہ جناب مستطاب قدس سره بنامی  
روضه مقدس و پهلوی آن مسجد پاک افتاد بفضلہ تعالی و تقدس روضه مقدس



زیارت گاه و مسجد پاک جاسے نماز بوضع دگدہ پر گنہ منہ ضلع الہ آباد  
تیار است

## تاریخ مسجد پاک و روضہ زیارت گاہ اینست

حاکم وقت خادم فقرا راجہ حق پرست ملکیت رای روضہ باسطیہ کروہنا وزیری زائران و متکلفان سال تعمیر ہر دو باید گفت	کار فرمای ملک و مال بدوا عمر و اقبال روز افزون از کمال نیاز صدق و داد پہلویش مسجد عظیم نهاد روضہ و مسجد ابد بہناد
--	---

و تیکہ روضہ مقدس و مسجد پاک و معظم تیار شد و اطلاع این معنی بر اجماع  
ملکیت رای شد کہ از معتقدان صادق بود آنوقت راجہ موصوف مع یک  
جفت چادر مخاب سنگین بزرگ سبز جہت غلاف مرقد شریفین بوجہ زیارت  
روضہ مقدس و مسجد معظم از بلکہ لکھنؤ براستانہ موضع دگدہ آمد و از والد  
شریف و دیگر کسان ملاقات نمودہ مقیم شدند روز دیگر تیاری مالیدہ نمود چنانچہ  
مالیدہ صد من نخچہ آرد و نخود و روغن زر و روغن مرغین بر اسے نیاز تیار کنانید  
ہر گاہ مالیدہ مذکورہ تیار شد آنوقت از عم بزرگوار سید شاہ خدا بخش صاحب  
قدس سرہ عرض نمود کہ اگر از دست مبارک صاحبزادہ حضرت سید شاہ  
مسعود علی قلندر قدس سرہ کہ صاحب سجادہ و جانشین بناب پیرو مرشد  
ہستند چادر وغیرہ نیاز فرما شریف جناب پیرو مرشد شود عین آرزوی این خادم  
است عم بزرگوار تمنای مرکوز خاطر راجہ موصوف از والد شریف بیان فرمودند  
والد شریف آرزو سے راجہ موصوف منظور فرمودہ برپا لگی راجہ موصوف کہ



موجود بود سوار شده با همه عزیزان مع راجه موصوف بر روضه مقدس شریف  
 شریف ارزانی فرمودند و چادر و غیره نیاز مزار شریفین نموده بسبب نبودن کس  
 جای دیگر قابل نشست و در روضه مقدس اجلاس فرمودند و چارکطی ذکر قال الله  
 وقال الرسول بود در آن وقت بحسب اتفاق بر آسمان ابر غلیظ پیدا شد  
 و قدری قدری ترشح باران شروع گردید آنوقت کس از محبان  
 خدمت والد شریف عرض نمود که یا حضرت درینوقت ترشح باران می شود  
 والد قدس سره فرمودند که درینوقت ترشح باران خالی از حکمت الکی نیست  
 راجه ٹکیٹ راے کہ امیر عاقل بود طرف مسمی ہر دی رام کہ یکے از اہل کار راجہ  
 موصوف بود متوجہ شدہ گفت کہ روضہ پرورش و مسجد ہم تیار گردید مگر خانقاہ  
 جامی نشست صاحبزادہ نیست آنہم تیار کردہ شود بعد ازان محفل برخاست  
 گردید و راجہ موصوف جائیکہ قیام پذیر بودند رفتند و والد شریف قدس سرہ  
 ہم و باہمہ عزیزان بر مکان شریف آوردند و ہر یک نوع سامان ضیافت  
 کردہ نزدیک راجہ موصوف فرستادند و روز دیگر راجہ ٹکیٹ راے نہایت غوش و  
 و محفوظ شدہ باخوشی و خورمی رخصت شدہ سمت مکان خود روانہ شدند و  
 حسب الحکم راجہ موصوف بنائے خانقاہ متصل روضہ مقدسہ و مسجد معظمہ جاب  
 جنوب افتادہ تیار شد و بافضال الکی موجود است و چاہہ سچہ بگوشتہ مسجد تیار  
 کنندیدہ راجہ است بدانکہ باوصف این منی کہ خاطر مبارک جناب مستطاب  
 قدس سرہ گاہے مائل بطرف سیر و سفر نگردیدہ تا ہم ہزار ہا مردم از مشرق تا  
 مغرب و از جنوب تا شمال آمدہ ارادت بجیت آوردہ مرید شدند و از تلقین  
 و ارشاد فیضیاب گردیدند و چند و چند خلفای با تصرف و فقر شدند اگر آسامی  
 اینہا نوشتہ شود یک کتاب گردونی الجاہ آسامی خاص الخاص اہل کشف



و کمالات و مشاییر صاحب کرامات شده اند نوشته می آید -  
 حضرت شاه محمد و اصل عرف شاهنشاه قلندر برادر خرد و حقیقی جناب  
 مستطاب قدس سرهم حضرت شاه عطا علی قلندر برادر نادر جناب مستطاب  
 قدس سرهم جامع علوم مولوی فضل علی قلندر ابن شیخ محمد علی ساکن مرده  
 پیرگنه نظام آباد سرکار جوینور شیخ الاسلام و المسلمین مولانا مولوی ابومحیی  
 عبدالقادر قلندر ابن خیر الدین الصدیقی العمادی سوهک پوری متعلقه سرکار  
 جوینور - مقبول حق عارف بایده شاه محمد کاظم قلندر ابن شاه محمد کاشف ساکن  
 قصبه کاکوری متعلقه سرکار بلده لکنه شاه کوین قلندر متوطن آدم پور متعلقه بهراج سرکار سوه  
 اوده - شاه حنیف ساکن ایضی اگر حال تصرف و کمال ایشان در تحریر آید محنت  
 عظیم گردد بنابر علییه خیال کثیر الحنت نمود صرف بر تحریر اسماء بزرگان مذکوره بالا اکتفا نمود  
 انسانی خدام جناب قدس سرهم که همیشه در خدمت شریف بودند عاشق شاه اودهی شوق شاه  
 بلگرامی روشن علی شاه زمیندار موضع لتوا ابن شیخ فیض الدین شایم شاه ساکن شاهانپور  
 قوم انغان اینقدر از انسانی خدام جناب مستطاب قدس سرهم این فقیر کاتب الحروف واقف بود تحریر نمود

پیر چهاردهم

بیان حال پیر چهاردهم والد شریف حضرت شاه مسعود علی قلندر پیر  
 بزرگ صاحب سجاده و جانشین الدخود جناب مستطاب سید شاه باسط علی قلندر  
 بر خاطر طارطالبان این فن گل چنان این چمن ظاهر و ماهر بود - که حضرت مدوح از ایام  
 طفولیت تا ایام بلوغ بنده مت والد بزرگوار خود جناب مستطاب حضرت  
 قدس سرهم حاضر می ماند و گاهی از خدمت عالی جدا میشدند که لیل و نهار بجهول عالم ظاهر  
 مستعد و مشغول می بودند بعد از فراغ علم ظاهر جناب مستطاب قدس سرهم که نهایت شفقت و کرم  
 بیخ می داشتند از علم باطن چنانکه باید و شاید کما حقه تعلیم تربیت فرمودند چنانکه علم معموله از انان



اکساب کرد و فکر و محاسبه مراقبات و مجاهدات و غیر هم ظاهر و باطناً و غیبیه و حضوراً و غیبتاً ساخته  
 با جازیت خلافت سر فرزند نمودند و فرمودند که بیعت شما بر دست حضرت شاه عبدالرحمان قلندر  
 این بزرگ پیرو شد حضرت شاه الهدیة محمد قلندر لری پوری قدس سره فقیر تجویز کرده است تا که  
 رشته راه و رسم بیعت از ان خاندان عالیشان باقی ماند بعد از چند روز چنان توجیه کشش  
 فرمودند که حضرت شاه عبدالرحمان قلندر کشتان کشتان شریف آوردند جناب مستطاب حضرت  
 مدوح فرمودند که این فقیر بابور که همین لقب الد شریف را میگفتند از علوم ظاهری و باطنی و جمیع فقه  
 خاندان تعلیم کرده است احتیاج تلقین و ارشاد نیست صرف حضرت شما تیمم و تبرکاً بیعت گیرند حضرت  
 شاه عبدالرحمان قلندر فرمودند که یا حضرت ذات باریکات حضرت شما بجای ذات حضرت شاه مجا  
 قلندر است و همه نفع حضرت شما را بزرگی حاصل است بهتر و مناسب که آنحضرت این امر بجا آرند  
 با جناب مستطاب قدس سره فرمودند که فقیر بوجه ابقای راه و رسم و بیعت از خاندان عالیشان  
 حضرت شما میخواهد آنزمانی حضرت شاه عبدالرحمان قلندر بوجه ابی شاد جناب مستطاب خاندان عالی  
 قلندریه علیه بیعت والد شریف رفته سند اجازت و خلافت از طرف خود نوشته عنایت فرمودند و بعد  
 نغمه عشق بر آستانه لری پور شریف بردند و بابت ک لباس نیامی و عطیه لباس شاهی خود از  
 والد بزرگوار جناب مستطاب قدس سره در ساله تصیف خود فرموده اند که کیفیت قبل از وفات  
 جناب مستطاب بر روز عید الفصحی بنا بر ناز دو گانه بر تکیه عنادگاه خود رونق افراشتند در آنوقت  
 حضرت والد شریف عم بزرگوار سید شاه خدا بخش پسر خود جناب قدس سره و سید شاه مظفر علی  
 و سید مظفر علی ابن او سید مقصود علی ابن سید شاه محمد و ارث برادر کلان جناب مستطاب رسید  
 فضل امام ولد شاه عطا علی قلندر این سید شاه محمد و ارث موصوف و دیگر هر یک طفلان و بزرگین  
 دوستان و در میان همراه رکاب سعادت بودند و علاوه این همه مردان کرد و نواح باستقاری جناب  
 مستطاب قبل از یک هفته تکیه مجمع عظیم بود چون جناب قدس سره از مکان شریف برده بر تکیه  
 اندک و اجلاس فرمودند همه مردان نواحی بلازمست مشرف شدند آنوقت جناب مستطاب قدس سره



مخاطب بطرف والد شریف شده فرمودند دستارها که جهت طفلان تجویز است کجا است  
 بیارید چونکه دستارها همراه بودند والد شریف بخدمت جناب قدس سره حاضر گردید پس یک دستار  
 بر سر عم بزرگوار و یک دستار بر سر سید شاه مظفر علی و یک دستار بر سر غنیفر علی و یک دستار بر سر  
 سید فضل امام از دست مبارک خود بسته بسیار نواز شد و فرمودند بعد از آن ردای پاک از سر مبارک  
 خود و اگر بر سر والد شریف که در پهلوی راست نشسته بودند از دست مبارک بسته فرمودند  
 که این لباس شاهی است شمارا مبارکباد و نهایت بدعا و عنایت مشمول ساختند والد  
 شریف قدس سره آداب قدوسی و تسلیحات بجا آورده بهیچون لباس متبرکه که جماعه کثیره را مورد  
 نماز عید الفصحی شدند بعد از ادای دو گانه جناب مستطاب قدس سره با همه کسان که همراه رکاب  
 سعادت بودند بر یکان قدم رنج فرمودند چون بتاریخ هفتم ماه ذی الحجه جناب قدس سره ازین  
 جهان فانی حلت فرموده بعالم وصال الهی پیوستند بتاریخ نوزدهم ذی الحجه والد بزرگوار لباس  
 دنیاوی ترک کرده لباس شاهی اعطیه جناب مستطاب قدس سره پوشیده جلوس محفل فاتحه  
 سیوم فرمودند صاحب سجاده و جانشین جناب مستطاب لد بزرگوار خود شدند و بطریق جناب  
 مستطاب قدس سره در هدایت یقین ارشاد خلق الله مشغول گردیدند و تا حین حیات  
 یک فیض عام جاری بود و وفات این حضرت قدس سره بتاریخ بیست و پنجم ماه جمادی الاول  
 ۱۲۸۲ که یعنی یکم اردو صد و بیست و یک هجری قدسی بوقت باقی ماندن یک نیم پاش شب دوشنبه  
 بر آستانه دگرگشته می قور یافت و نیز مدت سن وفات والد شریف قدس سره  
 در نظم کتبه نوشته می آمد قطعه تاریخ منظومه مدت سال وفات حضرت والد شریف قدس سره

یافت از والدش نه قال و قیل  
 شد حبیب خدای رب طلیل

شاه مسعود علی ره گمیل  
 شغل و اشغال کان چنان کرده

صبح روز دوشنبه پنجم و کفن نمودن قریب برآمد دو پیر روز و روضه مقدسه حضرت شاهنشاه قلمند  
 برابر قبر حضرت شاهنشاه قلمند رزم بزرگوار حضرت ایشان جانب مشرق و نیز دیوار احاطه



روضة مقدسه سمت گوشه مشرق و شمال روضه مقدسه دفن کرده شد.  
 میر و خلیفه اول حضرت ایشان شاه تراب علی قلندر ولد شاه محمد کاظم قلندر ابن شاه  
 محمد کاشف متوطن قصبه کاکوری متصل بلده لکهنو اند چنانچه شاه تراب علی قلندر سپهر بزرگ  
 شاه محمد کاظم قلندر در عالم رویا با جانت والد خود بر آستانه موضع دگر پرگنه مه تشریف  
 آورده اند والد شریف حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس الدهره مرید شدند و با جانت و  
 خلافت سر فرزند شده در قصبه کاکوری رفته بر تکیه بجای والد بزرگوار خود استقامت  
 نمودند حال دیگر مریدان و خلفا مختصر کرده شد.

بیان حال پیر یازدهم برادر بزرگ علی گشتی غوث الدهره و مرشد برحق حضرت  
 سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره ابن حضرت سید شاه مسعود علی قلندر و قطب  
 الاقطاب جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره  
 بدانکه حضرت پیر و مرشد سید شاه علی مظفر قلندر در علم فارسی استعداد کامل میداشتند و هم در علم  
 عربی طالب علم با استعداد بودند چنانچه راجه خوشحال رای و قتیکه صوبه دار اله آباد و پادشاه  
 نفس خود از خاندان این فقیر قریب بر خاصیت علمداری نواب زیروا و ملا نصر زاده اله آباد و ملا  
 عداوت پیدا کرد حتی که جمله علاقه معانی موضع بدگمانی پرگنه سورام و نواب گنج موضع  
 دگر پرگنه مه را زیر و زبر کرده و زیارتی با فقیران تحصیل کرده گرفت پس برای پیروی استرداد  
 از علاقه مذکوران و بدستور بحال ماندن پروانه جات معانی مواضعان مستوران والد  
 بزرگوار حضرت سید شاه مسعود علی قلندر عم بزرگوار سید شاه خدا بخش برادر خود  
 و سید شاه مظفر علی قلندر برادر زاده خود و سید صاحب علی برادر زاده خود را بسمت بلده  
 لکهنو روانه کرد این صاحبان در بلده لکهنو رفته بدر بار نواب زیر مستغانی شدند در اوقات  
 راجه ملکیت رای که خادم این خاندان و معتقد جناب مستطاب حضرت سید



شاه باسط علی قلندر قدس سره بودند و در عارضه فالج مبتلا بودند بلکه درین عارضه  
 وفات یافتند بعد وفات راجه مذکور حضرت عم بزرگوار و غیره از دیگر اهل کاران انواب و نیز  
 رجوع نموده و چند سال مقیم بوده پروانه جات علاقه محافی مذکور آن حدود در تحصیل راجه  
 خوشحال رای مسترد گنایند درین عرصه چند سال حضرت پیروم شد سید شاه علی مظهر قلندر  
 قدس سره هم همراه عم بزرگوار که از حضرت پیروم شد کمال محبت میداشتند و شفقت میفرمودند  
 تشریف برده بودند چونکه حضرت قدس سره را فوق و شوق در نوشتن و خواندن بنایت بود  
 بجز در سیدن در لکهنو کتب عربی شروع کردند از مولوی عبدالستار متوطن لکهنو که خوش نویسی  
 به حیل بود و مشق حروف میکرد و چنانچه بامداد آئی در علم عربی بهم استعدا کامل گردید و در  
 خوش نویسی نیز چون استاد شدند هرگاه عم بزرگوار قدس سره و سید شاه مظهر علی ابن سید  
 ولد سید شاه محمد و ارث و سید صاحب علی ابن سید شاه عطا علی قلندر ولد سید شاه  
 محمد و ارث موصوف برادرزادگان والد بزرگوار حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس سره  
 محال در دست کرده از بلده لکهنو بر آستانه دکنه تشریف آوردند حضرت پیروم شد هم  
 رونق افزای آستانه شدند بعد از چند روز که از علاقه جات طمانیت حاصل شد والد تشریف  
 قدس سره حضرت پیروم شد به جمع کسب اکساب خاندانی یعنی ذکر و فکر و جلسه مراجع و مشایخ  
 و مجامعه و غیره تربیت و تلقین نمودند چونکه حضرت پیروم شد قدس سره از علم باطن بهم کامیاب  
 گردیدند آنوقت والد تشریف پیروم شد را با جازت و خلافت که بر سر  
 طرف خود سرفراز فرموده بعیت پیروم شد به ششیت ایندی به حسب سید  
 بزرگان خاندان موصوف بلامهر لور آستانه حضرت شاه مجا قلندر قدس سره  
 شدند بعد وفات حضرت والد تشریف قدس سره برادر کرم گسترانی نخوت الدهر  
 حضرت سید شاه علی مظهر قلندر بعد از فاقه حیل والد تشریف بهرامی سید شاه  
 سلطان مهدی و سید احسان مهدی و موصوف خود را بهر پور تشریف بردند



و از حضرت شاه عبدالقدوس قلندر نواس حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سرهم  
 از اولاد دختر ایشان حضرت شاه عبدالرحمن قلندر ثالث عرف حضرت حاج  
 میان صاحب قدس سره العزیز جانشین بودند و بتاریخ هشتم ماه ذی قعدة  
 سنه ۱۰۹۱ هجری وفات نمودند پس بجاى ایشان حضرت مولوى  
 حاجى سيد شاه ركن الدين قلندر از اولاد دختر حضرت شاه سلطان محمد  
 قلندر ابن حضرت شاه عبدالرحمان قلندر ثانی خلف اكبر و جانشین حضرت شاه  
 الهدیه احمد قلندر و نیز از اولاد دختر حضرت شاه غلام مجتبی قلندر خلف كوچك  
 حضرت شاه الهدیه احمد قلندر موصوف و هم از اولاد دختر حضرت شاه مجاهد قلندر  
 و حضرت شاه عبدالمصطفی قلندر و حضرت شاه عبدالرحمان جانی از قلندر قدس سره  
 صاحب سجاده شدند و الحال كه سنه ۱۰۹۱ هجری است بفضله تقالیه بر سر  
 سجاده گى حى و قائم اند نعمت بیعت و اجازت و خلافت كبرى و لباس تبركه فقیر  
 حاصل کردند و از كار و افكار و جلبه قلندریه و طریق مراقبات و غیره از پیرو مرشد  
 خود حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره دیده و دریافته عازم باستانه دگده شدند  
 و در اثنای راه در قصبه کاکوری بر تکیه شاه محمد کاظم قلندر مرید و خلیفه رشید جناب  
 مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مقیم گردیدند آنوقت شاه  
 تراب علی قلندر مرید و خلیفه رشید والد شریف حضرت سید شاه مسعود علی  
 قلندر پسر کلان خود حیدر علی را از پیرو مرشد حضرت سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره  
 مرید گناینده اجازت و خلافت و بانیدند پس از ان حضرت پیرو مرشد قدس سره  
 از قصبه کاکوری بر باستانه دگده آمده در خانقاه متصل درگاه جدا مجد حضرت  
 سید شاه باسط علی قلندر قدس سره استقامت فرمودند و مشغول در ذکر و فکر  
 و عبادات و مجاهدات و مراقبات شدند و بعد از پناه بقوت و استمداد عالم باطن جناب



مستطاب قدس سره مشغول و آماده در چله کشتی شدند چنانچه اول چله یا دریای العجا  
 بالبحر و بطرف کشیدند و بفضل تعالی و مدد جناب مستطاب با انجام رسانیدند و هیچ در شرايط  
 و ارکان چله تفاوت و تجاوز نکرد و کسی وقت کسی گون نکرد و هیچ مضرتی نرسیده و حال  
 و دیگر همچنین چله سوره منزل کشیدند و بنحیر خوبی با تمام رسانیدند و جمله وظایف و ادعیه و اسما  
 معمولی خاندان در چله ها و ر بود و گویا که همه دعا و تمهید و سحر در چله در آمدند بعد فراغت از چله  
 به هدایت تلقین و ارشاد و روانیکه ارواح آوردند مشغول شدند و مقبول عالم باطن و ارواح  
 گردیدند چنانچه هرگاه این فقیر اراده بیعت خود کرد و نصیب بیعت خود جست آن زمان استخاره  
 نموده رجوع بجناب امیر المومنین علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه آورد و در آن جناب از  
 عالم روای دریافت کرد و دید که از سید شاه علی مظفر قلندر بیعت باید کرد پس این فقیر کاتب الحروف  
 بعد از لحظه و مشاهده استخاره و تاریخ بیست و یکم ماه جمادی الاول روز عرس و الشریف قدس  
 سره که فصلی نعمت بیعت و در سلسله عالیة قلندریه علویه بواسطه والد شریف قدس سره  
 از برادر صاحب عالیقدر کرم گسترشانی غوث الدهر حضرت سید شاه علی مظفر قلندر حاصل  
 نمود و از جناب فیض انتساب سند اجازت نامه و خلافت کبری و مثال سلسله های قلندر  
 علویه و قادریه و چشتیه و طیقوریه و سهروردیه و فردوسی و مداریه مع انهاج آن سرفراز گردید  
 و همون ساعت بعد از نریز شدن لباس شکر که دو پیر و تاج از سر مبارک پیر این از بر پاک خود  
 برد آورده در برابر این فقیر از نوازش بسیار و شفقت بیشتر پوشانیدند و دیگر بعد فراغ از  
 مشغولی در دو وظائف اجازت و خلافت بواسطه حضرت شاه عبدالعزیز قلندر قدس  
 سره بخشیده فرمودند که هر کس را خواستید بواسطه پیر و مرشد حضرت شاه عبدالعزیز  
 بیعت گیرید و خلیفه و فقیه کنید و بفرط توهمات مثال بواسطه والد شریف و حضرت شاه  
 عبدالعزیز قلندر قدس سره ارقام فرموده هر دو مثال باین فقیر کاتب الحروف رحمت فرمودند و هر  
 هزار شکر و سپاس خالق را که جمیع امور دنیا و دین در قبضه قدرت کامله است که این فقیر



سید محمد ان خاکسار علی اکبر بر طریقه بزرگان خاندان خود بوده و از حرص و هوا میجست و دنیا و  
 خاطر شکسته گشته گیر است وفات برادر عالیقدر ثانی غوث الدین پیر و مرشد بیعت سیدنا مولانا  
 حضرت سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره بتاریخ بستم ماه رجب ۱۰۶۹ که یعنی یکم اردو صد هشت  
 و نهم هجری روز چهارشنبه وقت نماز ظهر وقوع یافت چنانچه این قطعه منظومه مدت سال  
 وفات حضرت پیر و مرشد گفته تحریر ساخت

قطعه تاریخ مدت سال وفات حضرت سید شاه علی مظفر قلندر

در بندگی خدا سراسر واجب	علی مظفر شده چو راغب
دلش بحسب خدا مقرب	او خالق خلق برین مسکن

و قبر شریف در باغ نصب کرده آنحضرت قدس سره واقع مؤلف بدکانون پر گه سوره ام  
 متصل مکان حضرت قدس سره جانب کوشه مشرق و شمال است با وجودیکه قبرستان این خاندان نیر  
 و سیه بزرگان و خاندان جنوب گشت رسوم لکهنه باری است و زار مقدس قطب الاولیا امیر حضرت سید  
 شاه محمد با قلندر قدس سره در آن است لیکن خیال اینکه طبیعت حضرت پیر و مرشد قدس سره و جانب  
 باغ مذکوره نهایت مالوف و مغوب بود و پسند خاطر مبارک بلکه قریب است اکثر در باغ مذکوره تشریف  
 برده تادیر شست میفرمودند مشغول بدرو و وظایف می ماندند و بعضی روز این هم میشد که طعام از  
 مکان طلبیده در آنجا تناول میفرمودند بنابراین این فقیر باغ مسطوره را مدفن حضرت پیر و مرشد  
 قدس سره و مرشد خود نیز کرده در آن دفن نموده

الحمد لله رب العالمین

این سائمه و سوره صحیح البیان بتاریخ هشتم ماه ذی الحجه روز جمعه ۱۲۰۲ هجری قمری بر آستانه کعبه  
 پر گه نه ضلع اله اکبر از دست مصنف فقیر علی اکبر تحریر یافت

نویسنده خواننده دارند را	مالی کند این هر سه را
--------------------------	-----------------------















